

سال چهاردهم - شماره پیاپی ۱۵۹ - اول اردیبهشت ۱۴۰۲ - ۷ دلار

# AZADI

No 3 Vol.14 ; 21 April, 2023. Published by Pars Mass Media, Inc.

آزادی  
نشریه ماهانه

اجتماعی، ادبی، هنری



نشست همبستگی در تورنتو - کانادا



تظاهرات در اسرائیل

با آثاری از: \* دکتر همایون آرام \* زنده یاد دکتر طلعت بصری \* کیخسرو بهروزی \* سردار پینا \* مرتضی پاریزی \* الکس تمرز \* بهمن چهاردهی \* اشرف حمیدی \* هادی خرسندی \* الهه خوشنام \* محمدعلی دولتشاهی \* مجیدزنده \* دکتر منصور سیاوشی \* تیمور شهابی \* روحپرور شیرانی \* دکتر محمد علی صوتی \* دکتر زهرا کریمی پور \* دکتر رزمی کهن \* مایکل مبشری \* پروفیسور کاظم ودیعی \* ک. هومان \* غزاله یزدی

عنوان مطالب	نویسنده	صفحه
یادداشت	مرتضی پاریزی	صفحه ۲
پیام های شما	-	صفحه ۴
نظریه تقسیم جهان و جای ایران	دکتر کاظم ودیعی	صفحه ۶
شعرنگران	فریدون مشیری	صفحه ۸
همراه انقلاب (دردنیای مجازی)	-	صفحه ۹
همراه آفتاب	کیخسرو بهروزی	صفحه ۱۰
سفر به درون	کیخسرو بهروزی	صفحه ۱۲
آنان که ملت ما را به تباهی کشاندند	ک- هومان	صفحه ۱۴
دستور زبان فارسی	زنده یاد دکتر طلعت بصاری	صفحه ۱۶
دانستنی های پزشکی	دکتر همایون آرام	صفحه ۱۷
درام القرائ اسلامی چه خبر؟	تیمور شهابی	صفحه ۱۸
اسانس ها یاروغنهای معطر	ترجمه روحپرور شیرانی	صفحه ۱۹
کوتاه و خواندنی	-	صفحه ۲۰
پرسش و پاسخ علمی	-	صفحه ۲۲
از اینجا و آنجا از همه جا	-	صفحه ۲۴
یک دو کلمه دیگر	سردار بینا	صفحه ۲۶
جسته و گریخته	بهمن چهاردهی	صفحه ۲۷
تالیه پرتگاه	ک- هومان	صفحه ۲۸
شاهکارهای ادبیات ایران و جهان	دکتر زهرا کریمی پور	صفحه ۳۰
در پرند نیلی شعروغزل	-	صفحه ۳۲
افتان و خیزان فرهنگ و زبان .....	دکتر محمد شهبازی	صفحه ۳۴
با هادی خرسندی	هادی خرسندی	صفحه ۳۶
غم مخور	-	صفحه ۳۷
مرور دو کتاب	غزاله یزدی	صفحه ۳۸
بچه های کوچه ما	ترجمه دکتر محمدعلی صوتی	صفحه ۴۰
زندگی مریم فیروز (بخش آخر)	ک- هومان	صفحه ۴۲
اندیشه های ناب	دکتر منصور سیاوشی	صفحه ۴۴
جدول کلمات متقاطع و چیستان	-	صفحه ۴۵
دیوار بزرگ گرگان	اشرف حمیدی	صفحه ۴۶
باز با باز کند پرواز	مهسا آزادی	صفحه ۴۷
گوشه هایی از تاریخ موسیقی ایران	مجید زندیه	صفحه ۵۰
بخش انگلیسی	-	از صفحه ۵۱

# آزادی

نشریه ماهانه

اجتماعی - فرهنگی - هنری  
شماره ۱۵۹ - سال چهاردهم  
اردیبهشت ماه ۱۴۰۲

از انتشارات رسانه گروهی پارس  
**مدیر مسئول: مرتضی پاریزی**  
زیر نظر شورای نویسندگان  
AZADI Monthly Magazine  
**Chief Executive:**  
**Morteza Parizi**  
**Publisher:**  
**Pars Mass Media, Inc**  
**P.O.Box 455**  
**Westwood, MA 02090**

آزادی در کوتاه کردن و اصلاح مقالات آزاد است. نویسندگان خود مسئول نوشته های خود هستند و آزادی در قبال موضوعات مطرح شده در مقالات هیچگونه مسئولیتی را نمی پذیرد.

حق اشتراک ذکر شده در فرم درخواست اشتراک فقط برای داخل آمریکا است و برای خارج از آمریکا، اشتراک یکسال ۶۰ دلار با اضافه هزینه پست است. برای کسب اطلاعات بیشتر با تلفن زیر از ساعت ۹ صبح تا ۵ بعد از ظهر به وقت شرق آمریکا تماس بگیرید.

Tel:(781)493-2212

ویا از طریق ئی میل به آدرسهای زیر با ما در ارتباط باشید  
[azadi@parsmassmedia.org](mailto:azadi@parsmassmedia.org)  
[azadimagazine@aol.com](mailto:azadimagazine@aol.com)

آرشیو مجله در آدرس زیر برای همگان قابل دسترسی است:  
[www.parsmassmedia.org](http://www.parsmassmedia.org)

لطفاً چکهای خود را فقط در وجه Pars Mass Media

ارسال فرمائید

باشد و تنها تأسفی که باقی می ماند غم خوردن بخاطر جان های عزیزی است که متأسفانه از دست رفته اند .

کارنامه جمهوری اسلامی و دولتهایی که باین رژیم سازش می کنند بسیار سیاه تر از آن است که بتوان تصور کرد.

اما، در آینده ای نه چندان دور این رژیم محکوم به فناست و سیه روئی برای سازش کنندگان با این رژیم باقی خواهد ماند. و پرداختن به کارنامه این سازشگر ان سیاه رو کار فردای ماست.

همکار ما دکتر کاظم ودیعی که خود از دردمندان وطن خواه است مطلبی برای «آزادی» فرستاده است که تا حدی تکلیف براندازان رژیم ضد بشری اسلامی را روشن می کند. باهم میخوانیم:

مرتضی پاریزی

دکتر ودیعی می نویسد:

نظام ایران ولائی استعداد تحول ندارد . یا باید برود یا اگر نرود باید برانداخته شود.

تجربه هفته ها بلکه ماهها نشان داد فعلاً ماندنی است زیرا این نظام جای مهمی در جرگه دول ضد غرب « روسیه، چین، کره شمالی، ونزوئلا وغیره» برای خود دست و پا کرده است.

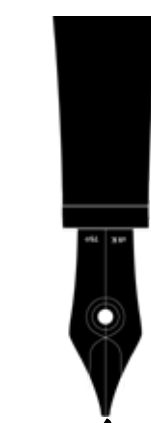
فروکشی اعتراضات ، ظاهری دارد که در دو کلمه « نبود یک رهبر» سر زبان است. اما باطنی دارد که در نداشتن یک خط فکری و یک آرمان و تشخیص جاذب خلاصه می شود.

نزد هر ایرانی درون زی یا برون زی، فکر خوب بسیار است. اما این افکار خوب به تبلوری واحد نرسیده اند.

نزد جامعه هنرمندان استعداد هنر سیاسی فراوان است ولی بعهده حاضر کفایت نمی کند. ما به تراکم افکار موجود در برابر یک نظام برآمده از یک انقلاب تند و بی سابقه در جهان و حامل انحرافات از نبض فرهنگ ایرانی تجدد طلب نیاز داریم.

تأسیس یک ستاد فکری در ضرورت است. تا کل تمایلات فکری ایران امروز برسیده شوند. و عصاره کل آنها استخراج شود و ما را به کشف محوری در خط مبارزه ای ضرور که حراست از جوهر فکری ایرانیان است برساند.

بی شک در ایران این مهم شدنی است ولی در جو حاکم بر ایران کشتار ، فکر عادی



باو است

## ضرورت یک ستاد فکری

پس از یک خیزش چشمگیر ملت ایران که البته همه قشرها را دربر نمی گرفت، این روزها رژیم جمهوری اسلامی سرمست از گفتگو با کشورهایی است که تا دیروز خود را پشتیبان و حامی خیزش ملت ایران می دانستند. در این میان آمریکای دموکرات ها باردیگر ثابت کرد که نمی تواند مورد اعتماد ملت بزرگ ایران باشد. زیرا چندبار برخلاف مسیر ملت ایران گام برداشته است و این بار اول نیست که از حکومت تروریست اسلامی جانب داری می کند.

رئیس آژانس اتمی دوزخ به تهران رفت و با مسئولان رژیم گفتگو کرد و دروین کنفرانس مطبوعاتی برگزار کرد و خلاصه حرفهایش این بود که اگر بتوانیم برجام را احیاء کنیم موفقیت بزرگی است.

گفتگو کردن با حکومتی که مشروعیت خود را در دادگاه ملت های جهان از دست داده است از نظر غرب و بخصوص حکومت دموکرات آمریکا کار زشتی نیست.

بلژیک از یک سو شاهزاده را با عزت و احترام می پذیرد و در پارلمان بلژیک و پارلمان اروپا او را همراهی می کند اما از سوی دیگر تروریست حکومت اسلامی را می خواهد به ایران مسترد کند.

امروز ششم مارچ ۲۰۲۳ است تازه شماره ۱۵۸ را برای شما پست کرده ام و از سر درد کمی زودتر از همیشه تصمیم به نوشتن یادداشت این ماه کردم. مطمئنم وقتی شما آن را می خوانید خیلی چیزها دچار تغییراتی شده است اما در رژیم جمهوری اسلامی هیچ تغییری روی نداده است. همچنان نپاوانگان ما را مسموم می کند و به تخریب آثار تاریخی و فرهنگی ما مشغول است. شاید هم پولی از دولت های بزرگ بابت طلبهایش و یا باج سیل از نوع باج دهی اوبامائی دریافت کرده



# نظریه تقسیم جهان و جای ایران



فرض قدرتهای بزرگ تا قبل از تجاوز اخیر روسیه به اوکراین بر این بود که: فاشیزم و نازیسم مُرد و روسیه دیر یا زود به فروریزی ها می رود. این نظریه رفته رفته اعتبار خود را از دست داد.

– زیرا دنیا دید که روسیه نه تنها با فروش نفت و گاز آن هم به میزان کلان در نفوذی آشکار در اروپا بسر می برد بلکه از تجاوزهای ریز و درشت به حواشی مرزهای خاکی هم مضایقه ندارد.

این شد که آمریکا و اروپا به جاه طلبی هائی تازه رو کردند . نه تنها از باب توسعه طلبی های روسیه در آفریقا بلکه اقتدار جهانی چین خاطر آنها را به تشویش برد.

دردنیای اروپای متحد گر ایشی سر بسته وجود داشت و دارد بر اینکه همزیستی با روسیه همسایه شدنی است. آمریکا هرگز این گرایش را نپذیرفت و امروز شاهدیم که بیشترین کمک به اوکراین را متعهد است. و برنامه «تضعیف روسیه» را صریحاً دنبال می کند.

بعضی از محققان اروپائی واز آن جمله Thomas Gomart رئیس مؤسسه فرانسوی روابط جهانی، این شتاب زدگی آمریکا و دنباله روی اروپا را به دستپاچگی سیاسی تعبیر کرده اند. به استناد: دو کتاب معتبر که با دقتی کم نظیر طی دو سال اخیر توسط نشر Thalandier بازار آمده است ، توجه کنیم به اینکه محققان در غرب دموکرات از نوعی استقلال فکری رها از دولت های بالای سر برخوردارند. پس کم و بیش چراغ راه آنها باند ونه برعکس.

مؤسسه فوق به این نتیجه رسیده است که جاه مندی قدرت های بزرگ این بار در غرب دموکرات مبتنی است بر منطقه داشتن نفوذها بر اساس سه کانون آتش زا که عبارتند از: اوکراین،

خود یعنی تسلط بر دوقیانوس و دریاهای قدرت پول جهانی را در کنترل خود خواهد داشت. به اضافه زیر بنای صنایع نومریک Numerique ومی رود به دریایی کردن مسیر تجارت جهانی و رفته رفته به تسلط بر اقیانوس هند.

اما دنیای آسمانی مرکب است از ترکیه و عربستان و ایران که جاه طلبی آنها در ناسیونالیزم آنها نهفته شده است. قویاً مذهبی اند و در جا می زنند. جهت گیری های قدر قدرتان من بعد در جهات مختلف جز ظاهر سازی نیست. که امروز و فردا در جست و خیزهای سوق الجیشی (استراتژیک) و رقابت های قدر قدرتی و مبارزه برای دسترسی به مواد اولیه مورد نیاز صنایع و محیط شناسی واقلم از آن جمله اند و عبارتی دیگر سرگرمی اند. و بس.

توجه به اینگونه دستاورد های محققان از سوی این نویسنده در مجله آزادی از آن روست که قویاً دریابیم کار ایران در عهده یا برنامه هیچ دولت و قدرت بزرگ نیست و کار ایران صرفاً با ایرانیان است.

بر نامه های تقویت بنیه نظامی اروپای غربی که رئیس جمهور آمریکا از آن با مکرون رئیس جمهور فرانسه حرف زده است و بودجه های مربوط به آن در دست تصویب است و برای نجات ما از شر یک نظام ولائی نیست. « زیرا این مهم کار ماست ، فقط.» و هدف آنها به رخ کشیدن قدرت همه جانبه ای است تا دسترسی شان به مواد مورد نیاز رفاه و صنایع آنها میسر شود. نه صرفاً بارفتن به جنگ ونه با اختراع یک اپوزیسیون دست نشانده که مورد تقبیح جهان و بهانه نظام است.

مطالب محققان ورزیده ای که به قلم رئیس آنها آقای گومارت در بالا ذکر شد اشاره ای صریح دارد که ایران و ترکیه و عربستان در فرهنگ دینی - آسمانی خود نشسته اند. محقق فوق در بحث خود نمی رسد که در ایران تاریخی، فرهنگ دین

«دنبال کسی می گردیم که به ما بگوید چگونه باید انقلاب کرد!؟» تصدیق اینکه در حرکت مورد بحث، هنرمندان نقش آفرین بودند مشکل نیست. همچنانکه تصدیق نقش رسانه های غرب نیز مشکل نمی باشد. این شد که خلا رهبری، آرمانی، سازمانی مطرح شد و مطرح است. \*\*\*

مجله M وابسته به روزنامه لوموند پاریس برای دلیلی که بر ما روشن نیست دست به چاپ و تخصیص یک شماره ۱۲۲ صفحه ای زد بتاريخ ۱۷ دسامبر ۲۰۲۲ تا ما را در سرمقاله اش برساند به اینکه در سال ۲۰۲۲ دو واقعه جنگ اوکراین و قیام ایرانیان

در راستای هم اند! البته این قیاس درست نیست مگر آنکه فکر کنیم دستی خواسته است پوتین را از سوی غرب به مدد ایران ملتهب. به تضعیف برد!

وبعد هم از نبود رهبر سازمان حرفی بزند و امیدواری دهد به سال ۲۰۲۳. این قبیل دیدگاه هرگز بسود مبارزان نیست

مبارزان ایرانی خود کفایتند و به کمک هائی که بهانه بدست نظام ولایت فقیه دهد احتیاج ند آرند. \*\*\*

ایران ولائی از سفارش خمینی (مخالفت با آمریکا تا ابد) چندان دور نشده است و در موضعی است که با دوبال

حمایت گر چین و روسیه پرواز می کند و غرب، غرب دموکرات جز به جنگ باین دوقدرت نمی اندیشد و اوکراین و ایران و تایوان بهانه اند. مبارزان ایرانی درین جو نامساعد باید به خود فکر کنند و راه به یأس ندهند.

خط مشی ما هنوز روشن نیست. شعار ها بیانگر برنامه ها نیستند. کلمه آزادی ضوابط را بیان نمی کند. هیچ بیانیه ای از سوی هیچ گروه سیاسی بدست هیچ یک از ما نرسیده است. تظاهرات ما با اجازه کشور میزبان ما محدود کار ضرور آنهاست.

رسمیت به ثبت رسیده ای نداریم. برنامه فردا نانوشته مانده است!

نیروی مؤثر برونمرزیان صرف رؤیایا می شود. و اینهمه سردی می آورد و سستی و نامرادی. و عمر نظام رادرا زتر می سازد. نگوئیم چه باید کرد؟ ابتدا گردهم شویم هر کجا که هستیم. زیرا راه حل ها دست گردهمایی هاست. ونه نزد کسی یا کسانی که چشمداشتی دارند از بیگانه هایی که در حمایت از خمینی چنان به اشتباه رفتند که امروز در گردیدن انگشت ندامت اند. و بعید نیست از ما گوشت دم توپ بسازند. عرصه واقعی این مبارزه در ایران است و ما مبشر کار ایران با ایرانیان هستیم.

## وفاق زسانان

سیاره ای کدر دور آ دور  
خورشید بود، و خورشید  
از فراز کنگشانی خود  
دل به سیاهی آن داد  
زیبایی اش را دید ....  
در خط و رسم آن،  
..... پیاش واداک؛  
پسند منی، دوست دارم  
بمن آئی.  
و چنین شد ....  
خورشید خیره بر آن سیاره  
به او گفت: بعد زمین  
تو خوش خط ترینی .

سیاره پرسید: چرا بعد زمین؟  
خورشید گفت: زمین زنده و زیباست  
در تامت خود.  
تا وقتی که وقت آن بود، به  
بایی باشند.  
و سیاره از خورشید خواست:  
آشای زمین شود ....  
خورشید گفت: کفر خوبی است  
تومی توانی اور از زیاتر کنی .  
سیاره پرسید: چطور؟  
خورشید گفت: من تو توری می دهم

تا در غیاب من بر او بتابی .  
او ترا زیامی بیند و تو او را  
زیاتر می داری .  
و چنین شد ....  
منتاب اش نام دادند .  
و بر سر شدند زشت جهان .  
خورشید نور شد. منتاب  
زمین نیز پر از من؟  
تاییده آن نور را، و زمین  
زندگی و سبزانی آفرید  
«وفاق زسانان»  
کاظم ودیعی

دوستان عزیز فریدون مشیری

شعر «نگران» شعری چاپ نشده از فریدون مشیری است. اکنون حس میکنم که وقت آن هست که این شعر را با شما شریک شوم

با احترام  
همایون مشیری  
امریکا

نگران

نگرانم به حال ایرانم،

وز پریشانی اش، پریشانم

در دلم گریه میکنم شب و روز

گر نبینی به دیده گریانم

بر سرم دود می رود، چون شمع

شاهد شعله های پنهانم

از بروم مبین چنین آرام

از درونم بیس، طوفانم

پیش چشمم فرو شکست و گسست

وطنم جانِ جان و جانانم

چوب نا استوار خیمه فتاد!

ریخت درهم اساس و بنیانم

\*\*\*

بیستون رفت و قصر شیرینم

تخت جم رفت و طاق بستانم

فتنه بر کرد سر ز تبریزم

شعله پیچید در خراسانم

غول برخاست از مهابادم

دیو بنشست در مریوانم

این تراشید، نام اهوادم

وان خراشید، نقشِ کرمانم

گشت دوزخ، بهشت شیرازم

سوخت یکسر گل و گلستانم

تیره شد آفتاب نیشابور

از سر افتاد تاج گیلانم

نه طرب ماند در فرحزادم

نه صفا ماند در صفاهانم

دجله پر شد، ز خون خرمشهر

موج سرخ است تا گریبانم.

خون سیصد هزار کشته کجاست؟

ای خدای رحیمِ رحمانم

به کدامین گناه کشته شدند؟

ای گرانبایه، پاکِ یزدانم

خون سیصد هزار کشته کجاست،

داد میخواهم، از که بستانم؟

خون سیصد هزار کشته کجاست؟

درد دارم، کجاست درمانم؟

خون سیصد هزار کشته، چو آب،

شست یکباره دین و ایمانم.

در دنیای مجازی چه میگذرد

## همسراه با انقلاب مردم ایران

\* هر روز بر تعداد مدارس دخترانه که مورد حملهٔ شیمیایی قرار می گیرند افزوده می شود. رژیم پدران و مادران نگران را بباد کتک می گیرد و یک آخوند احمق می گوید بعضی ها احمقند که مسموم کردن دانش آموزان را کار رژیم می دانند. یکی نیست به این احمق ترین آخوند بگوید اگر رژیم نیست پس چرا والدین مسموم شدگان را بباد کتک می گیرید. آیا اینهم جزء رأفت اسلامی شماست؟

\* روابط ایران و عربستان به دستور آمریکا و با میانجیگری چین از سر گرفته می شود و به همین دلیل قیمت دلار در بازار ارز در ایران کاهش یافت. برخی از مردم ناآگاه ماهم از اینکه نرخ دلار کاهش یافته ابراز شادمانی کردند. ظریفی می گفت اگر بازم نرخ دلار کاهش پیدا کند ممکن است مردم برای رفتن رژیم زیاد تلاش نکنند. اما برخلاف این عقیده مردم مصمند تا این رژیم را به انقراض بکشاند. چه دلار بالا برود چه پائین بیاید. چه آمریکا با رژیم کنار بیاید و نفرین ابدی مردم ایران را بجان بخرد و چه از رژیم دل برکنده و به مردم توجه کند. سرنوشت آینده ایران وجهان به دست مردم ایران رقم خواهد خورد.

\* در بحبوحه سرکوب مردم و استقامت و پایداری ایرانیان در برابر رژیم بچه کش، عربستان سعودی و جمهوری اسلامی توافق کردند که از دخالت در حکومت دیگر کشورها خودداری کنند. می گویند سالی که نگاه داشتن شعلهٔ اعتراضات مردم از کبریت های بی خطر استفاده کند. و به شاهزاده که حرفهایش می تواند کارسازتر از دیگران باشد توجهی نشان نمی دهد. بازم می گوئیم این مردم ایران هستند که باید راه خود را انتخاب کنند و انقلاب خود را به ثمر برسانند. نه دیگران. شاهزاده هم بابلند نظری از استقبال رهبران اروپا از هفت عضو دیگر گروه همراهش، هیچ گله و شکایتی ندارد زیرا هدف او نتیجه کار یعنی

برانداختن رژیم اسلامی است نه دست و پا کردن شغل و مقامی برای خودش. \* حامد اسماعیلیون، عبدالله مهدی، مسیح علی نژاد، شاهزاده رضا پهلوی و نازنین بنیادی روز شنبه (پنجم فروردین/ ۲۵ مارس) با شرکت در نشستی به نام «همبستگی، پلی به سوی آزادی» که از سوی سازمان «تیرگان» در شهر تورنتو در کانادا برگزار شد، بر تداوم همبستگی و اتحاد برای سرنگونی جمهوری اسلامی تأکید کردند. در این نشست شماری از سیاستمداران ایرانی تبار در اروپا و همچنین چند سیاستمدار ایرانی در کانادا نیز حضور داشتند.

\* متن دفاعیه تیمسار نادر جهانبانی در دادگاه انقلاب به ریاست خلخال، بصورتی گسترده بر روی فضای مجازی آمده است:

آنچه را که شما مطرح کردید آنقدر مسخره و احمقانه است که من لزومی به پاسخ گفتن به آن نمی بینم اما همراه با اتهام زدن، شما چند دروغ بزرگ گفتید که نشان میدهد که حکم شما علیه من قبلاً صادر شده بوده و همچنین حکایتگر این حقیقت است که شما نه تنها مسلمان نیستید بلکه مشتی بیوطن، بی دین و مزدورید که به دستور اربابانتان فقط و فقط قصد ویرانی کشور و ارتش سرزمین مرا دارید.

پدر من جاسوس روس نبوده، بلکه افسری ایرانی بود که در روسیه درس خواند، من هم هرگز عامل هیچ کشوری خارجی نبوده ام بلکه در سالهایی که شما برای لقمه ای نان مزدوری، سر حسین را از این منبر به آن منبر میکشاندید، در آمریکا به عنوان بهترین و با استعدادترین خلبان ایرانی، بر اوج ابرها پرواز میکردم. حال شما چگونه به خود اجازه میدید که به من تهمت خیانت بزنید؟

شما از خودتان خجالت نمیکشید؟ شما از مردم شرم نمیکنید؟

شما از هزاران جوان ایرانی که من با همه تلاش در راه فراهم کردن

وسایل ورزش و ایجاد امکانات جهت تربیت روح و جسم آنها، در ماههای گذشته کوشیده ام، آزرمت نمیکنید؟ آیا شما به جز جمعی غارتگر و خونخوار و دوری از هر نوع صفت انسانی نیستید؟

آیا کسان دیگری را میشناسید که چون شما بر هر آنچه سرمایه ملی و ایرانی است تیغ بکشند؟ آقایان من پنجاه و یک سال به خوبی و نیکی زندگی کرده ام و قرارگاه آسمانها بوده است.

پاسخی به یاهو گویی های شما ندارم. به دستوری که اربابانتان داده اند عمل کنید. ولی مطمئن باشید که مردم ایران خیلی زود از خواب غفلت فعلی بیدار میشوند و این تب که با دروغ و تزویر شما در جان و روح آنها رخنه کرده، بسیار سریعتر از آنچه فکر کنید فرو خواهد نشست.

آنگاه شما هستید و خشم ملتی که به تار و پود شما آتش میکشد. من دفاع خاصی ندارم ولی من هیچ وقت بر ضد میهنم کاری نکرده ام

به هر حال دیگر مهم نیست و من آمادهٔ اعدام فرمایشی شما هستم! روزنامه اطلاعات چهارشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۵۷ شماره ۸-۱۵۸ صفحه ۵

\* هفته هاست همه می گفتیم مگر می شود مدارس دخترانه به نوبت شیمیایی شوند و همه اش یک توهم باشد. شما گفتید فقط استرس است، هیچ خبری نیست. بستری شده ها هم بیماری زمینهای داشته اند، معلم ها هم توهم زده بوده اند.

حالا بعد از بیست روز می گویند یک مواد خفیف شیمیایی بوده که خیلی خفیف باعث خفقان می شده و چیز مهمی نیست. می دانید مردم چه می گویند؟ «خر خودتانید» مگر می شود خارج از اراده حکومت این اتفاق افتاده باشد!! مگر مردم دسترسی به بمب و مواد شیمیایی دارند!

چه جوابی دارید؟

## بهار امسال خوشترمی نماید

تگرگ و برف وباران فراوان وکم نظیر زمستانی دربسیاری از نقاط جهان واژ جمله کالیفرنیا بهاری بی سابقه بوجودآورده است.زمین تن از زیر برف بیرون کشیده و یخ هارا آب کرده و آب جان بخش درجویبارها وآبشارها به حرکت در آورده است.دشت ودمن پرگل وسنبل شده است.طبیعت فریباودلرنا،مستی،بخش ونشاط آور ومُشک بیز است. گل های سرخ، جام های خودرا به روی خورشید گشوده اند.

دریچه هارا باز کنیم تا شمیم بهارانه روح را جلادهدوچهره راچنان نوازش کند که گذران زندگی را احساس نکنیم

دریچه هارابازکنیم؛ دریچه های آزادی ودموکراسی را و پایه بهاری ابدی بگذاریم، بهاری که سرسبزی وطراوت آن ایرانی آباد و آزاد پایه ریزی کند. ایرانی که درآن رفاه داشته باشیم، مستقل وسربلند باشیم ودرآن پایکوبی کنیم وبرقصیم، بخوانیموشادباشیم.

بهاررا، دامن بهاررا رها نکنیم، بویژه امسال نباید بگذاریم چونان نسیمی همچون رایحه ای بگذرد.

ای کاش دراین بیش از چهاردهه باهر بهار تحولی، تحول ناچیزی درزندگی اجتماعی وسیاسی ما بوجود آمده بود،

که اگر چنین شده بود چه بسا بسیاری از نابسامانی های ما بسامان رسیده بود.

بهار منشأ تحولی طبیعی است که می تواند درزندگی ماهم نفوذی داشته باشد.این تحول می تواند مبدأ وآغازی درزندگی سیاسی واجتماعی ما باشد.

بویژه دراین دوران حساس تاریخی زمان آن رسیده است که بهاررا مبدئی برای یک خیزش کارساز سراسری، مبدئی برای رسیدن به آزادی، مبدئی برای یک اتفاق تاریخی، خیزشی که یادش با بهار جفت شود. بهاری شود ماندگار که سرفصل تاریخ تازه ای

## هسراه آفتاب



در تاریخ ایران باشد به امید آن روز ، روزی که بهار رادرسرزمین اجدادی خود ودر کنارهم وباهم جشن بگیریم.

## هشتادوسومین سالگرد تأسیس رادیو ایران

هشتادو سه سال پیش ، درچهارم اردیبهشت ماه ۱۳۱۹ وقتی نخستین فرستنده رادیوایران بدست **محمدرضا پهلوی** ولیعهدوقت گشایش یافت برای معدودی از مردم تهران وشهرستان ها که گیرندهٔ رادیویی داشتند واقعهٔ بسیار مهمی اتفاق افتاد. واقعه ای که برای بسیاری بی شباهت به معجزه وجادو نبود. واقعه ای که حتا باورش برای بسیاری ازمردم آن روزگار سرزمین ما مشکل بود: « چگونه ممکن است ازیک جعبهٔ کوچک صدای خوانندگان وگویندگان رازفرسخ ها فاصله گوش کرد؟»

مدت ها طول کشید تا همشهری های ما واقعیت وجود رادیو را پذیرفتند وازآن استقبال کردند. زیاد طول نکشید که مردم دورترین روستاهای ایران نه تنها بارادیو همدم ومألوف شدند بلکه پای تلویزیون نشستند وعجیب ترین حادثه قرن یعنی راه پیمائی انسان خاکی درماه را نه با حیرت وناباوری بلکه با تحسین وشادی تماشاکردند. چرا که مانه به اندازه سی چهل سال شاید به اندازه قرنی ازآن سالها فاصله گرفته بودیم وبیشرفت سریع اقتصادی واجتماعی کشورمان دربسیاری شئون ما ودربرداشت های ذهنی مردم ما اثر مثبت ومفیدی بجا گذاشته بود.

نیروی نخستین فرستندهٔ رادیویی منحصر بود به یک دستگاه موج کوتاه بقدرت بیست کیلووات ویک دستگاه موج متوسط به قدرت دو کیلو وات که درشبانه روز بمدت پنج ساعت برنامه پخش می کردوقط مردم تهران وبعضی شهرستانهای نزدیک

پایتخت می توانستند ازاین برنامه ها استفاده کنند. برنامه های رادیو ازیک استودیو ی کوچک دربی سیم پهلوی پخش می شد.

آغاز گسترش درسال ۱۳۳۴ قدرت فرستنده رادیو به پنجاه کیلو وات افزایش یافت ودر ۱۳۳۸ فرستنده صد کیلو واتی موج کوتاه آغاز بکار کرد. در۱۳۳۹نیز فرستندهٔ یکصد کیلو واتی موج متوسط مورد بهره برداری قرارگرفت. وازاین زمان رادیو ایران درتمام بیست وچهارساعت شبانه روز به پخش برنامه پرداخت.

با نصب چهارفرستنده دیگر درسال ۱۳۴۲ رادیو ایران راه تکامل وبیشرفت چشمگیر خودرا هموار کرد. همزمان با تقویت فرستنده های رادیویی پایتخت فرستنده هایی نیز درمرکز استان ها بکار افتاد که نه تنها صدای ایران رادرحوزه پوشش خود تقویت می کردند بلکه خود نیز برنامه هایی تهیه وتولید می نمودند.

درخرداد ماه ۱۳۵۰ تشکیل **سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران** طی لایحه ای از تصویب مجلسین گذشت واز ششم بهمن ماه ۱۳۵۰ گام های



### آلودگی نگاه

سالیانی است که اهالی شهرهای بزرگ اروپا و حتی کشورهای آفریقائی، آسیائی وخواورمیانه ای، افزون برآلودگی هوا وآلودگی صدا دچار آلودگی نگاه یا آلودگی دید ( بصری) هستند. چون درودیوار این شهرها آلوده شده است از نقاشی ها و نقاشیخط هایی که جوانان عضو گنگ ها وفروشنندگان مواد مخدر کشیده می شود. یکی از چشمگیر ترین محل هخائی که به این طریق آلوده شده متروی نیویورک است که علاوه بر دیوارها، واگن های قطار های زیر زمینی است که با شعارها و شکل های گوناگون ریز ودرشت به رنگهای مختلف و چشم آزار وطرح های بظاهر مدرن دیوارهای داخلی وخارجی وحتا شیشه های واگن هارا پوشانده است که بشدت چشم را آزار می دهند. این نقاشان وخطاطان ولگرد درصورتی که شناسائی ودستگیر شوند طبق قانون درآمریکا به سه ماه زندان وهزارویانصد دلار جریمه محکوم می شوند. این کار که اکنون بصورت

آیبدمی درآمده است سابقه اش به حدود پنجاه سال پیش بر می گردد. درآن زمان یک جوان آمریکایی بنام **کیت هرینگ Keith Haring** شروع به نقاشی روی دیوارهای متروی نیویورک کرد که سبکی در نقاشی بنام او ثبت شد ویس از او دیگران ازاو تقلید کردند ودرعرض یکی دو سال این کار درسایر نقاط نیویورک وسایر شهرهای بزرگ وكوچک جهان شیوع پیدا کردکه در انگلیسی به آن **گرافیدی Graffiti Painting** می گویند. و برای پاک کردن آنها صدها هزار دلار درسال خرج روی دست شهرداری ها می گذارد.

آنچه که مقامات شهرداری ها آن را آلودگی بصری می نامند، هندوستان آن را نوعی اثر هنری می دانند که به راستی هم در بعضی از آنها خلاقیت و وجوه هنری وجوددارد. ناگفته نماند که کشیدن گرافیدی (گرافیتی) یا این نوع نقاشی ها مهارت وشجاعت بسیار می خواهد. چون باید درفرستی کوتاه ودرنیمه های شب که عبورومرور کمتر وهمه جا خلوت است، دوراز نگاه ومراقبت بازرسان وپلیس انجام شود.



### کامل طلب

خانم باربارا استریسند مشهورترین آوازخوان و یکی از متشخص ترین وگرامی ترین بازیگران جهان است که درزندگی خصوصی وهنری خود دارای شخصیتی کامل طلب است ودست به هر کاری زده است آن رادرحدّ عالی انجام داده است واز همین روی نیز دراوج شهرت ومحبوبیت کناررفت تا نام نیکی که برای خود ساخته است پایدار بماند.

وتنها یک دوست وهمکلاسی نزدیک داشت وآن بابی فیشر بود که بعدها قهرمان شطرنج جهان شد.



### عشم مخور

باربارا نخستین کارش، صندوق داری دریک رستوران چینی بود. بعد بعنوان کمک کننده به مراجعان دریک دفتر تبلیغاتی به کار پرداخت. همیشه آرزو داشت بازیگر شود ، به دنبال این اشتیاق دریک گروه تآتری داوطلبانه شروع بکار کرد ودریکی دونقش آواز خواندوخوش درخشید. بعد کارگردان ومدیر تآتر کوشش می کردند درنقش های او آوازهایی بگنجانند. دراین زمان بود که دیکتهٔ نام خودرا از باربارا به باربرا عوض کرد. دراین دوران بود که دریک مسابقهٔ محلی که بین خوانندگان جوان باشگاههای شبانه انجام گرفت واو مقام اول را به دست آورد وبدنبال آن به تآتر مشهور برادوی راه یافت.

۲۱ ساله بود که آلبومی از مجموعه آوازهای او برندهٔ جایزه شد ودر نمایش **دختر مسخره** ایفای نقش کرد که برایش شهرت فراوان آورد. در۲۵ سالگی درفیلمی بهمین نام همراه با **عمر شریف** بازی کرد وشهرت جهانی یافت.

**باربرا استریسند** نخستین زنی درسینماست که دریک فیلم خود کارگردان، تهیه کننده و بازیگر بوده است. دوبار ازدواج کرده است. همسر اول او **الیوت گولد** بازیگر سینما بود که ازدواجشان هشت سال دوام یافت وازاین پیوند صاحب پسری شد بنام **جیسون گولد**. دراول جولای ۱۹۹۸ بابازیگر سریال تلویزیونی **جیمز برولین** ازدواج کرد که اکنون باهم زندگی عاشقانه ای دارند.

باربرا استریسند تاکنون دو جایزهٔ

اسکار دریافت کرده است. یکی در ۱۹۷۶ برای اجرای آواز در متن فیلم ودیگری در ۱۹۶۸ بعنوان بهترین بازیگر زن.

## آزادی - شماره ۱۵۸ - صفحه ۱۱

این روشن است که شوخ طبعی، حتا درستخت ترین شرایط ، تحمل انسان را بالا می برد وتأثیر مثبتی برجسم وجان دارد . نباید اشتباه کرد که منظور این نیست که شوخ طبعی حلال تمام مشکلات است، بلکه افراد شوخ طبع یا کسانی که استعداد آن را دارند اغلب سرحال وباعتماد به نفس هستند وبهتر با دشواری ها مقابله می کنند.

افسردگی درهرسن وسال ، بویژه پیری تأثیرات ناگواری برجسم وجان می گذارد. بد بینی، تحصیلات پائین، تنهائی وبیماری درسالمندان باعث افسردگی می شود. بعضی معتقدند که انسان از پنجاه سالگی ببعد بتدریج عاقل می شود. اما من می گویم این درست نیست. چون که این مسئله بستگی به جهان دیدگی ، تجربه های شخصی ، سطح تحصیلات ونوع زندگی دارد.. بسیار هستند کسانی که در پیری هم بوئی از عقل نبرده اند.

سالمندان درکشورهای غربی بیشتراز همه زیر فشار ودچار افسردگی هستند. دراین مورد خانم سیمون دوبوار نویسندهٔ معروف فرانسوی کتابی بسیار ارزنده دارد بنام سالخوردگی. او می نویسد:«درفرانسه خانه هائی برای کهنسالات ساخته اند که در بسیاری از حالات سرنوشت این افراد را می توان در چند کلمه خلاصه کرد: رهاشده وتنها برجای مانده، جداوگسسته از آشنایان.

ساکنان این خانه ها در مرحلهٔ نخست از محدودیتهایی که به آنها تحمیل می شود رنج می برند. همگی زودبرمی خیزند وزود به خواب می روند...»
وای بحال سالمندان جهان سوم وبدتراز همه سالمندان سرزمین عزیزمان ایران. باری بگذاریم. بقول سعدی بزرگ:

گرفتم که در دهر دیر ایستی

مصیبت بود پیری و نیستی

## دانشگاه سوربن

**بهروزی**: استاد، تاجحال بیشتر گفت وگوهای ما دربارهٔ ماجرا جوئی ها، شیطنت ها و عشق وعاشقی های شمادرپاریس بود. هنوز راجع به وضع تحصیلی شما صحبت نکرده ایم. شمادردانشگاه سوربن درس خواندید؟

**فرازمند**: سوربن اسم یک عمارت است. من در دانشکدهٔ حقوق شروع کردم که درسوربن نیست. شنیده‌ام که بعضی می‌گویند: من دردانشکدهٔ سوربن حقوق خوانده‌ام. در حالیکه دانشکدهٔ حقوق در سوربن نیست دریک عمارت بکلی جداست.

**بهروزی**: اصلاً این سوربن دیدن یعنی چه؟

**فرازمند**: این بی‌معنی است. هرتوریست وجهانگردی می‌تواند برود این عمارت را ببیند.

**بهروزی**: پس، لطفاً دربارهٔ این سوربن توضیح بدهید.

**فرازمند**: **روبر دو سوربن** اسم کشیشی بود. «ن» آخرش هم درزبان فرانسه تلفظ نمی‌شود. **سوربو** است. این آقای کشیش درقرن سیزدهم یعنی در هزارو چهارصدو هشت یا ده متولد شد وهفتاد سالی هم زندگی کرد. ایشان کشیش متخصص ادیان وآدم باسوادی بود. مدرسه ای درست کرد درمحلۀ **لاتین** یا بقول خودشان **کارتین لاتن** که مرکز آموزش مسائل دینی بود وبعد ها شد مدرسهٔ **سوربن**...

**بهروزی**: چرا محلۀ لاتینی‌ها؟

**فرازمند**: چون رومی هائی که با

# گفتگوی کیخسرو بهروزی با تورج فرازمند

### قسمت چهل وهشتم

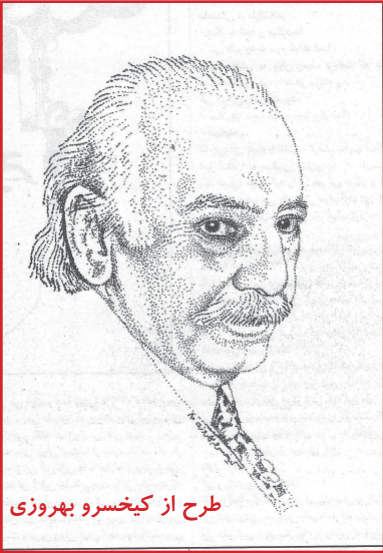
**\* چون بورس تحصیلی ازطرف دولت ایران قطع شد مجبور شدم تحصیل را نیمه کاره بگذارم وبه ایران برگردم.**

**\* نام دانشگاه سوربن از کشیشی گرفته شده که درقرن سیزدهم درمحل فعلی دانشگاه مسائل دینی را آموزش می‌داد.**

**\* وقتی عشق بسراغ شما آمدرهایش نکنید مگر آنکه اوشمارارها کند.**

# عشق بسوربن

امپراتوری ژول سزار آمده بودند به فرانسهٔ قدیم که به آن گل می‌گفتند، مملکت **گله‌اواهل گل** را هم می‌گفتند **گلوامتل** ما که می‌گوئیم یزد و **یزدی** ها، آنهاهم می‌گفتند گل و گلوا این‌ها که آمدند آنجارا گرفتند، بیرون شهر **لوتس** که جزیره ای بود دروسط رودخانه **سن** که حالا اسمش عوض شده می‌گویند **جزیرهٔ سیتِه**. واینها آنجا کناررودخانه چادرزدند واسم آنجا شد **محلۀ رومی** ها یا **کارتیه لاتن**. واین آقای سوربن درهمانجا این عمارت را ساخت، که البته دردوران پادشاهی **لوئی سیزده** آن وزیر باتدبیرش **ریشلیو** یا **کاردینال سرخ پوش** باطرح ونظارت **مهندس لومت** اینجارا ساختند.**کاخ ورسای** راهم



طرح از کیخسرو بهروزی

وادب درکنارهم درسوربن آموزش داده می‌شد. بعدها که علوم وادبیات گسترش یافت وهرکدام از این‌ها به شاخه های متعددی تقسیم شدند، خیلی از این رشته‌ها به ساختمان های خارج از سوربن منتقل شد. پس دانشجویئی می‌تواند دانشکدهٔ علوم پاریس را تمام کرده باشد بدون اینکه قدم به سوربن گذاشته باشد.

**بهروزی**: شمااز کجافارغ التحصیل شدید؟

**فرازمند**: من اول رفتم دانشکدهٔ حقوق که کنار **کلیسای پانتئون** است که علوم قضائی درآنجا تدریس می‌شود.

**بهروزی**: برای فوق لیسانس رفتید دانشکدهٔ حقوق؟

**فرازمند**: نه، من هفده سالم بود که رفتم فرانسه...

**بهروزی**: شمادرتهران دانشکدهٔ حقوق می‌رفتید؟

**فرازمند**: درست است یک سال من دردانشکدهٔ حقوق تهران درس خواندم ویک سال هم دانشکدهٔ ادبیات را خواندم که در محلی **پانتئون** تا بلوار **سن ژاک** را گرفته است.که یک طرف آن دانشکدهٔ حقوق است وطرف غرب آن دانشکدهٔ پزشکی است. درمحوطهٔ سوربن بااین وسعت وعظمت دو دانشکده در کنارهم باهم کار می‌کردند، یکی دانشکدهٔ ادبیات بود یکی هم دانشکدهٔ علوم. پس علم

آزاد در دانشکدهٔ ادبیات درس می‌خواندیم. وقتی من رفتم فرانسه، خوشبختانه مدارک هردو دانشکده رادااشتم. بنابراین رفتم دردانشکدهٔ حقوق وخواستم ازشال دوم شروع کنم. قبول نکردند. باید ازشال اول شروع می‌کردم. سال اول رامن با زجر وزحمت بسیار خواندم دوستی راه مرا زد وگفت: حقوق چیست؟ تو اهل این کار نیستی. بیا دانشکدهٔ روانشناسی که علم تازه ای است.

راست هم می‌گفت. چون روانشناسی تااواخر قرن نوزدهم جزو فلسفه بود. از هزارو نهصد به بعد بود که کم کم روانشناسی بصورت یک علم مستقل در آمد. بنابراین رفتم دانشکدهٔ روانشناسی.

**بهروزی**: بنابراین حقوق را‌رها کردید ورفتید دانشکدهٔ روانشناسی؟

**فرازمند**: بله، آن موقع کلاسی هم برای علوم وهم برای ادبیات تشکیل شد بنام **پروپدو دیک**. چون روانشناسی خودش علمی جداگانه شده بود ودردانشکدهٔ ادبیات تدریس می‌شد.

**بهروزی**: دانشکدهٔ روانشناسی را ادامه دادید؟

**فرازمند**: بله، آن وقت باید دانشجو چهار دیپلم می‌گرفت. دیپلم روانشناسی جنرال، دیپلم روانشناسی عمومی، دیپلم روانشناسی کودک ودیپلم روانشناسی علمی. اگر این چهار دیپلم را می‌گرفت یک لیسانس به‌او می‌دادند وهردیپلم آن دوبرابر لیسانس های تهران زحمت داشت.

**بهروزی**: بعدها هرکدام ازاین‌ها یک تخصص شد.

**فرازمند**: همینطوراست. من توانستم سه تا دیپلمش را بگیرم.

**بهروزی**: کارآموزی در تیمارستان هم رفتید؟

**فرازمند**: بله دوسال باید می‌رفتم.

**بهروزی**: چرا روانشناسی را تمام نکردید فقط یک دیپلم کم داشتید؟ **فرازمند**: مجبورشدم بروم ایران. چون بورس تحصیلی را قطع کردند.

یعنی پولی را که دولت برای کمک تحصیل ما می‌فرستاد قطع کردند. گفتند: پول نداریم. هرکس می‌خواهد به خرج خودش تحصیلش راادامه دهد. پیش خودم فکر می‌کردم که من سه تا دیپلم گرفته‌ام می‌روم ایران این سه دیپلم را بعنوان



### دانشگاه سوربن

عشق در می‌آئید می‌روید درکار...

**فرازمند**: نه، ازعشق درآمدن کار

بدی است. **وقتی عشق آمد رهایش نکنید،مگر این که او شمارا رها کند**. باری برویم دنبال کار،برو کار میکن مگو چیست کاتر. این را قبل از هرچیز عرض کنم که برخلاف **فرازمند**:آفرین.رفتم‌بقیه‌دانشکدهٔحقوق را ادامه دادم.

**بهروزی**: ووکیل دادگستری شدید؟ **فرازمند**: بله.دفتری هم گرفتم وتابلویی هم زدن بالای آن. اما کمتر به کاروکالت پرداختم. بیشتر به کار روزنامه نگاری پرداختم.

## کار

**بهروزی**: دوست دارید دربارهٔ کارهایی که کردید صحبت کنید؟

**فرازمند**: بله، خب کار هم بخشی از زندگی است.

**بهروزی**: بخش مهم زندگی است.

**فرازمند**: من هم آدمی نبودم که مثل همهٔ مردم درسی بخوانم ودرسم که تمام شد درهمان رشته ادامه بدهم و...

**بهروزی**: برگردیم از بچگی درمورد

کارهایی که شروع کردید صحبت کنیم

**فرازمند**: شمالاًقل قبلابامن صحبت کنید تا من بروم کمی درباره اش فکر کنم.

**بهروزی**: فی‌البداهه بودنش خوب است. شمااحتیاج ندارید قبلا درباره اش فکر کنید.حُسن کارشما این است

که فوراً با جزئیات همه چیزرا بیاد می‌آورید . درضمن آن شعر می‌خوانید ناگهان از عشق می‌گوئید واز

**بهروزی**: حالا از اولین کاربگوئید

**فرازمند**: اولین کارمن بستنی فروشی بود.

**بهروزی**: چند سالتون بود؟

**فرازمند**: دوازده سال. کلاس پنجم

ابتدایی بودم. درهمان محلۀ پامنار. یک پسر عمه داشتم که دوسه سال ازمن بزرگتربود. پسرعمه های من لُر هستند. این از الیگودرز آمده بود تهران. روزی گفت: برو هرچه پول داری بیاور تا بستنی درست کنیم. من بلدم بستنی درست کنم. بستنی درست می‌کنیم و تو ببر توی کوچه بفروش. پرسیدم چقدر پول باید بیاورم؟ گفت: هرچه بیشتر بهتر. من رفتم هرچه پول داشتم ومقداری هم از مادرم گرفتم و مقداری هم از مستخدم بیچاره که باید سیاهه پس بدهد کش رفتم و آدمم دادم به این پسر عمه. اوهم رفت مقداری شیروشکر ویخ خرید ودوسه ساعتی طول کشید تابستنی ساخته شد.اولاً نصف این بستنی را خودش خورد. بعد گفت:حالا برو چندظرف وقاشق بیار. منهم رفتم سه چهارتا نعلبکی شکسته آوردم. بستنی هارا ریخت توی این ظرفها وگفت: برو تو کوچه دادبزن بستنی داریم. من هم این بستنی هارا درکوچه گذاشتم جلوم وشروع کردم به فریاد: که آی بستنی خوب داریم. بستنی ها کم داشت آب می‌شد وبچه لات ها هم می‌آمدند می‌گفتند: یه خورده بده بچشیم ببینیم میشه خورد ونعلبکی را پرت می‌کرد ومی‌گفت: نه چیز مزخرفیه. خلاصه تمام این بستنی‌ها را بچه لات‌ها خوردند بدون این که من خودم یک قاشق آن را خورده باشم. ومن هم مرتکب دزدی از مستخدم شدم وهم تمام پولهایم رفت وضرر کردم. فقط یک فایده داشت.وآن این که برای همیشه کسب را کنار گذاشتم. بعدش در کارگاه تعمیر یخچال که این کارهای جدی نبود. کار جدی رامن بیشتردرفرانسه کردم تا نان دریابورم.

**کارروزنامه فروشی و دنبالهٔ این گفتگو با آقای فرازمند را درشماره آینده بخوانید**

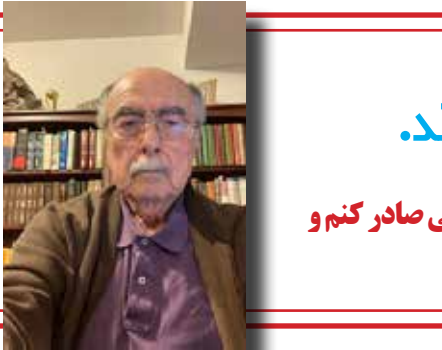
**اولین کار**

ادامه دارد

## آنان که ملت ما را به روزگار تباهی کشانده اند.

(قسمت آخر)

**\* شاملودر باره ی کورُش و داریوش و دیگر شاهان هخامنشی، می گوید: «بگذارید یک حکم کلی صادر کنم و آب پاکی را رودست تان بریزم، همه ی خودکامه های روزگار دیوانه بوده اند**



شاملودر باره ی کورُش و داریوش و دیگر شاهان هخامنشی، می گوید: «بگذارید یک حکم کلی صادر کنم و آب پاکی را رودست تان بریزم، همه ی خودکامه های روزگار دیوانه بوده اند

او دراین بازجویی با خط خود به معرفی چندتن از دوستان کمونیست خودمی پردازد و پس ازابراز انزجاراز حزب کمونیست توده،آزاد می شود.بار دیگر در بهمین ماه ۱۳۳۸ به قصد استخدام در وزارت کشاورزی، به خاطر پیشینه ی همکاری با حزب توده وتبلیغ برای آلمان نازی پیش ازتجاوز ارتش روسیه شوروی و انگلستان،برای ادای توضیحاتی به ساواک احضار می گردد، وی دراین باز جویی می نویسد:« نسبت به حزب توده حاضر به ابراز تنفر و انزجار هستم، ولی بطور قطع این عمل لطمه به حیثیت اینجانب خواهد زد[که نشان می دهد به دنبال شهرت بوده وبا این اعتراف نگران بوده است]!. چون اینجانب که همیشه با افراد این حزب به نام فردی که برای پیش بردن مقاصد سیاسی از جاری شدن خون وحشت داشته بحث کرده ام و گفته ام که هرگز حاضر نیستم در مسایل سیاسی که با کار هنری من منافات دارد، ابراز عقیده و سلیقه کنم، با وصف این چنانچه لازم باشد و چنانچه این اقدام اتهامی از اینجانب سلب می کند، حاضرم ودربرابر این پرسش که« آیا مُلتزم می شوید که ازاین تاریخ به بعد در دستجات سیاسی غیر قانونی که هدف آنها مُغایر شعایر و سُنن ملی و ضدّیت با سلطنت مشروطه و قانون اساسی است شرکت ننمایید»، پاسخ می دهد: «مُسلم است، چنانچه تا کنون نبوده ام، من ازاین که متهم به عضویت چنین حزبی هستم، احساس آدمی را دارم که تا گلو گاه در لجنزاری فرو رفته باشد، من ازاین بابت فوق العاده متأسفم …».ای من فدای آنکه دلش با زبان یکی است.

حزب توده با همه ی این بدگویی های شاملو از آن حزب؛ هیچگاه برعلیهٔ اومطلبی نه نوشت و نه ابراز کرد،آنهم در حالی که از هیچ فحش و ناسزا گویی و اتهام نسبت به کسانی که از آن حزب بریده بودند ویا از آن حزب به انتقاد می پرداختند، دریغ نمی کرد،چرا که آن حزب می دید که با همه ی بریدگی احمد شاملو و جلال آل احمد، از حزب توده، کاری را که آنها برعلیهٔ رژیم مشروطه و شاه در برانگیختن مردم می کنند، همگام با خواسته های آنان است. ازاین رو با تبلیغات خزنده و اغوا گرانه تا توانستند به شهرت اینگونه کسان پرداختند. شاملو، می گوید:«کنون رئیس سازمان سمعی و بصری ادارهٔ کل اطلاعات و روابط عمومی وزارت کشاورزی هستم و بیشتر این سَمَت برای آن به اینجانب محول شده است که بتوانم برای جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران فیلمی را که به این جانب سفارش شده با کمک وزارت کشاورزی؛

وسایل و تجهیزات آن را تهیه کنم… فعالیتّ می کنم بتوانم فیلمی را که به اینجانب سفارش داده شده تهیه کنم و افتخارات دیگری را برای خود بیاندوزم.» آقای شاملو، با هواداری از نازی های آلمان و سپس عضویت در حزب توده و آنگاه جدا شدن از آن حزب، و سپس هواداری و ستایش از طیف های کمونیستی و اسلامی — کمونیستی وابسته به شوروی وباقیمانده های فداییان اسلام زیر نام مؤتلفه که به کار ترور ویا خرابکاری و وحشت افکنی و تشکیل خانه های تیمی وتبلیغات اغواگرانه و تهمت زنی های جعلی و سرقت از بانکها همراه با کشتن یک یا چندتن از کارکنان آنها ودرغم کشته شدن تروریستها نشستن وآنگاه در بخشی از برنامه های جشن دوهزارو پانصد سالهٔ شاهنشاهی، آنهم در حالی که ازفردوسی به خاطر تعریف و تحسین شاهان ایرانی در پیش از حملهٔ اعراب به انتقاد نشستن وناتوانی اش در ترک اعتیاد به الکل ودر خواست کمک مالی به جهت واریز هزینه های بیمارستانش دریاریس، ازدولت به قول خودش اراذل و اوباش و…نشان داده است با چنین تَشَت افکار، انسانی است سرگشته با افکاری پریشان واگرازروی ریا و تقیّه به نرخ روزویا جهت شهرت طلبی که مخالفت با شاه باب روزبوده و روشنفکری به حساب می آمد، می گفته، می توان گفت که دروغگوبوده است.

شاملو، در سال۱۳۵۵ به دعوت انجمن قلم امریکا به آن کشور می رود، دراین سفر به سخنرانی و شعرخوانی دردانشگاه های نیویورک و پرینستون می پردازد و آنگاه که به ایران برمی گردد به دعوت دانشگاه بوعلی سینا، به سرپرستی پژوهشکده ی آن دانشگاه مشغول می شود، چندماه بعد این بار دراعتراض به سیاستهای شاه کشوررا ترک وبه ایتالیا می رود و از آنجا به امریکا و به سخنرانی در چند دانشگاه می پردازد و درباره ی کورُش و داریوش و دیگر شاهان هخامنشی، می گوید:« بگذارید یک حکم کلی صادر کنم و آب پاکی را رودست تان بریزم، همه ی خودکامه های روزگاردیوانه بوده اند ،دانش روان شناسی به راحتی می تواند این نکته را ثابت کند…خودکامه های تاریخ از دم یک چیزی شان می شد، همه شان ازدَم مشنگ بوده اند، ودرپیش ترشان مشنگی تا حدّ وصول به مقام عالی دیوانه ی زنجیری پیش می رفته، یعنی دور وبری ها، غلامهای جان نثار و چاکران خانه زاد، آنقدر دوروبرشان موس موس کرده اند و دُمشان را توی بشقاب گذاشته اند و بعضی جاهای شان را لیس کشیده اند و نابغهٔ عظیم الشان بیگانه بودو از صنعت دیپلاژنیزخبری نبود، اما خب

می رفتیم واز رفتاربازیگران حدس هایی می زدیم! فیلم آن شب به زبان انگلیسی بود، در بین فیلم چند تنی معدودکه انگلیسی میدانستند، به مناسبت می خندیدند، دوست من نیز می خندید، پس از پایان یافتن فیلم و بیرون آمدن از سینما، از دوستم پرسیدم، ما به خاطر فرا گیری زبان فرانسه که از دورس ماست به زبان فرانسه تا حدودی آشنا هستیم، اما تو که به زبان انگلیسی آشنایی نداری چگونه است که گه گاه می خندیدی؟! گفت: دیدم دیگران می خندند برای اینکه کم نیآورم منهم می خندیدم! که مرا به یاد کسانی انداخت که مدّعی فهم اشعاری است که المعنی فی بطن الشّاعررا تداعی می کند.سالها پیش اززنده یاد صُبحی مَهتدی، قصه گوبرای کودکان در رادیوصدای ایران، شنیده بودم که گفت(به مضمون): «در سفری به پاریس، ازجمله روزی برای دیدن نمایشگاه تابلوهای نقاشی نامداران این هنر دعوت شدم و به تماشا دربرابر هر تابلو چند لحظاتی می ایستادم، به چند تابلو رسیدم، چیزی نفهمیدم، از راهنما پرسیدم، گفت به این تابلو ها می گویند «کویسیسم»،به خود فرو رفتم وافسوس ها خوردم و با خود گفتم:صُبحی تودر کودکی چنین هنری داشتی و نمی دانستی!؟» به راستی که نگارنده در کودکی چه اشعاری بروزن شعر مورد اشارهٔ شاملو، سرود که نمی دانست شاعراست!

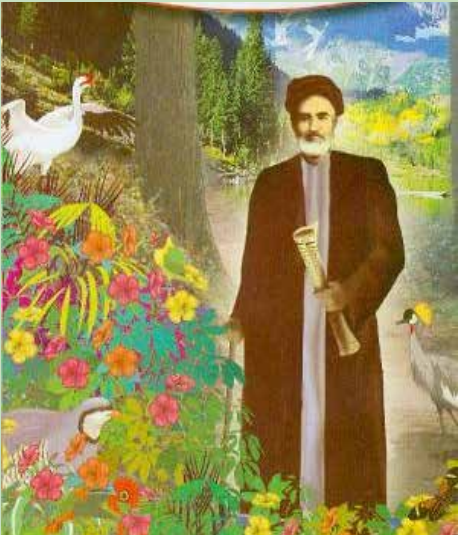
شاملو، پس ازآنهمه اعدامهای دیوان بلخی وبگیرو ببندها و شکنجه های قرون وسطایی زندانیان ومصادره های بیمورد حکومت اسلامی وبا همه ی هوادارانی که داشت (و دارد) ، بجز سرودن اشعاری زیر عنوان«جدال با خاموشی» و «روزگار غریبی است نازنین»… چه گامی مانند کسانی که درراه مبارزه با رژیم مذهبی به زندان افتادندو شکنجه شدند وحتا جان باختند، در مبارزه برعلیهٔ حکومتگران مذهبی برداشت؟ آنهم با همه ی انتظاری که از نیاکان خود دربرابر اعراب مهاجم داشت!؟

ممکن است کسانی بگویند که چنین رویداد اسفباربه خاطرفقدان آزادی سیاسی ووو در رژیم گذشته بود،بسیار خوب، گیریم که این چنین بود و رژیم پادشاهی در خور سقوط،اما چرا انقلابی جهت بر پایی رژیمِ مذهبی ونه رژیمی لاقل یک سروگردن پیشروتر و بهتر ازرژیم مشروطهٔ سلطنتی؟ آیابا انقلابی با ویژگی اسلامی که خمینی حتا در پاریس ضمن مصاحبه هایش تأکید بر حکومت اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشترداشت، آزادی سیاسی به دست می آمد و کمی و کاستی های رژیم گذشته برطرف می گردید؟! امثال احمد شاملوو دیگرمخالفان شاه،چگونه آزادی سیاسی را دراجرای قوانین و احکام مذهبی می دیدند که برشرایط پیشین رُحان می دادند؟! این چگونه روشنفکری است که مصادیقی از کنانیی و تاریک ذهنی را فریاد می زند، دریغ ازاظهارپیشمانی ازارتکاپ چنان اشتباهی ویرانگر،آنگونه که ازاسماعیل خویی، هما ناطق،شایگان وشیرین عبادی وچند تن دیگرمشاهده شد.

شاملو، به خاطر شهرتش به روشنفکری هر چه

**ازشادروان اشرف الدین الحسینی ( نسیم شمال)**

## ای وطن



ای بی معین ومونس و بی اقربا وطن
بیکس وطن، غریب وطن، بینواوطن
ای باغ پرشکوفه گل و یاسمن چه شد؟
آن نزهت وطراوت سروسمن چه شد؟
برعاشقان کشته مزار و کفن چه شد؟

گریان به حال زار تو مرغ هوا
وطن بیکس وطن، غریب وطن، بینواوطن
عریان زچیسّت پیکرت ای مادرعزیز
کولعل و گنج و گوهرت ای مادرعزیز
شد خاک تیره بسترت ای مادرعزیز

نوباوگان تو زغمت در عزا
وطن بیکس وطن، غریب وطن، بینواوطن
ای دخمهٔ فریدون، تاج کیان چه شد؟
کشمیروبلخ و کابل وهندوستان چه شد
دریای نور و تخت جواهر نشان چه شد

ای تخت وبخت داده به باد فنا
وطن بیکس وطن، غریب وطن، بینواوطن
آن قدرت وشجاعت وجوش و خروش کو
شیران جنگجوی پلنگینه پوش کو
جمشید و کیقباد چه شد داریوش کو

ای جای نازو نعمت وعزوعلا
وطن بیکس وطن، غریب وطن، بینواوطن
مادر بین عروس وطن بی جهازشد
آخر به طعنه دست اجانب درازشد
هرشقه ات نصیب پلنگ و گرازشد

دلش خواست گفت ونوشت، درمقدمهٔ کتاب «حافظ شیراز»،حافظ رارندی یک لاقبا و مُلحد و کافر دانسته است که اعتراض وانتقادیسیاری را برانگیخت،ایشان همچنین فردوسی وسعدی، مفخر ایرانیان رانکوهش کرد واز موسیقی کلاسیک ایرانی بیزاری می جست، که اعتقاد یک انسان روشنفکربه مُلحد و کافر بودن کسی شنیدنی است!

سخن پایانی: آنچه که ابراز شد، در پیوند با رفتار مخالفان رژیم گذشته از هر دسته و گروه وشخصیت ها ی دست اندرکاردرشورش ۵۷ بود،که چنین

تبریزیان تمام دچار مصیبت اند
تهرانیان تمام بزلزال و وحشتند
گیلانیان تمام گرفتار محنتند

از بهر مردوزن شده محنت سراوطن
بیکس وطن، غریب وطن، بینوا وطن
اسلام رفت، غیرت اسلامیان چه شد؟
ناموس رفت همت ایرانیان چه شد
دست بلند نادر گیتی ستان چه شد

ای تیره بخت دست زپیکر جداوطن
بیکس وطن، غریب وطن، بینواوطن
درهیچکس حمیت دین و ثبات نیست
جان کندن است زندگی ماجیات نیست
از هیچ سمت راه گریز ونجات نیست

ای مبتلا به دروغم بی دوا
وطن بیکس وطن، غریب وطن، بینواوطن
آن عقربی که بروطن افتاد حاضر است
آن خائن ستمگر وجلاد حاضر است
آن خط ومُهر ودفتر اسناد حاضر است

کردند بر تو ناخلفان ظلمها
وطن بیکس وطن، غریب وطن، بینواوطن





نوروز باستانی به همه ایرانیان چهارگوشه جهان خجسته باد. باشد که هم پیمان با مردم رنجدیده ایران و با قلبی پر از درد ولی امیدوار به پیشواز سالی نو برویم و باشد که خیزش ملی ایرانیان در برابر ضحاک و لشکر دیوان پلیدی پیروز گردد.
**« تیمور شهابی »**

## حرف نداره

«.در آستانه چهل و چهارمین بهار پیروزی، سالروز پیروزی این انقلاب عظیم الشان را به همه ملت شریف ایران، مسلمانان و مستضعفان جهان تبریک می‌گوییم و در این مکان مطهر به روح بلند و ملکوتی امام‌راحل(ره) و شهیدان همیشه حاضر درودمی‌فرستیم و با آرمان‌های انقلاب اسلامی و بنیانگذار کبیر آن تجدید میثاق کرده و با مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای تجدیدبیعت می‌کنیم…»

*رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی حجت‌الاسلام والمسلمین محمدهمدی ایمانی‌پور در مقبرهٔ حضرت امام خمینی(ره) مشهورترین آفتابه بدست تاریخ اسلام!!!*

البته به خاطر نزدیکی ماه مبارک رمضان بد نیست یک یادآوری از علوم و نبوغ سرشار امام‌راحل بشود که مبادا جوانان امروز فراموش کرده باشند؛ از توضیح‌المسائل امام اندر باب اماله کردن مسئلهٔ ۵۴۶۱–

اماله کردن با چیز روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل میکند ولی استعمال شیافهایی که برای معاجه است اشکال ندارد و احتیاط واجب آنست که از استعمال شیافهایی که برای کیف کردن است مثل شیاف تریاک یا برای تغذیه از این مجری است خودداری نمایند.

بعله این هم از ترشحات مغزی آخوند عقب افتادهٔ بیسوادی که رهبر انقلاب اسلامی پنجاه و هفت بود.
همانی که روشنفکر دینی و فیلسوف زمانه مردک دباغ سینه چاک میکند و او



را یکی از فهمیده ترین و با سوادترین رهبران تاریخ میدانند. لابد او این کتاب مستطاب را نخوانده یا که به روی مبارک نمی‌آورد و یا هر دو. به هر سو که نگاه کنیم دستاورد آرمانهای حماقت پنجاه و هفت همانند صاعقه بر سر کشور و مردم ایران فرود آمده که غیر از خواری و فقر و دریدری و رنج و درد و نابودی آب و خاک و هوا هیچ برآیند دیگری نداشته و نخواهد هم داشت. مدیریت کشورداری ابلهان امتی حرف نداره. اصولاً یاهه گویی و خالی بندی و دست یازی به موهومات و خرافات و آیات و روایات بی سر وته شده است چهارچوب سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آنان و چون این ساختار بر پایه کج و معوج بنا شده است هرگز توانایی و کارآمدی یک دولت – ملت را نداشته و نخواهد داشت. رخدادهای اخیر ایران و جنبش زن، زندگی، آزادی بر مبنای دگرگونی ساختار اسلامی – امتی میباشد که بر خلاف تمام تلاشهای طایفه یاچوج مأجوج در راستای اسلامیزه کردن جامعه ایرانی به پیروزی نهایی خواهد رسید چون در دنیای امروزی جایی برای چنین مهملات و خزعبلات دینی نیست.

به اندازهٔ یک جو عقل درست حسابی در کلهٔ پوکشان نیست.هنگامی که کفار غربی پیشرفته ترین ماهوارهٔ فضایی را به سوی کشف رازهای کهکشان میفرستند این ابلهان دنبال حجاب اجباری و منتظر ظهور و حل مسائل بسیار پیچیده هستند.برای نمونه جریان نشستن سر کاسهٔ توالت که‌اگه رو به قبله بود تکلیف چیه؟ تا چند درجه اینور اونور روی کاسه باعث گناه نمیشه؟ مبارزه امروزی مردم ایران بر مبنای براندازی‌همین چرندیات‌اسلامی است که رفاه و آسایش و آرامش را از آنان گرفته است. بدین معنی که هر حرکتی و عملی در راه اداره کشور انجام گرفته با شتون دینی هماهنگی داشته. نه تنها کاملاً برخلاف منافع ملی ایران بوده بلکه کمر به نابودی نمادهای فرهنگی و تاریخی کشور نیز

# درام‌القدرای اسلامی چه خبر؟

تیمور شهابی

بسته است. انقلاب امروز ایرانیان برای حق زندگی عادی و برابری همه افراد جامعه است و نه یک گروه ویژه و چون این امت آل مصطفی راهی بجز غزوه و جزیه و دست و پا بریدن را بلد نیست فقط سرکوب میکند. **کشتن و شکنجه و کور کردن مردم کافی نبود حالا با گازهای سمی فرزندان ایران را قربانی ادامه رژیم نکبت و مرگ میکنند.** و جالب اینکه هیچ تکانی هم نمی‌خورند. خوب بلدند آنکه را روی پشت بام میرقصید بعد از نیم ساعت شناسایی و بازداشت کنند ولی در این مورد ادعاهای عجیب غریب میکنند به نقل از خبرگزاری های آخوندی ابلهی به اسم شه‌ریار حیدری عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی طویلهٔ شورای اسلامی گفت:«…تا الان قریب به ۹۰۰ دانش‌آموز از استان‌های مختلف کشور مسموم شدند واین آمار را امروز از یک منبع موثق دریافت کردم…» بدون شک این رقم بالاتر هم خواهد رفت .

البته جناب وزیر آموزش و پرورش جمهوری آخوندی استاد یوسف نوری چنین گفت:«… بخش اعظم این موضوع، ناشی از ایجاد جو روانی در جامعه دانش‌آموزان و خانواده ها بوده است…» اینست کادر اداری مملکت. مشتی مادون انسان که قطب اخلاقیات آنان کاملاً برعکس است که آنهم فقط ناشی از پرورش و تربیت بر مبنای یک فرهنگ قاراشمیش و ضد بشری میباشد . اینهم یک نمونه دیگر از وقاحت و دریدگی امت عقب آفتادهٔ ضد بشر.

نخبه‌یی به اسم احمد کریمی اصفهانی عضو شورای مرکزی حزب موتلفه در واکنش به مسمومیت دختران دانش آموز گفت:«… هر چند وقت یکبار یک توطئه‌ای مطرح می‌شود و بعد از بررسی نهایتاً به اینجا می‌رسد که تکذیب می‌شود.کدام مدرسه؟ کجا اثبات شده است؟ این‌ها اثبات نشده است و صرفاً در فضای مجازی است و اصلا مسئله خاصی نیست. نباید دنبال

صنوبر داگلاس (نام علمی

**Pseudotsuga menziesii**) یک گونه از سرده سرخ‌نرادها است. بومیان آمریکایی، صنوبر داگلاس را برای ساخت و ساز و سبذ سازی به کار می بردند. همچنین آنها از این گیاه برای درمان بیماری هایی مانند سردرد،عده درد،سرماخوردگی و روماتیسم استفاده می کردند.

**کاربرد پزشکی؛** ، صنوبر داگلاس دارویی برای ضد تومور،ضد پیری،ضد قارچ و تسکین دهنده درد است.

**استفاده کنندگان؛** کسانی که دچار بیماری های تنفسی و عفونت های سینوسی هستند، می توانند از صنوبر داگلاس استفاده کنند.



# اسانس هایاروغنهای معطر

## صنوبرداگلاس

**تاثیرات عطر؛** عطر صنوبرداگلاس رقیق شده رامی توان روزی سه بار به مدت یک ساعت در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشمام نمود.

**کاربرد موضعی:** روغن صنوبرداگلاس را با یک قطره روغن پایه ( روغن زیتون) رقیق می کنیم و می توانیم دو تا چهار قطره از آن را در مناطق چاکرا سردرد،عده درد،سرماخوردگی و روماتیسم پذیر استفاده کنیم

**روش های استخراج :** چوب، پوست، و سرشاخه سوزنی صنوبرداگلاس را تقطیر نموده و از عصاره آن عرق گیری می شود.

**مواد تشکیل دهنده:** آلفا پیننه(۲۵-۴۰ درصد)،بتا پیننه(۷-۱۵ درصد)،لیمونه(۶-۱۱ درصد)،بورنی اکتیت(۸-۱۵ درصد)

بدنی می شود.

**دستورالعمل استفاده از عطر؛** عطر اوکالیپتوس آبی رقیق شده رامی توان روزی سه بار به مدت نیم ساعت در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشمام نمود.

**کاربرد موضعی:** روغن اوکالیپتوس آبی را با یک قطره روغن پایه (روغن زیتون) رقیق می کنیم و می توان دو تا چهار قطره از آن را در مناطق چاکرا یا نقاط انعطاف پذیر استفاده کرد.

**توجه؛** نمی توان از اوکالیپتوس آبی به عنوان مکمل غذایی به صورت مستقیم استفاده کردمقدار زیادی از روغن اوکالیپتوس ممکن است سمی باشد، لذا باید دور از دسترس بچه ها نگه داشته شود.

**روش های استخراج :** برگ های اوکالیپتوس آبی را تقطیر نموده و از آن عرق گیری می کنند.

**مواد تشکیل دهنده:** ۱،۸-سینولی (۴۰-۸۰ درصد)،الفا -پیننه(۱۰-۳۰ درصد)،ارومادندرن(۷ درصد)،لیمونه(۴-۸درصد)

**تاثیرات عطر؛** عطر اوکالیپتوس آبی منجر به طراوات و تقویت نیروی

ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

## اوکالیپتوس آبی



**اوکالیپتوس آبی؛** این گیاه اغلب به آدامس آبی معروف است.اکالیپتوس آبی (نام علمی: *Eucalyptus globulus*) نام یک گونه از سرده اکالیپتوس، درختی به ارتفاع بیش از ۶۰ متر است که در رویشگاه‌های طبیعی و با شاخه‌های جوان و برگ‌های سفید نقره‌ای است.این گیاه در مزرعه اکوادور رشد و توسعه یافته است. مردم بومی اکوادور برای بهبود زخم ها و گزیدگی حشرات از برگ های این درخت استفاده می کنند. تنها گیاهی است که،امروزه در جهان یافت شده و باعث واکنش آلرژیک در افرادی که به اوکالیپتول حساسیت دارند نمی شود. همچنین اوکالیپتوس آبی بهترین فعالیت ضد ویروسی دارد.

**کاربرد پزشکی؛** اوکالیپتوس آبی دارویی، برای آنتی ویروس، حشره کش ،ضد عرق، ضد قارچ وضد باکتری توصیه می شود.

**استفاده کنندگان؛**کسانی که دچار مشکلات تنفسی، درد عضلانی هستند، می توانند از اوکالیپتوس آبی استفاده کنند.

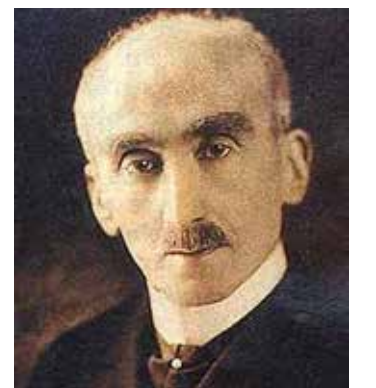
**تاثیرات عطر؛** عطر اوکالیپتوس آبی منجر به طراوات و تقویت نیروی

# کوتاه و خواندنی

## از خودگذشتگی



وقتی در اثنای جنگ دوم جهانی اوضاع کشور فرانسه دچار تغییراتی شد دولت وقت تصمیم گرفت یهودیان را از خدمات دولتی محروم کند. اما در عین حال دولت هانری برکسون را که یهودی بود پیاس خدماتش و مقام و ارزشی که در عالم انسانیت داشت از آن محرومیت مستثنی کرد. جالب اینجاست که برکسون این لطف دولتی



را نپذیرفت و گفت می خواهد در سرنوشت هم نژادان خود شریک باشد و چند ماه پس از این « از خودگذشتگی » بود که او در سال ۱۹۴۱ در نتیجه بیماری در حالیکه ۸۲ سال از عمرش می گذشت دارفانی را وداع گفت.

## خر آدم ران

« بنجامین » اولین سفیر آمریکا که در زمان ناصرالدین شاه به ایران آمده در سفرنامه خود می نویسد: نصیرالدوله (که



درستون پیشین تصویری از خانه آصفی را که متعلق به آصف الدوله بوده است می بینید.

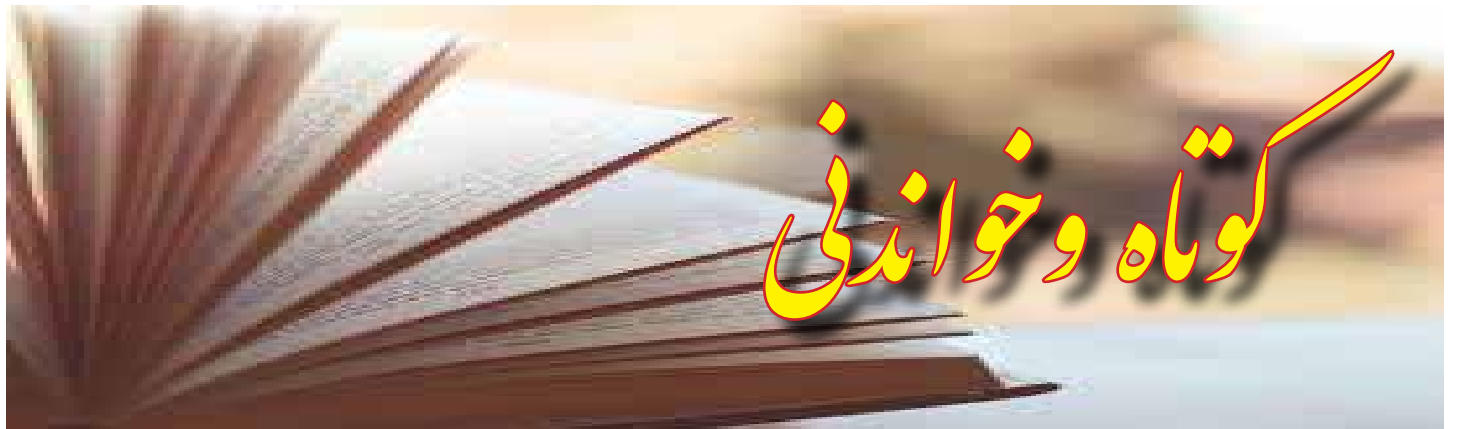
## اندر فوت فردوسی

نظامی عروضی در مورد رویداد پس از مرگ فردوسی می نویسد: « مژگری بود در طبران، تعصب کرد و گفت من رهانکنم تا جنازه او در گورستان مسلمانان برند- که او رافضی بود... درون دروازه باغی بود ملک فردوسی. او را در آن باغ دفن کردند. ... شیخ ابوالقاسم گوزگانی هم برجنازه حکیم نماز نکرد که: او عمر عزیز خود در مدح مجوس صرف نموده.



همان شب فردوسی را در واقعه دید که در عرفات جنان هم صحبت حور و غلمان است از وی سؤال نمود که این درجه از کجایاقتی؟ جواب داد: از یک بیت که در توحید گفته ام:

جهان را بلندی و پستی توئی همه نیستند آنچه هستی توئی شیخ از خواب بیدار شد هماندم به زیارت تربت فردوسی عازم گردید و در سر خاکش از روح پاکش معذرت جست.



## روز سفید



روز سفید هر ساله در ۱۴ مارس، یک ماه پس از روز ولنتاین، جشن گرفته می شود که مردم به کسانی که در روز ولنتاین به آنها هدیه داده اند، هدایای متقابل می دهند. این رسم در ژاپن در سال ۱۹۷۸ آغاز شد. هم اکنون رعایت آن به چندین کشور و کشور آسیایی دیگر گسترش یافته است.

## یک زن سعودی در فضا

در حالیکه جمهوری اسلامی در ایران باردیگر حجاب اجباری را با فشار بیشتر بر زنان ایران تحمیل می کند زنان در عربستان سعودی کم کم خود را برای



همراهی و هماوایی با مردان آن کشور آماده می سازند. تازه ترین نقشی که بر عهده زنان عربستان گذاشته شده مأموریتی است که خانم ریحانه بارناوی باید بعنوان نخستین زن سعودی به فضا برود.

## غم از دست دادن پیروز

برای نخستین بار در اوایل ماه مه ۲۰۲۲ یک یوزپلنگ آسیایی در پارک ملی خارتوران بانام «پیروز» از پدری بنام «فیروز» و مادری بنام «ایران» به همراه دو توله دیگر بدنیا آمد. این یوزپلنگ دل از همه ایرانیان برده بود اما متأسفانه در ده ماهگی به علت نارسائی کلیه



در بیمارستان مرکزی دامپزشکی تهران درگذشت. او تنها توله بازمانده از سه یوزپلنگ نر بود که در اسارت به دنیا آمدند.

نام پیروز در ترانه « برای » ساخته شروین حاجی پور نیز آمده است و با مرگ او ایرانی ها بسیار غمگین شدند و بسیاری نیز بر مرگ او گریستند. دوبرادر پیروز پس از تولد درگذشتند اما او توانست ده ماه به زندگی ادامه دهد. سرانجام روز ۲۸ فوریه ۲۰۲۳ « ایران »، مادرش و وفیروز، پدرش و مردم ایران را داغدار کرد.

یکی از مدیران مرکز دامپزشکی ایران علت مرگ پیروز را تجویز داروی اشتباه اعلام کرد.

## سیب آدم



مردان بسیاری مانند آبراهام لینکلن دارای سیب آدم هستند. پیشروان کالبد شکافی در سده های گذشته در حیرت بودند چرا این غضروف سر جایش نیست و از جایش در رفته؟

در افسانه ها آمده است که آدم نمی بایستی سیب را در باغ عدن از حوا می گرفت. زمانی که او تسلیم وسوسه حوا شد و شروع به خوردن سیب کرد یک تکه از سیب در گلویش گیر کرد. در حقیقت رشد قابل رؤیت این برآمدگی به علت هورمونهای مردانه است

از آنجا که زنان مقدار کمی از این هورمون دارند صاحب گونه ای کوچکتر از سیب آدم هستند.

## تاریخچه آلبوم

آلبوم که ما برای جهت الصاق عکس و تمبر و غیره بکار می بریم، از کجا می آید؟

آلبوم در زبان لاتین به معنی سفید است *Albus*

در روم باستان میزی سفید بانام مقامات رسمی و گزارشهای مورد علاقه مردم در معرض دید عموم می گذاشتند و به آن *Album* می گفتند



انگلیسیها در قرون وسطی این واژه را، از زبان لاتین برای دفتر ثبت نام اشخاص اقتباس کردند

## تاکسی

در اصل این لغت به متر یا کنتور مربوط می شود؛ دستگاہی در داخل ماشینهای مسافرکشی برای محاسبه مبلغ مالیات یا کرایه مسافر کار می گذاشتند و به آن تاکسیمتر میگفتند. ماشینهایی که به این وسیله مجهز بودند، واژه تاکسیمتر را روی بدنه ماشین نقش می کردند. این کلمه کم کم کوتاه شد و به اختصار کلمه « تاکسی » معمول و رایج شد.



## سلطانی با ۸۸۸ فرزند

مولای اسماعیل دومین فرمانروای مراکش از دودمان علوی (۱۷۲۷-۱۶۴۵)، ۸۸۸ فرزند داشت و یک هنگ سرباز سوار نظام داشت که تعداد این سواران ۵۴۰ نفر بود که همه از فرزندان او بودند. در کتابی که از یک فرانسوی معاصر با اسماعیل بجای مانده تعداد فرزندان او را ۱۱۷۱ نفر ذکر شده است.

## خیانت و سیاست

در بین سیاستمداران ما گاه و بیگاه خیانت پیشگانی نیز دیده شده اند و احتمالاً باز هم دیده خواهند شد. از جمله رئیس دفتر مخصوص احمدشاه معین الملک (غلامعلی فتوحی) از اهالی آذربایجان واز نوکرهای سابق میرزا علی اصغر خان اتابک (امین السلطان) بود. این شخص از عمال سرشناس سفارت بریتانیا در دستگاه سلطنت ایران بود. خود احمدشاه کاملاً از ارتباط نهانی وی با انگلیسی ها خبر داشت.

خان ملک ساسانی دریادبودهای سفارت استانبول می نویسد که احمدشاه پس از ورود به پایتخت عثمانی (در ۲۶ مرداد ۱۲۹۸) مرابه اتاق خصوصی خویش احضار فرمود و گفت: روبروی معین الملک و مهماندار انگلیسی ملتزم رکاب در این سفر از سیاست صحبت نکن. متأسفانه این خصلت بسیار ناپسند که گاه مسیر صحیح



تاریخ ایران را عوض می کند و به بیراهه می کشاند درد بزرگی است که در همه قرون و اعصار جای پائی دارد.

## مولای اسماعیل

مولای اسماعیل دومین فرمانروای مراکش از دودمان علوی (۱۷۲۷-۱۶۴۵)، ۸۸۸ فرزند داشت و یک هنگ سرباز سوار نظام داشت که تعداد این سواران ۵۴۰ نفر بود که همه از فرزندان او بودند. در کتابی که از یک فرانسوی معاصر با اسماعیل بجای مانده تعداد فرزندان او را ۱۱۷۱ نفر ذکر شده است.

سلطان مصطفی امپراتور ترکیه نیز که از ۱۷۱۷ تا ۱۷۷۴ امپراتور بود ۵۸۲ اولاد داشت و عجیب این است که خداوند به او دختری نمی داد. او عهد کرده بود که اگر خداوند به او دختری بدهد مادر آن دختر را ملکه ترکیه اعلام کند اما آرزوی داشتن دختری به گور برد.



# پرسش

# و پاسخ علمی



## راه رفتن و طول عمر

مطالعاتی که در سال ۲۰۲۲ صورت گرفته نشان می دهد افرادی بالای ۶۰ سال اگر روزی ۶۰۰۰ تا ۸۰۰۰ قدم راه بروند بین ۵۰ تا ۶۰ درصد احتمال مرگ زودرس را در خود کاهش می دهند. البته آخرین تحقیقات نشان می دهد که با ۶۰۰۰ قدم در روز می توان به این نتیجه رسید واز طول عمر بهره مند شد.



در همین حال مطالعات نشان می دهد کسانی که فکر می کنند دویدن باعث وارد شدن صدمات به زانو می گردد، در اشتباهند. با این حال پزشکان پیشنهاد می کنند افراد در سنین بالا بهتر است فقط راه بروند و مطمئن باشند نتیجه دلخواه را بدست خواهند آورد.

## چند لیوان آب در روز بنوشیم؟

بسیاری با این پیشنهاد روبرو



می شویم که برای سالم ماندن باید حداقل روزی هشت لیوان آب بخوریم. علم پزشکی به ما می گوید چنین پیشنهادی جنبه علمی ندارد. اگرچه نوشیدن آب مفید است اما ضرورتاً نیازی به نوشیدن ۸ لیوان آب نیست. برای اینکه بدانید چند لیوان آب باید در روز بنوشید به ادرار خود نگاه کنید. ادرار انسان سالم باید زرد کم رنگ تا نسبتاً زرد باشد اگر خیلی رنگ تند زرد دارد نشانه آن است که بدن شما به آب زیادتری نیاز دارد.

## مولتی ویتامین لازم است؟



یکی از دوستان می گفت هر روز مولتی ویتامین می خورد و احساس می کند سالم است آیا خوردن مولتی ویتامین لازم است؟ خیر. علم چنین پیشنهادی را قبول ندارد. زیرا شما می توانید با خوردن غذای سالم همراه با انواع میوه ها و سبزی ها ویتامین لازم را که در حد قرص مولتی ویتامین کار می کند به بدن خود برسانید و نیازی به خوردن مولتی ویتامین نیست. اما برای زنان باردار مصرف قرص مولتی ویتامین تجویز می شود.

## علائم سکته قلبی



گاهی در ناحیه قفسه سینه احساس درد می کنیم. آیا این نشانه ای از بروز سکته قلبی در روزهای آینده است؟ علم پزشکی می گوید: ۴۲ درصد زنان و ۳۱ درصد مردان هنگامی که به سکته قلبی دچار می شوند هرگز دردی در ناحیه سینه احساس نکرده اند. بر طبق پژوهشی که نتیجه آن توسط JAMA منتشر شد تنگی نفس،

سریجه خفیف، درد کمر و گردن و فک و گاهی نیز احساس درد در یک یا هر دو بازو نشانه مستعد بودن فرد برای یک سکته قلبی است.

## قهوه و کم آبی بدن



آیا نوشیدن قهوه باعث کم آبی بدن می شود؟ کافئین تاحدی باعث می شود که ادرار زیادتری تولید و دفع گردد. تحقیقات نشان داده است که مایع موجود در قهوه اثر کم آب شدن را خنثی می کند. گزارشی که از نتیجه یک تحقیق در ژورنال مواد غذایی در آمریکا منتشر شد نشان می دهد که ادرار تولید شده بر اثر نوشیدن قهوه درست به همان میزانی است که شخص چای، سودا و یا آب بنوشد.



## عفونت دستگاه تنفس

آیا خلط سبز یا زرد رنگ علامت بیماری تنفسی است؟ و باید آنتی بیوتیک مصرف کرد؟ وقتی از سینه شما خلط سبز یا زرد رنگ ترشح می شود به این معنی است که بدن شما با نوعی عفونت می جنگد. اکثر بیماریهای دستگاه تنفسی، عفونت بر اثر ویروس است نه باکتری. و آنتی بیوتیک بر ویروس تأثیر ندارد لذا بهتر است برای درمان این عفونت به پزشک خود مراجعه کنید.



## استراحت بخاطر کمردرد

آیا پس از دچار شدن به کمردرد باید استراحت کنیم؟ در حالیکه استراحت یکی دوروزه برای کمردرد مفید است اما مطالعات نشان داده است که اگر بهنگام کمردرد بتوانیم به فعالیت های روزانه خود ادامه دهیم درد کمزودتر بهبود می یابد. از سوی دیگر گاهی استراحت ممکن است باعث بیشتر شدن درد در بعضی از انواع کمردرد شود. اصولاً پزشکان معتقدند هرچه فعالیت ماهیچه ها کمتر شود سفت شدن و گرفتگی آنها بیشتر می شود.

## آب میوه ولاغری

بارزیم آب میوه می توان لاغر شد و سموم بدن را دفع کرد؟ آب میوه های پاک کننده، سلامت بخش ولاغری کننده معرفی شده اند. اما تحقیقات نشان داده است که هیچ نشانه ای برای مفید



بودن آنها وجود ندارد و حتی ممکن است سلامت شما را بخطر بیندازند. در حقیقت مطالعات نشان داده است که هیچ دلیلی در نوشیدن آب میوه برای تمیز کردن بدن از سموم مختلف وجود ندارد. با اینهمه بسیاری از پزشکان و متخصصین تغذیه بر این باورند که برخی از آب میوه های طبیعی برای پاک کردن کبد از سموم مختلف مؤثرند.

## دستگاه دست خشک کن

آیا خشک کردن دست با حوله های کاغذی بهتر است و یا با خشک کن های بادی؟ خشک کردن دست با خشک کن های بادی اگرچه باعث حفظ درختان بیشتری می شود اما در دست شوئی های عمومی ممکن است میکروبیهای بیشتری را در فضا پراکنده سازد. بهمین دلیل بهتر است با حوله کاغذی دستهای خود را خشک کنید. مطالعات نشان می دهد که استفاده از دست خشک کن های بادی ۲۷ بار بیشتر از حوله کاغذی میکروب های هوازی را در فضای بیمارستانها و مکان های عمومی پراکنده می سازند.



## انواع برخوردها از نزدیک

آلن هاینک (۱۹۸۶-۱۹۱۰) تعاریف زیر را برای برخورد با موجودات یا سفینه هایی از کرات دیگر ابداع کرده است: برخورد نزدیک از نوع اول: دیدن اجسام پرنده از کرات دیگر (یوفو) از فاصله نزدیک بدون شواهد فیزیکی.

برخورد نزدیک از نوع دوم: مشاهده یوفو در فاصله نزدیک با نوعی تأیید، مثل عکس گرفتن یا بدست آوردن قطعه ای از یوفو.

برخورد نزدیک از نوع سوم: مشاهده یک موجود واقعی از کرات دیگر مشاهده نزدیک از نوع چهارم: ربوده شدن یک انسان زمینی بوسیله یک سفینه از کرات دیگر.



تا کنون به عقیده بسیاری برخورد از نوع اول و دوم صورت گرفته است اما برخورد نوع سوم که نمونه آن را در فیلم ET دیدیم و یا برخورد نوع چهارم که انسانی زمینی دزدیده شود و به کرات دیگر برده شود مشاهده نشده است. و این در حالی است که هنوز وجود موجودات زنده در کرات دیگر به اثبات نرسیده است. دانشمندان می گویند که کپکشان ها که کپکشان راه شیری ما یکی از آنهاست آنقدر بزرگ اند که پیدا کردن احتمالی موجودی دیگر در آنها، به میلیونها سال نیاز دارد. جیمی کارتر رئیس جمهور اسبق

آمریکا به یوفو اعتقاد دارد و داند ترامپ رئیس جمهور سابق آن را یک دروغ و فریبکاری می داند.

## اعداد رُمی بر روی ساعت



چرا بر صفحه ساعت های دیواری که از اعداد رُمی استفاده می کنند گاهی عدد چهار (IV) را بصورت (IIII) می نویسند؟

دلیل این امر آن است که بین عدد ۴ (IIII) و عدد ۸ (VIII) تعادل برقرار شود. و این عدد چهار غلط را بصورت سنتی سالهای سال بر روی ساعت های دیواری و اکنون مچی می نویسند. اخیراً در محل ۴ و ۸ و یا یک در میان عدد را نمی نویسند تا این مشکل تعادل برطرف شود.

## بمب هوشمند چیست؟

بمب هوشمند بمبی است که می تواند بوسیله لیزر، رادار، کنترل رادیویی و یا سیستم الکترو اپتیکال، بطور دقیق روی هدف هدایت شود. البته خلبان با دقت لازم آن را بسوی هدف پرتاب می کند و پره های عقب بمب با چرخش خود تا حدی از منحرف شدن بمب از مسیر خود جلوگیری می کنند.





به کنگره فرستاد از این کار آقای ترامپ گله کرد و گفت او اطلاعات غلطی را درباره پرونده ای که هنوز تحت بررسی است منتشر کرده است. احتمال دارد دادگاه منتهن چنین تصمیمی داشته است اما با توثیق ترامپ از این کار منصرف شده باشد.

این پرونده درمورد زنی است که در فیلمهای پورنو بازی می کرده و در سال ۲۰۱۶ ترامپ را متهم کرد که به او تجاوز جنسی کرده و با دادن حق سکوت او را از دادن شهادت علیه خود برحذر داشته است.

در پنج سال گذشته این پرونده در حال رسیدگی بوده است و هنوز به نتیجه ای نرسیده است و دادگاه نتوانسته است سرنخی برای محکوم کردن ترامپ پیدا کند اما چون موضوع انتخابات ۲۰۲۴ مطرح شده و ترامپ شانس زیادی دارد جنجال درباره آن افزایش یافته است.

\* داند ترامپ رئیس جمهور سابق آمریکا و کاندیدای ریاست جمهوری بعدی در سخنانی که در کارزار انتخاباتی خود در آیوا ایراد کرد گفت: رئیس جمهور فعلی آمریکا درصدد فراهم کردن شرایط برای آغاز جنگ سوم جهانی است. در تحویلی دیگر روز شنبه ۱۸ مارس ترامپ اعلام کرد که قرار است روز سه شنبه بدستور دادگاهی در منتهن بازداشت شود اما روز سه شنبه این اتفاق نیفتاد. دادستان منتهن طی نامه ای که

## ایران پل پیروزی

کتابی درباره اشغال ایران توسط انگلستان و شوروی بانام « پل پیروزی» به زبان فرانسه انتشار یافت. نویسندگان این کتاب کریستیان پهلوی و پی یر پهلوی هستند. کتاب با شرح ملاقاتی که در شب ۲۵ اوت ۱۹۴۱ بین سفیر ایران در مسکو و مولوتف روی می دهد آغاز می شود که طی آن وزیر امور خارجه شوروی به دیپلمات ایرانی اطلاع می دهد که اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس برای حمله به کشورش آماده می شوند. دلیل متفقین از حضور مستعمره بزرگ آلمان در قلمرو آنها ایجاد می شد. در واقع، به نظر می رسد که رضا شاه، پادشاه ایران و بنیانگذار سلسله پهلوی، از متحدان آلمان بشمار می رفت و به همین دلیل متفقین تصمیم می گیرند برای از بین بردن جای پای آلمان در ایران به کشورما حمله کنند.

روز ۲۴ مارس ۲۰۲۳ نویسندگان کتاب در کتابفروشی فارسی پاریس



## چه قدرتی در پشت نا آرامیهای جهان است؟



آزادی: این روزها فرانسه در آشوب بسر می برد. به گزارش یورونیوز اتحادیه های فرانسوی پس از تظاهرات بیش از یک میلیون نفری در سراسر این کشور در روز پنجشنبه ۲۳ مارس در اعتراض به اصلاحات نظام بازنشستگی خواستار اعتصاب و اعتراضات سراسری جدید در هفته بعد شدند. وزارت کشور فرانسه گفت که بیش از ۱۱۹ هزار نفر در پاریس در تظاهراتی که با خشونت همراه بود شرکت داشتند.

در تحویلی دیگر بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل از توقف طرح خود برای اصلاحات قضایی خبر داده است.



## همکاری نفتی بلژیک و ایران

صدای آمریکا؛ سازمان اتحاد علیه ایران هسته ای می گوید نفتکشی متعلق به یک شرکت بزرگ بلژیکی که سهام آن در بازار بورس آمریکا معامله می شود، با نقض تحریم های ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی نفت خام ایران را در یک تنگه مهم دریایی آسیا حمل کرده است.

این سوءظن در شرایطی مطرح می شود که علی رغم بازگشت تحریم های آمریکا پس از خروج یک جانبه ایالات متحده از توافق هسته ای برجام در سال ۱۳۹۷، ایران همچنان نفت خام خود را در دریا قاچاق می کند.



تلف شدن یک ماده یوز باردار در تصادف با خودرو در مسیر میامی - سبزوار، غفلت و ناکارآمدی در حفاظت از گونه های در معرض خطر انقراض را یادآوری کرد. مسئولیت امر متوجه کیست؛ پلیس، وزارت راه، سازمان محیط زیست یا رانندگان؟ ششم فروردین، مدیرکل محیط زیست استان سمنان از تلف شدن یک قلاده یوزپلنگ آسیایی در محور ترانزیتی میامی سبزوار خبر داد و از مسئولان خواست به ایمن سازی مسیر مواصلاتی تهران - مشهد، نصب دوربین کنترل سرعت و تامین روشنایی مناسب مسیر کمک کنند. یک روز بعد رسانه ها اعلام کردند که یوز ماده «ماجراد» نام داشت و سه قلوباردار بود. راننده متخلفی که به او کوبیده، فراری است زیرا هیچ دوربینی برای کنترل سرعت و ثبت

پلاک خودرو در جاده وجود ندارد. یوز سه ساله زایا، به سادگی و بدون آن که نهاد یا سازمانی پاسخگوی اهمال در حفاظت های لازم باشد، تلف شد. تنها هفت ماه قبل بود که یک خودرو در حد فاصل سه راهی زیدر تا کاروانسرای میاندشت، طوری با یک یوز آسیایی تصادف کرد که کارشناسان پارک ملی توران نتوانستند جنسیت حیوان را به دلیل شدت آسیب ها تشخیص دهند.

ایرنا می نویسد در فاصله سال های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۷ دستکم هفت قلاده یوزپلنگ در محور میاندشت - عباس آباد در تصادف های جاده ای تلف شده اند. رئیس فراکسیون محیط زیست مجلس یازدهم اما از تلف شدن ۱۰ یوز توران خبر می دهد که ظاهرا با احتساب مرگ پیروز یا موارد درگیری در روستاهاست.

## پلمپ واحدهای صنفی بخاطر بی حجابی

مدیرکل صنعت، معدن و تجارت استان گیلان هم از پلمپ پنج واحد صنفی در رشت به دلیل "عدم رعایت حجاب" خبر داد. پیش تر فرمانده انتظامی نوشهر از پلمپ سه کافه رستوران در این شهر به دلیل "کشف حجاب، اجرای موسیقی زنده و سرو مشروبات الکلی" خبر داده بود.

در روزهای اخیر ۲۷ رستوران در کرج، ۱۰ واحد صنفی در نیشابور و دو رستوران در اهواز توسط عوامل حکومتی و تحت عنوان «روزه خواری و عدم رعایت مقررات قانونی» پلمپ شده اند.

صدای آلمان: هم زمان با ۵ واحد صنفی در رشت و سه کافه رستوران در نوشهر، مزرعه کودک اکسین در آمل نیز تحت عنوان «ترویج فرهنگ غیراسلامی» پلمپ شد. دادستان بجنورد از بازداشت یک مرد و یک زن به دلیل اعتراض به یک «آمر به معروف» خبر داد. روابط عمومی دادگستری مازندران طی اطلاعیه ای نوشته است، در پی انتشار فیلم رقص زنان بی حجاب و انتشار آن در فضای مجازی، پس از «مطالبه مردمی»، این واحد تفریحی به دستور دادستان مازندران و پیگیری دادستان آمل پلمپ شد.

## یک دو کلمه دیگر

در مراحل تدریجی و تکاملی از درک مفهوم وحدت، سرانجام متفکرانی چند در دنیا به پدیده جدید «وحدت در کثرت» ولو به نحوی ابتدایی واقف شدند.

است که پرپر نشده باشد و نیز «جامعه» آن است که ترکیبی معنا دار از انسانها در کنار هم به وجود آورده باشند و همه اینها و شواهد دیگر بیانگر قدرت حیاتبخش «جذب» است که در عرفان ایرانی به «عشق و محبت» نیز تعبیر میگردد و در بیانی دیگر «علت اصلی آفرینش ممکنات حَبّ است» و همین عشق است که به جهان فیزیکی هم پایداری و ثبات میدهد. پس میتوان دید که هر آنچه در عالم وجود به تعبیری حیات و زندگی دارد و در نتیجه کارایی و اثربخشی و شکوفایی دارد، حاصلی است از میزان پیوستگی اجزایش به یکدیگر و تداوم آن یکپارچگی، اما زمانی که آن عناصر و اجزاء از هم فروپاشد دیگر نه حیات ماند و نه تأثیری و به آن «معدوم» گفته میشود. به معنای نیستی و پاشیدگی. اگر بخواهیم به کلام یا واژه ای معادل سخن بگوییم تا همزمان در این انسجام و پیوستگی، جهت یا «راستا» را هم در نظر آوریم به کلمه آشنای «وحدت» میرسیم که متاسفانه در دهه های گذشته دستمایه نیرنگ فریبکاران شده و یا به دلایل سخیف و ناموجه به بازی گرفته شده است.

همین کلمه «وحدت» یا «یگانگی» در حیطه های گوناگون جلوه ای متفاوت و متنوع داشته است و همچون نوری که در هر شیء بازتابی دگرگون دارد، در علم، هنر، فلسفه و سیاست به شکلهای مختلف ظاهر شده است. فقط به عنوان یک نمونهء مجرد در زمینه علمی توجه شود که «شما همه قوانینی که در علوم برقرار میکنید، جز این نیست که روابط ثابتی در بین فنومن ها (پدیده ها) پیدا کنید. یعنی فنومن ها را با وجود اختلافشان به همدیگر ارتباط دهید و امور متعددی را در ظل قانون واحد جمع بیاورید» پس حتی فرمولهای علمی هم که رابطه میان پدیده ها را تعریف و تثبیت میکنند در تحت نوعی از «وحدت» شکل میگیرند. اما در عالم انسانی

کسانیکه با تاریخ مشروطه ایرانی آشنایی دارند به یقین میدانند که «یک کلمه»، رساله ای نگاشته به وسیله میرزا یوسف خان تبریزی مستشارالدوله در ۱۸۷۴ است که منظور از آن کلمه «قانون» بوده است. جدا از نقدهای مثبت و منفی بر آن، باید دانست که این رساله در شکل گیری مشروطه خواهی ایرانیان به هر تقدیر نقشی داشته است. اما درین نوشته منظور ما از «یکی دو کلمه»، قانون به مفهومی که میرزا یوسف خان می اندیشید و از قانون اساسی فرانسه منظور میداشته نیست بلکه سخن از «قانونی» در ناموس و ذات خلقت است که آن را به نام «وحدت در کثرت» میشناسیم و همچون سایر قوانین ثابت در هستی، چه نقض و چه رعایت آن میتواند پیامدها و نتایج خاص خود را داشته باشد. این روزها که ایرانیان اراده و همتی کرده اند تا ایران را از قعر چاه به اوج ماه برسانند و افرادی فرهیخته در یک پیمان تاریخی همگام با هم میهنان در وطن، پیگیر اقدام به این تغییرات هستند، میتوانند نماد و پدیداری باشکوه از «وحدتی کثیر» باشند که لازمه رسیدن به آرزوهای دل و جان مردم ایرانزمین است.

به اعتبار نظریات علمی و فلسفی که جزئیاتش برای خوانندگان دانا لازم به ذکر نیست و نیز با اتکاء به آنچه با چشم میتوان دید و استنباط کرد، لازمهء حیات و اصل وجود، «ترکیب» است و جذب و همبستگی، به این معنا که به هم پیوستگی اجزایی چون مولکولها یا آنهاست که بودن را تعریف میکند و نیز برعکس آن، «تجزیه» و از هم پاشیدگی و جدایی عناصر به مفهوم نیستی و مرگ است. یک «صندلی» تا زمانی وجود دارد که پایه ها و کف و پشتی آن در ترکیبی مناسب قرار دارند. «آب» هنگامی نوشیدنی است که دو هیدروژن و اکسیژن به هم چفت و بست شده اند. «گل» موقعی روح افزا و باطراوت

که مورد نظر این نوشتار است، مفهوم وحدت سیری تاریخی و تکاملی دارد به این معنا که جذب و همبستگی میان افراد در طول سرگذشت خلقت انسان تا کنون، مرحله به مرحله ارتقاء پیدا کرده و سطوحی چون زندگی چند نفری معدود، عشیره قبیله ای، قومی، روستایی، شهرنشینی، ملت شهری و سرانجام ملی را تجربه کرده است. هر کدام از این جوامع یا اجتماعات انسانی چه بزرگ چون یک «ملت» و چه کوچک همچو یک «روستا» به گواه تاریخ، زمانی خوش درخشیده اند یا شوکت و قدرت داشته اند و یا سردمدار هنر یا علم بوده اند و یا حتی کشورگشایی و نبردهای عظیم کردند که درجه والاتری از اتحاد و یگانگی را در جامعه خود داشته اند.

با اینهمه باید توجه داشت که میان شکلهای گوناگون روابط انسانی تفاوتی وجود دارد و به همه آنها نمیتوان «وحدت» گفت؛ «مفاهیم اجتماع و ارتباط و اتحاد و وحدت با هم تفاوت دارند. ارتباط اجتماعی است که اعضاء آن به وسیلهء عاملی بیرونی به هم مربوط شده باشند، اتحاد ارتباطی است که توسط عاملی درونی استحکام یافته باشد، و بالاخره وحدت اتحادی است که جهات یگانگی بر جهات چندگانگی غلبه یافته باشند. برای مثال، امروز کشورهای مختلف با هم ارتباط دارند (ارتباط سیاسی، اقتصادی، علمی، ...) اما همه با هم متحد نیستند، چون ارتباطشان بر حسب ضرورتها و عوامل خارجی است، نه درونی و با میل و رغبت. اما بعضی از کشورها ممکن است از جنبه ای متحد شوند و از آن جهت به میل خود هماهنگی و یگانگی یابند. در این گونه موارد کشورها از لحاظ جنبه های دیگر با هم اختلافات زیادی دارند و بنابر این به وحدت دست نیافته اند. ولی ایالات متحده آمریکا به وحدت رسیده اند، چون تفاوتهاشان تحت الشعاع هماهنگی هایشان قرار گرفته

بدیع. در دنیای امروز درک درست از مفهوم «وحدت در کثرت» برای هرگونه تغییر و تحول اجتماعی مثبت و فرارونده چه در قوارهء ملی و چه در سطح جهانی لازم و ضامن پیروزی و خوشبختی جمعی خواهد بود. از جمله اینکه لازمه ابتدایی وحدت در کثرت، «توافق بر سر برخی اصول و قواعد اولیه است که همان مبنای بقیه در صفحه ۴۸



## چطور سال ۳۶۵ روز شد؟

دانشمندان مصری از سالها پیش با محاسبات بسیار به این نتیجه رسیدند که تعداد روزهای سال ۳۶۵ روز است، یا دقیقتر گفته شود ۳۶۵ و یک چهارم روز است. و همچنین دریافتند که هر ماه ۳۰ روز است. سال ها بعد، جولوس سزار رهبر روم قدیم، تعدادی از ستاره شناسان و دانشمندان را بکار گرفت، تا تقویم جولیان را تولید کنند و در سال ۱۵۸۲ میلادی تقویم دقیق تر گریگوری جانشین آن شد.

## استخراج نفت در املاک ملکه

در دسامبر سال ۱۹۹۴ میلادی، الیزابت دوم، ملکه انگلستان اجازه داد که در یکی از املاکش واقع در ویندسور کاسل، که در آنجا نفت یافت شده بود، نفت استخراج کنند.



## تاریخچه کوتاه «لاس وگاس»

لاس وگاس در ۱۵ ماه مه ۱۹۰۵ میلادی تاسیس شد و سال بعد هتل نوادا با اولین کازینو در خیابان فرمونت این شهر گشایش یافت. ۴ سال بعد نامش بنام پل معروف سانفرانسیسکو یعنی گلدن گیت هتل و کازینو تغییر کرد.

در سال ۱۹۰۹ قمارخانه و کازینو ممنوع شد ولی در سال ۱۹۳۰ دوباره در سطح وسیعتری دایر شد. در زمان ساختن سد معروف هوور، مهندسين و کارگران آن، به این کازینوها هجوم می آوردند. در سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱ ساختن هتل و کازینوهای مدرن، لاس وگاس را به شهری منحصر به فرد در آمریکا تبدیل کرد و این شهر باتوق سلبریتی ها گردید.



## قتل نابو انمردان

در سال ۲۰۰۵ میلادی، یک روزنامه نگار زن روسی بنام آنا پولیتکوفسکایا طی گزارش مبسوطی از مسموم کردن تعداد زیادی دختران دانش آموز در چچنی بر اثر یک ماده شیمیایی ناشناخته و قوی در دستشویی مدارس اطلاع رسانی کرد و این خبر موجب خشم پوتین شد...

چندی بعد این خبرنگار شجاع به دست عوامل رژیم در آسانسور آپارتمان محل اقامتش در مسکو به قتل رسید... (دنیا دار مکافات نیست!)

## رکوردداران عظمه و سلکد

طبق آمار «گینیس بوک آو رکورد»

ترجمه و تدوین: بهمن چهاردهی - لندن

## جسته و گریخته

### \* جاذبه زمین

در سال ۱۶۸۷ میلادی اسحاق نیوتون، ریاضیدان، فیزیکدان، ستاره شناس، شیمییدان و تئورسین انگلیسی، تئوری جاذبه زمین را ارائه داد...

او تحصیلاتش را در دانشگاه کمبریج به پایان رساند و بعدها استاد همان دانشگاه شد...

نیوتون در سال ۱۷۲۷ میلادی، در ۸۴ سالگی در منطقه کنزینگتون لندن درگذشت ...



### \* گفته های شنینی

عاملان حمله به مدارس آنهایی هستند که شعار ( زن - زندگی - آزادی ) میدهند!!!

عطاالله مهاجرانی - میدانید علت سرطان سینه زنان چیست...؟ چون مردان مسواک نمیزنند!!!

مدیر سازمان زنان اسلامی - مخبر معاون ریسی به ما گفت؛ از ما بهتر پیدا نمیکند!!!

یکی از نمایندگان مجلس - انشالله بتوانیم ترامپ، پومپو و مک کنزی را بکشیم!!!

فرمانده هوا فضای سپاه پاسداران

خانم دونا گریفیث از ۱۳ ژانویه ۱۹۸۱ میلادی مدت ۹۷۶ روز حدود یک میلیون بار عطسه کرد... چارلز اوزبورن از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۹۰ بطور منظم سسکسه کرد و دانشمندان حدس میزنند که او حدود ۴۳۰ میلیون بار این کار را انجام داده است...

### سفر به مالزی

وقتی به مالزی سفر کردم و با چشم خود دیدم چگونه وضعیت ادارات این کشور بدون کاغذ بازی با پیشرفته ترین سیستم الکترونیکی و کامپیوتری کار میکند به مهاتیر محمد، نخست وزیر وقت این کشور گفتم؛ ما داریم سعی میکنیم از لحاظ پیشرفت تا ۲۰ سال دیگر به شما برسیم...

او در جواب من خنده ای کرد و گفت؛ من بعداز انقلاب شما به ایران نیآمده ام که ببینم چه خبر است...؟

ولی پیش از انقلاب پس از دیدن کشورتان به شاه گفتم؛ ما حداقل ۵۰ سال از شما عقب هستیم...

حالا شما چطور میفرمایید که از ما ۲۰ سال عقب هستید...؟! برگرفته از کتاب خاطرات علی اکبر رفسنجانی





# بهار در ادبیات جهان

ویلیام وردزورث زبان چکامه را این گونه تعریف می کند:

«چکامه بیرون ریختن طبیعی احساسات بسیار قوی است»

از: دکتر زهرا کریمی پور - اوهایو



خاصی رقص موج ها را بی اهمیت می کرد. در این مشاهده، شاعر کار دیگری جز شادی نمی تواند بکند. به نرگس ها زمانی خیره شدم و در یافتن چه ثروتی آنها برایم باقی گذاشتند.

همیشه وقتی در بیکاری و یا در فکر بر روی مبلم دراز می کشم، این نرگس ها رقصان جلوی چشمانم ظاهر می شوند. آنها ثروت تنهایی من هستند چون بارقص آنها، قلب من هم شروع به رقصیدن می کند. ویلیام وردزورث، چکامه سرای انگلستان در سده نوزدهم از آفریدگان جنبش «دوره رمانتیک» انگلیس است. او بر این باور بود که چکامه باید به زبان ساده که افراد گفتگو می کنند نوشته شود و از زبان تزیینی و پیچیده سده هفدهم دوری کند. وی زبان چکامه را این گونه تعریف می کند:

«بیرون ریختن طبیعی احساسات بسیار قوی»

احساسات وردزورث از دیدن رقص نرگس ها برای خواننده تصور بسیار دلچسبی از بهار و برای چکامه سرا ثروتی بسیار با ارزش از طبیعت به جا می گذارد. این ثروت دور از دنیای مادی، ثروتی معنوی از طبیعت است که خواننده را به نگاه کردن به اطراف و دیدن زیبایی ها در طبیعت تشویق می کند و توجه به طبیعت، ساده زیستی و زیبایی را در روح انسان می آفریند.



William Wordsworth

Sonnet 98  
John Clare, Young Lambs  
D. H. Lawrence, The Enkindled Spring  
Gillian Clarke, Miracle on St. David's Day  
Thomas Hardy, I Watched a Blackbird  
Emily Dickinson, A Light Exists in Spring

وردزورث با زبان ساده و لطافت خاصی رسیدن بهار را با رقص نرگس ها در ذهن می سپارد:

ویلیام وردزورث:  
مانند ابرهای تنها می گشتم؛  
روزی که مانند ابرها در بالای دره ها و بلندی ها سیر می کردم، نگاهم به نرگس های کنار دریاچه افتاد که با نسیم بهاری می رقصیدند.  
مانند ستاره های کهکشان در صف بلندی در کنار آب دیده می شدند که سرشان را با وجد و شادی می رقصاندند.  
موج های دریاچه هم می رقصیدند، اما رقص نرگس ها در شادی



سعدی

رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید  
وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید  
خوشا بهارا خوشا میا خوشا چمن  
خوشا چمیدن بر ارغوان و یاسمن  
بهاری داری از وی بر خور امروز که هر فصلی نخواهد بود نرورز  
گلی کو را نبوید آدمی زاد  
چو هنگام خزان آید برد باد  
نظامی گنجوی

در جستجوی چکامه های ادبیات جهان در وصف بهار شدم:

Christina Rossetti, Spring  
Allie Nasiri, A Poem for Every Spring Day  
Gerard Manley Hopkins, Spring  
Billy Collins, Today  
William Wordsworth, Lines Written in Early Spring  
Edward Thomas, The Thrush  
William Shakespeare,

فرارسیدن بهار و سبز و تازه شدن جهان در دل همگان شور افکنده و مژده روز های گرم و پر از رنگ و بوی شکوفه ها و گل ها را دارد. همه آن هایی که سرما، برف، یخ و شب های دراز سرد را با در و پنجره های بسته و پرده های کشیده برای صدو هشتاد روز پاییز و زمستان تجربه کردند، رسیدن بهار را با آزادی از زندان زمستان یاد می کنند و جشن می گیرند. پرده ها کنار زده می شوند، پنجره ها باز می شوند، نفس تازه روز ها حس می شوند، شکوفه های سفید و صورتی و بنفش کوچک ها و خیابان ها را تزیین می کنند و زبان گو یای چکامه این همه دگر گونی جهان را با واژه های ساده و زیبا بیان می کنند.

درخت غنچه بر آورد و بلبلان مستند  
جهان جوان شد و یاران به عیش بنشستند

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار  
خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار  
بادبوی سمن آورد و گل و نرگس و بید  
در دکان به چه رونق بگشاید عطار  
دی شد و هم گذشت فصل بهار از رسید  
جلوه گلشن به باغ همچو نگاران رسید  
زحمت سرما و دود رفت به کور و کیود  
شاخ گل سرخ را وقت نثاران رسید  
سعدی  
مولانا

محمدعلی دولتشاهی - کنتیکت

# استاد جمشید امینی، هنرمند سر قالیباغ



وشیوه رنگ آمیزی تجربه اندوزد. چون عقیده استاد کمال الملک بر این بود که هنرجو قبل از آشنائی با هنر اختصاصی خود، ابزار اولیه اش باید قلم و بوم و تابلو باشد.

امتیازی که او در سال ۱۳۰۱ بدست آورد تعلیم دادن به هنرجویان جدید الورد بود.

در سال ۱۳۰۷ جمشید به اخذ دیپلم عالی در رشته اختصاصی خود گوبلن بافی نائل آمد.

ناگفته نماند که امینی در سال ۱۳۲۳ بمناسبت تشریف فرمائی اعلیحضرت همایونی محمد رضاشاه پهلوی به موزه هنرهای ملی و مشاهده چهره شاهنشاه فقید در قالی، باردیگر مورد تشویق و تقدیر شاهانه قرار گرفت.

آثار امینی در سال ۱۳۳۷ به انضمام اشیاء هنذری دیگر به نمایشگاه جهانی سال ۱۹۵۸ بروکسل ارسال شد و به اخذ مدال افتخار و دیپلم Grand Prix گردید.

از تاریخ فوت این هنرمند مطلب صحیحی بدست نیامد. یادش گرامی و روانش شاد.

درباره جمشید امینی را در کنار دارقالی که تابلوفرش کمال الملک را می بافت می بینید



تابلوفرش رضاشاه کبیر کار امینی



جمشید امینی در میانسال

کمال الملک آزمایش کوتاهی از وی بعمل آورد و او را در کارگاهش پذیرفت و به آینده اش امیدوار ساخت. کارگاهی که در آن زمان بکار اشتغال داشت مملو از صمیمیت و فعالیت بود. اوقات کارش در آن هنرکده ۶ روز در هفته بود که ۴ روز آن صرف گوبلن بافی (قالی صورت دار) می شد. بقیه را به طرح ریزی و نقاشی زیر نظر استادان فن از جمله اسماعیل آشتیانی، علی محمد حیدریان، ابوالحسن خان صدیقی و میرزا علیخان محمودی که همه تحت تعلیم استاد کمال الملک بودند می گذرانید.

جمشید در ابتدای کار می بایست از ابتکار و اطلاعات استادان مربوطه در همه فنون، بخصوص در طرح ریزی

بارنگ روغن رنگهارا مخلوط و رنگ مورد نظر خود را انتخاب و روی بوم نقاشی قرار می دهیم. کار تو بسیار ماهرانه و وقت زیاد نیاز دارد تا تصویری بوجود آید.

همانطور که قبلاً اشاره شد میرزا علیخان که از شاگردان باارزش کمال الملک بود بیش از هر کسی در احوال درونی جمشید تجسس و کنجکاوی می نمود و سرانجام به این نتیجه رسید که باید این همه ذوق و شوق در مسیری صحیح رهبری گردد.

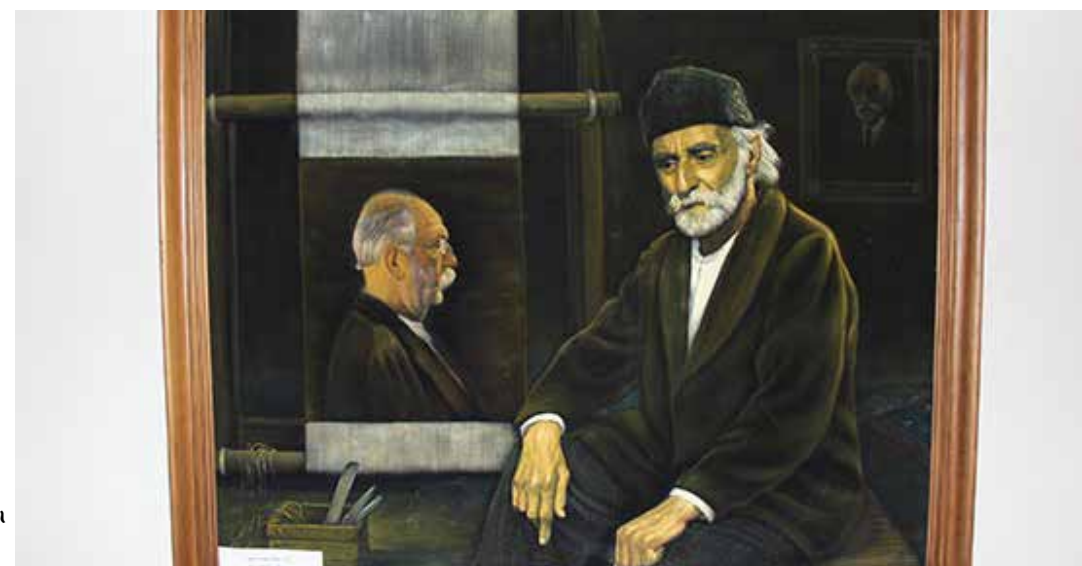
پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در سال ۱۲۹۸ شمسی آقای جمشید امینی به راهنمایی میرزا علیخان به مدرسه کمال الملک قدم نهاد و به استاد کمال الملک معرفی شد.

هنر آفرینانی چون جمشید امینی در روزگار ما نامی ناشناخته نیستند او در هنر قالی بافی و هنر تصویری استادی است که نامش فراتر از میهن و زادگاهش رفته و در عرصه هنر و محفل هنرشناسان جایگاهی پراج یافته است. البته زندگی همه انسانها سرانجام با مرگ به پایان می رسد و از مرگ هیچ گریزی نیست. بعضی از انسانها منفی دنیا می آیند و منفی می روند. کارشان جز خواب و خور و خشم و شهوت چیز دیگری نیست. اما در شمار معدودی از انسانها وضع به گونه دیگری است. آنها، هم در زنده بودن خدمات شایسته تری در راه هنر نموده اند، وهم از مرگشان جای خالی بزرگی که به دشواری پرکردنی است باقی می ماند.

سرانجام این حقیقت بارز را به ما شناسانده که پدران ما مخترع فن قالی بافی بوده اند برای همین است که همیشه نام ایران با لفظ قالی توأم بکار برده می شده است.

جمشید امینی در سال ۱۲۸۲ شمسی در ۷۰ کیلومتری تهران در ناحیه ای بنام فشند پا به عرصه وجود نهاد. در دوسالگی مادرش را از دست داد. در شش سالگی پدرش او را به مدرسه فرستاد. مکتبی بود که کارگاه قالی بافی هم داشت و در آن زمان تعلیم به خردسالان معمول بود. روح ظریف و احساس لطیف جمشید موجب گر دید که او از دوران طفولیت با این هنر باستانی آشنا شود.

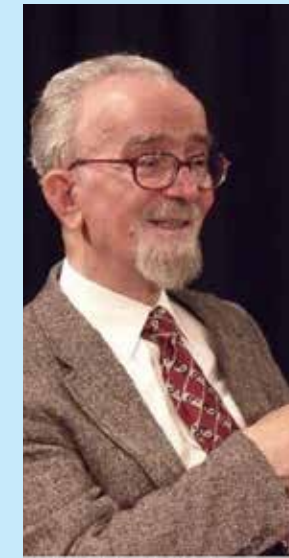
در آن وقت ها همانطور که او از نقش های قالی لذت می برد همه چیز برایش زیبا و دوست داشتنی بود و در ضمن تحصیل، اطلاعاتی نیز از بافت قالی و شیوه رنگ آمیزی آن دریافت می نمود و در این کار بقدری ذوق و شوق ابراز می داشت که مورد توجه یکی از استادان وقت میرزا علیخان محمودی قرار گرفت. ناگفته نماند که گاهی با جمشید در هنرستان صحبت می کردیم و به او می گفتم شما نخ ها را جداگانه رنگ آمیزی و با شانه آهنی آنها را پهلوی هم قرار می دهی ولی ما





## درپند نیسیلی شعرو غزل

محمود کیانوش



### بهار

شبمی آهسته از چشمان برگ  
می چکد بردامن رنگین خاک  
گل میافشاند بچشم آفتاب  
نازخندی خوابناک

ناگهان از جای می خیزد نسیم  
شاد می رقصد میان شاخسار  
گفت و گوئی نرم می لغزد بگوش  
«هان ، بهار؟»  
«آری، بهار!»

فریدون مشیری

### خوش بحال روزگار



آسمان آبی و ابرسپید  
برگهای سبز بید  
عطر نرگس رقص باد  
نغمه شوق پرستوهای شاد  
خلوت گرم کیبوترهای مست  
خوش به حال روزگار

خوش به حال چشمه ها ودشتها  
خوش بحال دانه ها و سبزه ها  
خوش بحال غنچه های نیمه باز  
خوش به حال گل که می خندد به ناز

محمد عاصمی

### بهارا!

بهارا! بهارا! بهارا! بهارا!  
گلا! سبزه زارا! بهارا! بهارا!  
بهم برشده، توده درتوده ابرا!  
درخشنده برقا! خروشنده رعدا!

تو، پارو پربروز، پیروز بودی  
گل افشان و گل خوان و غم سوز بودی  
سرودآور و شادی افروز بودی  
تروتازه و پاک و نوروز بودی

بهارا! بهارا!  
کنونت چه آمد که خاموش و سردی  
پریشان و گریان و عریان و وزردی  
غم و دردرا همسری، هم نوردی  
پریشیده حالی، پریشان خیالی،  
چه گویم چه ای  
بدترین فصل سالی.

تورج رهنما

### شهری در صبح

میخرامند آشنا گل‌های سرخ  
از نگاه کوچه های بی نیاز  
در سکوت بامداد ، از راه دور  
شهر می پیچد میان عطرها....

ابوالقاسم حالت

### فصل گل

بهار تازه کند عهد کامرانی را  
بباغ از سرگل کم مباد سایه ابر  
زلطف و مروت ابر، باغبان شاه است  
نشاند ابرسیه دامن و بر اهل زمین  
عجب نه گر که دل از دست اهل دل برود  
ز بهر نشو و نما هر گلی بپا خیزد  
خوش آنکه زندگی خویش را دهد تغییر  
بهوش باش درین نوبهار تانخوری  
بنه بسوی گلستان قدم که دریایی  
توهم زد دفتر گل «حالت» اندرین ایام



اسماعیل رها

### بوی صدشاخه گل

پسرم گفت: پدر  
ده اجازت که بیاویزم دیگر  
پوستینت را  
تازمستان دگر بر سر میخ  
دهم پنجره را بگشایم  
که بهار آمده است  
گفتمش: حاجت نیست  
نوبهاری که توئی قاصدکش  
می ریزد ،

خنده ها از دهن پنجره بسته و باز  
خانه کوچک ما  
بوی صدشاخه گل  
رنگ صدباغ بزرگ  
بوی صدعطر دل انگیز بهاران دارد

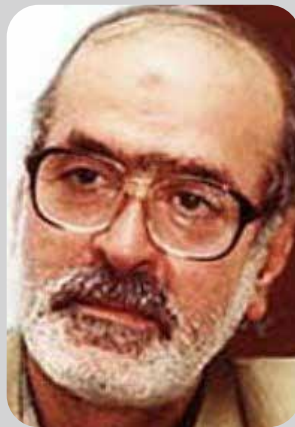


جواد محبت\*

### بهارانه

در کوله بار باد  
عطر شکوفه های بهاریست  
در خنده سپید درخت سیب  
شرم بنفشه لب جو جاریست  
گام گیاه مزرعه پرباران  
چشم جوانه ها  
لب خندان  
پرواز پرشتاب پرستو  
آئینه شکوه بهاران

\* در ۲۶ اسفند ۱۴۰۱ درگذشت



کمال خجند

### بهار آمد

بهار آمد خبر از می فرستید  
درود عود یک یک گوش دارید  
اگر دست از ادا گونه کند چنگ  
نسیم زلف جان پیوند لیلی  
زمین بوس کمان ابروی دوست  
مرو زر می خرنند اینجا نه زاری  
کمال از فقر چون بنشست بر خاک

سلام گل به باد از پی فرستید  
بگوش می درود نی فرستید  
به ناخنهای چنگی نی فرستید  
به مجنون جدا از حی فرستید  
زقند بند نی بر وی فرستید  
دعای عاجزان تاکی فرستید  
گلیم او به رهن می فرستید

شهناز اعلامی

### غم مخور، بخند

جهان پراست از شکوفه ها  
غم مخور، بخند  
محال در زمانه نیست  
شکوفه های آرزو  
تمام گل می شوند

عزیزمن  
ز چشمه های چشم  
اشک غم مباح  
شادباش  
روزهای بد، تمام می روند

ای لب ت پراز ترانه،  
بلبل چمن  
ز نغمه های شوم دل مکن  
بیاد آر آن سخن  
که گل بیاد رفت و گفت  
چمن، بمان بانتظار من  
جوانه های سبز  
ز شاخه های خشک سر کشند



وحشی بافقی

### باغ بهار

ما چون ز دری پای کشیدیم کشیدیم  
امید ز هر کس که بریدیم ، بریدیم  
دل نیست کبوتر که چو برخاست نشیند  
از گوشه بامی که پریدیم ، پریدیم  
رم دادن صید خود از آغاز غلط بود  
حالا که ماندی و رمیدیم ، رمیدیم  
کوی تو که باغ ارم روضه خلد است  
انگار که دیدیم ندیدیم، ندیدیم  
سد باغ بهار است و صلا ی گل و گلشن

## چکیده

امپراتوری تیموری (گورکانی) (۹۱۱–۷۷۱ ق) یک امپراتوری ترکی–مغولی با فرهنگی ترکی– ایرانی بود. بنیان گذار این دودمان تیمور بود که ادعا می کرد نسبش به چنگیز خان می رسد. تیمور کشوری گسترده ایجاد کرد و سرزمین ماوراءالنهر را به اهمیتی رساند که تا آن زمان هیچگاه بدان پایه نرسیده بود. وی بر خلاف خونریزی و کشتارهای فراوان به هنر و دانش علاقه نشان می داد و هنرمندان را در سمرقند گرد می کرد. این عمل او بخاطر آن بود که می خواست در تاریخ برای او نامی برجای بماند و همین امر را در «ظفرنامه» شرف الدین علی یزدی به وضوح می توانیم ببینیم. در این دوره با شکوفایی هنرهای دیگر از جمله خوشنویسی، تذهیب و نجوم به اوج خود رسید و به ادبیات و زبان چندان عرصهٔ فراخی داده نشد. در این دوره هم مانند سایر دوره ها شاعران و هنرمندان بسیاری درخشیدند که در ادامه به هر یک از آن ها اشاره می نمایم.

## مقدمه

حملهٔ مغول از بزرگترین مصایب تاریخ ایران هست که چندین قرن خاطر این خاک پاک را پریشان کرد. دوری از فرهنگ ایرانی، به آتش کشیدن جامعه، کشت و کشتار، یغما و غارت از ارمغان این دولت ناخوانده بود که روزگاری در ایران ماندند و پس از گذر زمان با فرهنگ و دانش ایرانی آشنایی یافتند. قریب نیم قرن بعد از انقراض مغول، تیموریان که اصلاً با مغول خویشاوند بودند بنای سلطنت در ایران گذاشتند. تا اوایل قرن دهم یعنی شروع کار صفویه فرمانروایی کردند. از معروف ترین افراد سلالة تیموریان، تیمورلنگ، شاهرخ، الغ بیگ و ابوسعید بودند. سلاله های کوچک نیز با انقراض مغول در نقاط مختلف ایران به وجود

**محمد شهبازی دکترای زبان وادبیات فارسی**

# اقتان و خیزان فرهنگ و زبان در زمان تیموریان



**بخش پانزدهم**

مدارس، و ابنیه عالی در قلمرو قدرت خویش بنا کنند. مسجد گوهرشاد در مشهد و در کنار حرم علی بن موسی رضا(ع) و مسجد جامع گوهرشاد در هرات، از درخشانترین آثار معماری این عصر، مدیون طرح و تفکر قوام الدین شیرازی و آن ملکه هنر پرور عصر بود، که هنوز همچنان باقی است. در ادامه به سبب ظهور و افول برخی مکاتب و فرهنگ ها نخست به هنرمندان و مکاتب هنری می پردازیم سپس به شاعران و نویسندگان و آثار اشاره خواهیم کرد.

**مکاتب و هنرمندان در این عصر**

**–مکتب تبریز:** مکتب تبریز اول یا مکتب مغول (ایلخانی) (قرون ۷ و ۸ هـ. ق.) اولین مکتب نگارگری ایرانی است که در تبریز پایه‌ریزی شده و به همین دلیل آن را مکتب تبریز نامیده‌اند. این مکتب مصادف با حکومت ایلخانان مغول در ایران است که مرکز خود را تبریز قرار دادند. این مکتب، دوره آغاز ورود عناصر چینی به حوزهٔ نگارگری ایرانی به حساب می‌آید. در این دوره تأثیر نقاشی چینی بر روی نگارگران ایرانی واضح است.مکتب تبریز اول در دوره ایلخانان، بیشتر با عنوان سبک مغولی و گاه سبک رشیدیه معرفی شده‌است.

**–مکتب هرات:** ایران در دوران حکومت این خاندان، یکی از درخشان ترین ادوار خود را در زمینه های مختلف، از جمله هنر طی کرد. نگارگری به‌عنوان شاخه‌ای از هنرهای تجسمی در این دوران به اوج پیشرفت و ترقی خود رسید و این در حالی بود که این هنر در دوران تیموری و به ویژه در مکتب هرات تیموری، دوران درخشانی را تجربه کرده بود (جعفری، عرب صالحی، ۱۳۹۶: ۵۹).

شاهرخ به‌همراه پسرش بایسنقر حامی و بانی شکل‌گیری مکتب هرات از سبک‌های مهم هنری در ایران بود و در تحت حمایت او نقاشان، خوشنویسان، تذهیبکاران را در هرات گردآورد تا برای وی ظریف‌ترین آثار هنری را در خط، تذهیب، جلدسازی و صحافی به

و زبان مؤثر بوده اند.

**–کیکائوس رازی:** از شاعران گمنام زرتشتی است که منظومهٔ حماسهٔ دینی «زراتشت نامه» از ایشان هست. این اثر تقلیدی از شاهنامه فردوسی است. **–مولوی مولانا:** سخن از این عارف بزرگ زیره به کرمان بردن است. در خصوص دفتر ششگانهٔ ایشان سخن نوشته شده است. غزلیات خود را بر نام «شمس تبریزی» که مرید ایشان بود به نظم در آورده است. چندین اثر منثور نیز دارند که فیه ما فیه از جملهٔ آن هاست.

**–زرتشت بهرام یزدو:** برخی زراتشت نامه را به ایشان نسبت داده اند در حالی که ایشان منظومهٔ «رداویراف نامه» را که اعتقاد زرتشتیان به معراج هست را به نظم کشیده است.

**–سعدی:** خالق گلستان و بوستان است که اولی در نثر مسجع زبانزد است و دومی در نظم که در بحر و وزن آن

نگاهی به شاهنامه داشته است.

**–شیخ محمود شبستری:** گلشن راز ایشان مجموعه پاسخ هایی عرفانی است به پرسش های شاعر دیگر به نام «امیر حسینی» که خالق کنز الرموز است.

**–امیر خسرو دهلوی:** از برترین مقلدان نظامی گنجوی در سرودن خمسه.

مطلع الانوار، شیرین و خسرو، مجنون و لیلی، هشت بهشت، آیینة اسکندری از ایشان است. از خسرو وشیرین شاعر دیگر همین عصر **«نزاری قهستانی»** نیز تقلید کرده و داستان «زهر و مزهر» را خلق نموده است.

**–اوحدی:** منطق العشاق (ده نامه) با موضوع بیان احوال عاشق و معشوقی است که ناز و نیاز خود را با نامه به همدیگر می رسانند. نامه سرایی نیز در این عصر رونق داشت. رکن صاین که قبلاً نیز به «نفثه المصدر» او اشاره کرده ایم در اثر «تحفه العشاق» خود به تقلید از اوحدی پرداخته است.

**–اوحدی:** منطق العشاق (ده نامه) با موضوع بیان احوال عاشق و معشوقی است که ناز و نیاز خود را با نامه به همدیگر می رسانند. نامه سرایی نیز در این دوره از ده نامه سرایان است.

**–خواجوی کرمانی:** عمده تقلید ایشان از شاهنامه و آثار نظامی است. سام نامه را در وزن شاهنامه سروده، های و همایون، گل ونوروز، روضه الانوار،

کمال نامه و گوهر نامه به تقلید از نظامی است.

**–ابن یمین:** سبک مناظره گویی و مناظره سرایی او بیشتر از هر سبکی



مدنظر است. مثنوی «مجلس افروز» از ایشان است.

**–عبیدزاکانی:** از شاعران منتقد عصر تیموری است که «موش و گربه» او برای انتقاد از دربار آل اینجو است.

**–سلیمان ساوجی:** در مثنوی جمشید و خورشید خود بهتر از دیگران درخشیده و این نیز تقلیدی از نظامی است.

**–جهان خاتون:** از شاعران بزرگ خاندان آل اینجو بود که در این عصر موجب شد رفته رفته در غزل معشوق به زن نیز اطلاق شود و پیوسته از پسر و ترکان و ایاز صحبت نشود.

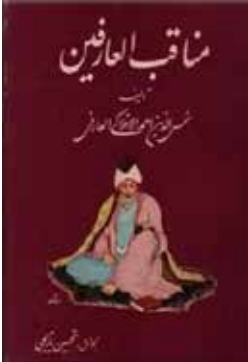
**–حافظ:** عارف عاشقی که سلوک را در حد عرفان و نظم به بالاترین درجه رساند. افکار و اندیشهٔ او در شعر چنان والاست که چندین جلد دفتر و کتاب و تحقیق و … به عمل آمده است.

**–جامی:** به خاتم الشعرا معروف بود. ایشان بهارستان خود را در تقلید از سعدی به تحریر در آورده است. از دیگر آثار او می توان به «هفت اورنگ» اشاره کرد که تقلیدی از حدیقهٔ سنایی، ویس و رامین، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون است.

**–عربشاه یزدی:** معاصر بوده است با شاه یحیی پسر مظفر بن امیر مبارزالدین محمد بن مظفر با دقت که به منظومهٔ او می نگریم، غیر از پریشانی و سرگردانی خویش از تخلص سخنی نگفته است. عمادالدین درباره احوال خود، تنها عشق عرفانی را رهنمون خود خوانده که در روزگار خانقاه نشینی او را یاری می کند و خداوند «شاه یحیی پسر مظفرالدین» را وسیله ای برای نجات او از درماندگی و بیچارگی قرار می دهد (شهبازی، ۱۴۰۱: ۱۶). رساله مونس العشاق سهروردی را به نظم شرح داده است.

سبک نویسندگی به همان طرز قدیم بود که با ضعف تدریجی رو به رو بود.

موضوع نثر این دوره سیاست، تاریخ، عرفان، نجوم، ریاضیات، داستان های



قهرمانی، کتاب هایی با عنوان های متصل به «العشاق» (منطق العشاق، مجالس العشاق، انیس العشاق، سوانح العشاق). تقلید در نثر نویسی نیز به چشم می خورد که تعداد نثر نویسان این دوره نزدیک به صد نویسنده است که به چند نمونه بسنده می کنیم.

**–الهی اردبیلی:** در دوران جوانی علوم شرعی را آموخت. در روضه شیخ صفی الدین اردبیلی به سلوک اهتمام ورزید. برای تحصیل علوم به هرات مسافرت نمود. در آنجا به آموختن تفسیر و حدیث پرداخت. او اولین کسی است که معارف جعفری را به فارسی ترجمه نموده‌است.

**–شمس تبریزی:** از چهره های موثر عصر تیموری که مولوی را به درجهٔ عرفان عالی رساند. مناقب العارفین از ایشان است.

**–فاضل الدین کاشانی:** معروف به بابا افضل که در شعر پیرو حافظ بوده و در نثر با موضوع فلسفه، تصوف و اخلاق آثار آفریده که جاودان نامه، رساله تفاحه از ایشان است.

**–نجم الدین رازی:** در شاعری چندان تبحری نداشته است؛ اما لحن عارفانه وی در «مرصادالعباد» بی نظیر است. **–نصیرالدین طوسی:** در کلام، ریاضیات و حکمت قلم زده است . اخلاق ناصری و اساس الاقتباس را از خود به یادگار گذاشته است.

**–سید بن طاووس:** عالم شیعی که دربارهٔ مقتل شهادت امام حسین (ع) تحقیق نموده است و با عنوان «هوف» به طبع رسیده است.

**–عطاملک جوینی:** تاریخ جهانگشای او در سه جلد است که شرح پیدایش چنگیز و خوارزمشاهیان و حاکمان مغولی را و جنگ اسماعیلیه است.

**–عزیز الدین نسفی:** ایشان نیز در مورد تصوف و کلام و عرفان اثر آفریده اند که «انسان کامل» معروف ترین آن است.

**–عزالدین محمود کاشانی:** صاحب «مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه» که تحت تاثیر «عوارف المعارف» سهروردی نوشته شده که موضوع صوفیانه دارد.

**–حمدالله مستوفی:** از مورخان و مولفان نامی است که «تاریخ گزیده» در تاریخ و «نزه القلوب» او در جغرافیا معروف است.

و ده ها ده ها نویسنده و شاعر و آثار دیگر که ما به این چند نمونه بسنده کردیم که در زبان و فرهنگ و ادب عصر خود از جمله تاثیر گذاران بودند.

### نتیجه گیری

ادبیات این دوره به لحاظ هجوم مغول و جانشینان آن رشد چندانی نیافت. هنر پروری شاهرخ و سایر تیموریان تا اندازه ای هنر ایرانی را به هند و آسیای دور رساند. وجود شاعرانی در دربار آل مظفریان و اینجو و اتابکان و سایران موجب شد که این اندازه اثر تالیف و تصنیف شود. شعر این دوره حول محور عرفان و معانی تصوف بوده که حافظ و مولوی و جامی از بزرگان این عصر هستند

پس از مرگ شاهرخ تصرفاتش به قسمت های کوچک‌تر مجزأ شد و به همین سبب صفویان و امرای شیبانی آن‌ها را به متصرفات خود پیوست کردند. با این همه خاندان تیموری از میان نرفت و نوادگان تیمور پس از چندی بستر فرمانروایی خود را به هندوستان بردند و امپراتوری بزرگ گورکانیان هند را بنیاد گذاردند. اما در ایران حکومت شیعی صفوی روی کار آمد.

### منابع

پاکباز، روئین (۱۳۸۶). دایرةالمعارف تاریخ هنر، تهران: نشر فرهنگ معاصر.

تاریخ ادبیات برای سال ششم (۱۳۵۰). تهران: شرکت سهامی طبع و نشر کتاب های درسی ایران.

جعفری، علی اکبر؛ عرب صالحی، شهناز (۱۳۹۶). «بررسی تأثیر مکتب نگارگری هرات تیموری و سبک بهزاد بر هنر اوایل عهد صفوی»، نشریه تاریخنامه خوارزمی، سال پنجم، شماره ۱۶، صص ۵۹–۷۶.

خرزایی، محمد (۱۳۶۸). کیمیای نقش، تهران: نشر سپهر.

شهبازی، محمد (۱۴۰۱). رویکرد بینامتنیت در مونس العشاق سهروردی و عربشاه یزدی، رامسر: نشر نستعین.

ادامه دارد...

برای خوانندگان گرامی «آزادی» و سپاس از پاریزی عزیز که می پذیرد.

هادی خرسندی



## غزلی مرد و مردانه

دلبر امشب بیا تا گردهم آئی کنیم

صبح برخیزیم و با هم راه پیمائی کنیم

خوش بود با ساز و کار بوسه های ائتلاف

هم حذر از تفرقه، هم رفع تنهائی کنیم

عده ای در ماه عکسی دسته جمعی دیده اند

چهره ها را یک به یک باید شناسائی کنیم

نازنینا آرزو کن تا به حق هشت تن

با همه آل عبا کاری تماشائی کنیم

گر رضای ما نشد حاصل ازین پیوندها

همتی از خود نشان داده خودارضائی کنیم

خیز تا درسی به آن لات فرشگردی دهیم

تا علاج لمپنی و بی سر و پائی کنیم

خوش سرودی ساخت باید سوژه اش: «بیدارباش!»

تا که آن را جانشین هرچه لالائی کنیم

گر شعار جمع ما «زن، زندگی، آزادی» است

باید از آن مرد و مردانه پذیرائی کنیم!

«مرد و مردانه» به طنز آوردم اینجا، خوش بود

گر زبان را پاک ازین الفاظ دمپائی کنیم

«مردی» و «نامردی» الفاظی است بی اصل و نسب

در دیلیت اش مرد و زن باید هم افزائی کنیم

هادیا عهد قلمفرسائی ما حیف شد

مع الاسف! باید همه کیبوردفرسائی کنیم

## نان، متهم، قاضی

--متهم! از نانویی نصف نان دزدیده ای  
--چای را از قهوه چی با استکان دزدیده ای

جان قاضی! گشنه بودم، تشنه بودم، بیخیال  
من اگر جزیی، شما کلی، کلان، دزدیده ای

آرد از نانا به همراه ترازو برده ای  
گندم از انبار سیلو با قپان دزدیده ای

از نمایشگاه، ماشین، از اداره، صندلی  
گاو از گله، شتر از کاروان دزدیده ای

حجت الاسلام! تو اهل نمازی واقعا؟  
پس چرا از میش زنده دنبان دزدیده ای

بهر صادر کردن از کشور سه بشکه خاویار  
بهر تکمیلش دو گونی زعفران دزدیده ای

از کسانی که ز شهر خود فراری داده ای  
هرچه میشد خانه و آپارتمان دزدیده ای

هادی خرسندی بیچاره هم یک کلبه در  
کوی گیشا داشت، تو با مبلمان دزدیده ای

تا که زینت بخش باغ غصب در غصبات کنی  
از کنار منظره، رنگین کمان دزدیده ای

تا به مهتابی و ایوان خودت رونق دهی  
ماه را نصف شبی از آسمان دزدیده ای

سیزده معصوم را در روضه سرقت کرده ای  
آخری را توی چاه جمکران دزدیده ای

با فروش دین و ترویج خرافات سیاه  
مغز را از کله خوشباوران دزدیده ای

دزدها با نردبان خود به دزدی می روند  
تو از آن دزدان به رندی نردبان دزدیده ای

بعد عمری سرقت و غارتگری و اختلاس  
پرسی از من که چرا یک نصفه نان دزدیده ای؟

--متهم جان! من غلط کردم ترا قرآن برو  
کز من بیچاره ایمان و امان دزدیده ای

کوش کن پند ای پسر روز بهر دنیا غم مخور

کفتمت چون در حدیثی گرتوانی داشت کوش (حافظ)

غم مخور  
کمی هم بخند

### اجازه

مردی وارد مطب دکتری شد  
و پس از لحظه ای رو به دکتر کرد  
و گفت:

- آقای دکتر یادتان هست که بنده  
چهارسال پیش خدمت رسیدم  
و برای معالجه روماتیسم پایم  
فرمودید به جاهای مرطوب نروم؟  
دکتر پس از کمی فکر جواب داد:  
- اوه بله یادم است. خوب حالا  
مجدداً روماتیسم پایتان عود کرده؟  
مریض گفت:

- نه آقای دکتر. آمده ام پیرسم  
اجازه می دهید یک دفعه به حمام  
بروم؟

### متخصصی معده

عرق نعنا از خانواده همون عرق  
هاست! ولی اونارقتن پی رفیق  
بازی، این یکی طفلک نشسته  
پای درس و مشقش و متخصص  
معده شده.

### جای خالی

با یک دختر نامزد بودم از بد  
روزگار سگش مُرد.

تا چهل روز گریه می کرد می  
گفت مرسی عزیزم که هستی  
و جای خالی اون را برایم پُر  
میکنی!



### اهل بیت

رفتم خواستگاری یک دختر  
مذهبی. از من پرسید:

- باکدوم اهل بیت راحت تری؟  
برای اینکه من را از خودش  
بدونه گفتم:  
- امام رضا  
خندید و گفت:  
- منظورم اهل خانواده ات بود.

### بهشت و جهنم

سه مرد عمرشان سرآمد و به آن  
دنیا رفتند. طبق معمول فرشته  
مأمور بازخواست از اولی پرسید:

- وقتی زنده بودی زن داشتی؟  
- بله  
- پس زجر خودت را کشیدی  
جات توی بهشت است.  
فرشته از دومی پرسید:  
- وقتی زنده بودی زن داشتی؟  
- نه.

- پس کیف خودت را کردی  
جای تو توی جهنم.  
فرشته از آقای سومی پرسید:

- وقتی زنده بودی زن داشتی؟  
- بله دودفعه زن گرفتم.  
فرشته به مأمور اجرا گفت:  
- این احمق را یک راست ببر  
طویل!

### عسل یا زهر

کودکی به مزدوری خیاطی  
رفت. روزی استاد کاسه عسل به  
دکان برد. خواست به کاری رود.

شاگرد را گفت:  
- دراین کاسه زهر است زنهار تا

نخوری که هلاک شوی.

شاگرد گفت: مرا با آن چه  
کاراست.  
چون استاد برفت شاگرد وصله  
جامه ای به صراف داد و پاره ای



نان فزونی بستدو با آن عسل تمام  
بخورد. استاد باز آمد و صله طلبید.  
شاگرد گفت: مرا مزن تا راست  
گویم. حال آنکه من غافل شدم  
طرار وسله بُرد من ترسیدم که تو  
بیائی و مرا بزنی. گفتم زهر بخورم  
تا توباز آئی من مرده باشم. آن  
زهر که در کاسه بود تمام بخوردم  
وهنوز زنده ام. باقی تو دانی.

«از رساله دلگشا-عبید زاکانی»

### مال من و مال تو

بگو مگوی مفصلی بین زن وشوهر  
در گرفته بود که خانم یکدفعه زد  
زیر گریه.

زن: اصلاً تو خودخواه و ظالمی؛  
همیشه فکر می کنی که هرچی تو  
داری و مال تو هست خوبه و هرچی  
مال منه و مربوط به منه بده.



شوهر که آدم مهربانی بود دلش  
سوخت و گفت:

عیب نداره عزیزم، اینطورم که  
میگی نیست. مثلاً من تصدیق می  
کنم که مادرشوهر تو از مادرزن من  
خیلی بهتره.

### جوانی کجائی؟

شوهر که پا به سن گذاشته بود،  
بعد از اصلاح صورتش به زنش  
گفت:

- هر دفعه که صبح ها ریشمو می  
تراشم حس می کنم بیست سال  
جوان تر شده ام.  
خانم گله مندانه گفت:

- پس بعد از این شبها ریشتو بتراش!

### طرارها



رشوه گیری

بسکه بالا رفت سطح زندگی آخرشکست  
پشت ما بیچارگان را باری از آن بارها  
بوالعجب وضعی است باهر کس که گردی رویرو  
هست می بینی که طراری از آن طرارها  
در کمیته داشتیم کاری به ابرو بانگاه  
رشوه از من خواست پاسداری از آن سرکارها  
پیش چشم خلق خواب آلوده ما کاشکی  
فاش گردد روزی اسراری از آن اسرارها  
کاش بینم هر کسی با ما خیانت می کند  
نخش اورا بر فراز داری از آن دارها  
میشوم خاموش چون ترسم که این اشعارنغز  
خود بدست من دهد یک کاری از آن کارها  
باتائی باردیگر هم بخوان این شعر را  
گر توهم چون بنده بیکاری از آن بیکارها

مروردو کتاب

## پیرامون صراط مستقیم ، بررسی علمی دین اسلام

**آیا نوشیدن شراب از نظر اسلام حرام است؟ آیا اسلام باید مورد تجدید نظر قرار گیرد؟**

## مجموعهٔ اشعار استاد علامه جلال الدین همائی

**برای نخستین بار مجموعهٔ اشعار شاعری گرانقدر با توضیحات خود شاعر منتشر می شود.**



حاملگی وشیوع بیماریهای جنسی رابه رایگان در اختیار دانش آموزان قرار دهند؟

دکتر فریور در فصول مختلف کتاب به بررسی مسائل و مشکلاتی که دین داران برای جوانان ایجاد کرده اند می پردازد و نتیجه می گیرد که صراط مستقیم کوتاه ترین راه بین بنده و خداوند است. راه مستقیم ازاول جهت

واما کتاب دوم مجموعهٔ اشعار استاد علامه جلال الدین همائی است که در بیش از ششصد صفحه در قطع ۱۰X۷۷ با جلد شومیز و همچنین جلد زرکوب منتشر شده است. قبلا دیوان استاد با نام دیوان سنا درایران توسط نشر هما منتشر شده بود اما این مجموعه شامل تمامی اشعار استاد همائی است که با توضیحات خود استاد همراه است.

دیوان که توسط استاد و به خط خود او جمع آوری و تدوین شده از لحاظ ادبی ارزش بسیار دارد چون اشعار آن را کسی سروده که سالها صناعات ادبی و علم بلاغت تدریس میکرده و پر اکثر کتب نقد شعر، حاشیه نوشته و در این زمینه خود نیز تألیفات و عقاید بکر و تازه دارد. آنان که با فنّ شعر و ریزه کاریها و نکته های باریک آن آشنا هستند، با مطالعهٔ دیوان پی خواهند بردکه استاد همایی همه مهارت و استادی لا زم را در زمینهٔ نقد شعر و سرودن اشعار به کار برده و در عین حال هیچگاه از جاذهٔ یک فیلسوف مصلح جامعه، یک معلم و مدرّس و مورّخ حقیقی ودلسوز ویک عارف وارسته ودلباختهٔ حقّ منحرف نشده است.

استاد همائی درمورد ولادت خود می نویسد:« ولادت این حقیر جلال الدّین همایی شیرازی اصفهانی متخلّص به سنا، ابن طرب بن همای شیرازی، در خانهٔ موروثی جدّم همای شیرازی در جلوخان حاج هادی محلّهٔ پاقلعهٔ اصفهان، حوالی سحر شب چهارشنبه غرّهٔ رمضان المبارک سنهٔ ۱۳۱۷ هزار و سیصد و هفده هجری قمری موافق ۱۳ برج جدی شمسی و ۱۹دیماه جلالی سنهٔ ۱۲۷۸ شمسی هجری و سوم ژانویهٔ سنهٔ ۱۹۰۰ میلادی سیزدهم جلّهٔ اول زمستان واقع شده، واجل محتوم را وقت وساعت نامعلوم است.» او زایچهٔ طالع را با محاسبهٔ دقیق زیچ واسطرلاب خود استخراج کرده است:

هزاروسیصد وهفده سنین دورقمر زبعد هجرت ختم رُسل علیه سلام بهسالشمسیهفتادوهشتبوددویست پس از هزار بدان مه که جدّی بودش نام چهارشنبه سوم روز ژانویه کش بود هزارونهصد میلاد نوبت اعوام که ناگه از افق غیب درسرای شهود

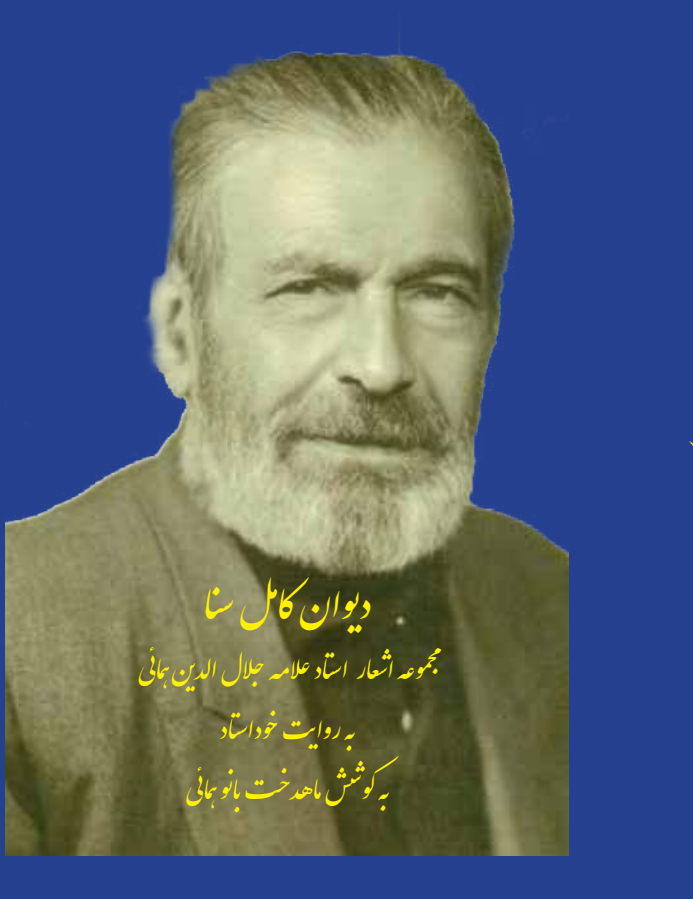


ستارهٔ تو پدیدارشد شباهنگام زبیش آنکه به مسجد اذان صبح کنند به طَلق مام اذان گفت مؤذنی بریام به گاه آنکه خروس سحر بر آرد بانگ طلوع عمرتو رابانگ دایه کرداعلام. استادهمائی به علم ریاضی بسیار علاقمند بودو در محاسبهٔ تاریخ تولد و وفات بزرگان به زبان شعر استادی کامل داشت. دربخشی ازاین کتاب تاریخ وفات بسیاری ازبزرگان را به شعر ذکر کرده است. او حتی تاریخ وفات خودرا نیز درقطعه شعری پیش بینی کرده است:

سنا جلال همائی به گوش غیب نیوش ندای ارجعی ازبام عرش چون بشنفت شکفته گشت به لبیک وبهر تاریخش « زآشیانه تن شد رها همائی» گفت. که این عبارت به حساب ابجد ۱۴۰۰ می شود واستادهمائی در رمضان سال ۱۴۰۰ هجری قمری دارفانی را وداع گفت.

او حتی کیفیت مرگ خودرا نیز پیش بینی کرده بود:

زودا که کنم به خواب سنگین تن جامه زخون سینه رنگین درمورد تخلص خود « سنا» به بیته



از ابوالعلاء گنجوی اشاره کرده است: چوشدروان عمادی به‌من گذاشت شرف چورفت جان«سنائی»به‌من بماند«سنا» دلیل این انتخاب نیز آن بود که ایشان علاقهٔ وافری به منتخب حدیقهٔ سنائی داشت که هزارویک بیت است و همه آن را ازبر کرده بود. عم او میرزا محمد سها که پیشوای شعرای اصفهان بود فرمود تا به تناسب سنائی تخلص «سنا» را اختیار کند. استاد همائی مدت بیست سال در کسوت روحانی بود اما بعداز آن از این کسوت بیرون آمد و به خدمت رسمی معارف مشغول شد پس از ۴۵ سال خدمت فرهنگی درسال ۱۳۴۵ شمسی دوران بازنشستگی را آغاز کرد.

دربین اشعار استاد همائی قصاید غرائی نیز در محدودهٔ سیاست چه در وصف پادشاه و ملکه ثریا و چه در عیب جوئی وانتقاد از اوضاع مملکت دیده می شود.. برای مثال در توضیح یک چکامه می نویسد:

« این قصیده را به مناسبت اوضاع آشفتهٔ رقت بار ایران وهرج ومرج کشور وبی‌اعتنائی وتنها درفکر اغراض

شخصی بودن وکیلان ووزیران، با نهایت تأثر خاطر ساختم. در فروردین ماه سال ۱۳۲۳ یکهزار و سیصد و بیست و سه شمسی هجری که پرده از روی اسرار انتخابات برداشته و مجلس چهاردهم شورای ملی از آقای محمّد ساعد مراغه یی دو سه مرتبه در اثر مداخلات بی مورد وکیلان جرح وتعديل شده وهنوز وضعش نامعلوم بود توانگران بی انصاف به نازو نعمت پیوسته در پی مال آکندن، و فقیران بیچارهٔ مستمند شب و روز در رنج و عذاب جان کندن، سیاست خارجی ناهنجار،گرانفروشی واحتکار و دزدی وقتل و غارت ونالمنی درکار، خائنان دغل پیشه که ازاین کشور فقیر ستمدیده همه نوع استفاده کرده و گوشت و پوستشان از درآمدسترنج درویشان این آب وخاک پرورده است به بندگی دلالان استعمار وخوahan بردگی احرار،مفاسد اخلاقی روزافزون، وطن درخطر، دین ومذهب وقانون وعدل وداد بی اثر… الخ

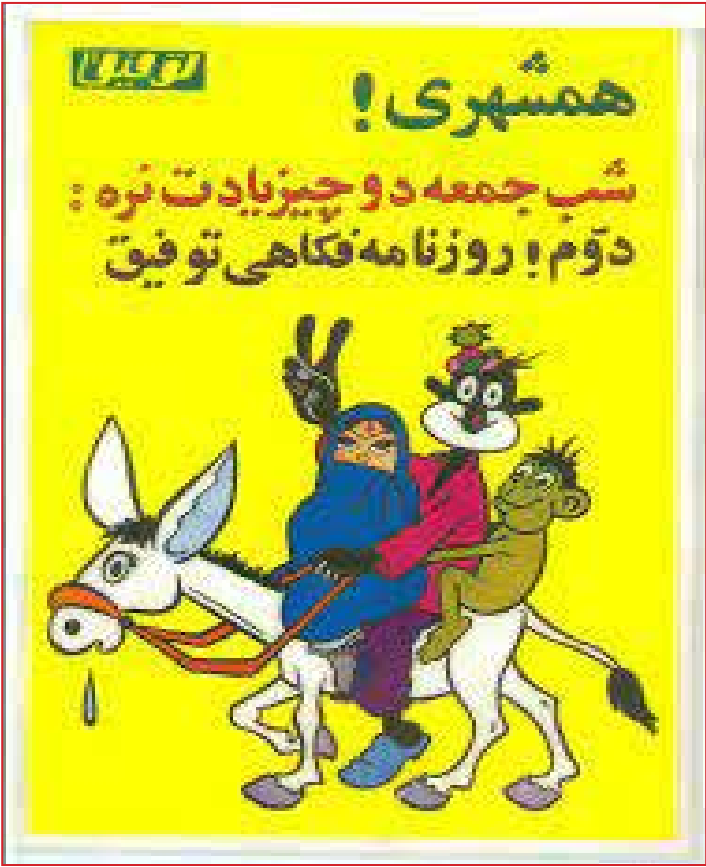
وضع ایران دیگرورای وزیران دیگراست آنچه درفکر وزیران نیست هرگز، کشوراست حالت کرسی نشینان بهارستان مپرس کاین گره را کاراز کار وزیران بدتراست کشکچپیشچه‌ایران چیست کشورخودکجاست؟ گربودراهی مر اینان را بسوی دیگراست آنکه بفروشد غرور خواجگی بر آشنا دربر بیگانگان عبد ذلیل احقر است درحضور دشمنان لرزان چوپیش گربه،موش درمصاف دوستان غرنده چون شیر نراست راه تاریک وخخطر نزدیک ودزدان درکمین ای درینغارهروی کش غول رهزن رهبراست کتاب مجموعه اشعار استاد همائی بانام « دیوان کامل سنا» در ۶۲۰ صفحه با جلد شومیز ۴۰ دلار و با جلد زرکوب ۷۰دلار است.

علاقمندان می توانند ازطریق ایمیل و یا تلفن ماهنامهٔ آزادی کتاب را درخواست نمایند. هنگام سفارش دادن اطلاعات درمورد هزینه پست که به دو صورت سریع و معمولی خواهد بود به خریداران داده خواهدشد.کتاب دیوان سنا همانند کتاب حافظ باید درخانهٔ هرایرانی وجودداشته باشد..اما متاسفانه تعداد معدودی ازاین کتاب به چاپ رسیده است بنابراین سعی کنید شما جزء اولین نفرهایی باشید که کتاب را سفارش می دهید.



## جای خالی «توفیق»

به مناسبت صد سال انتشار



زمان نخست وزیری به او اهدا کرده بود و پس از عزل او از این مقام عنوان اشرف را پس گرفت. با انتساب دوباره او عنوان اشرف باز هم برگردانده می شود.

**روزی لقبش جناب اشرف شاید**

**روز دگری بدون عنوان باید**

**گر آب اماله نیست عنوان قوام**

**پس از چه جهت می رود و می آید**
حالا که از نخست وزیر پذیر خبری نیست باید از خاله سوسکه پرسید چرا برای ریاست جمهور محترم جمهوری اسلامی(آق ابرام شیش کلاسه) نه لقبی، نه تک بیتی، نه...هیچی نا به حال نسروده و نگفته است؟!

### به تشخیص خر

هر سال نوروز که می شد توفیق قصه های کوتاهی را می نوشت و زیرش هم یک نتیجه اخلاقی از آن می گرفت. از جمله قصه جغد و بلبل؛ جغد و بلبل در

هم مشغول درجا زدن هستی و به هیچ جا نرسیدی. مدرسه که می رفتیم هر وقت یکی از همشاگردی ها می گفت من تا به حال قلب نکرده ام. همه با هم می گفتیم بسکه خری! تازه بنیانگزاران حزب خران گاه کارت عضویت را به در خانه ها می بردند و طرف را مفتخر به عضویت در حزب می کردند. از جمله جناب الهیار صالح سفیر آن زمان ایران در آمریکا را که با هزار بدبختی خود را از آمریکا به وطن مبار که رسانده بود تا مملکت را از جنگ و رنج و بدبختی نجات دهد.از شما می پرسم شما اسمش را چی می گذارید؟

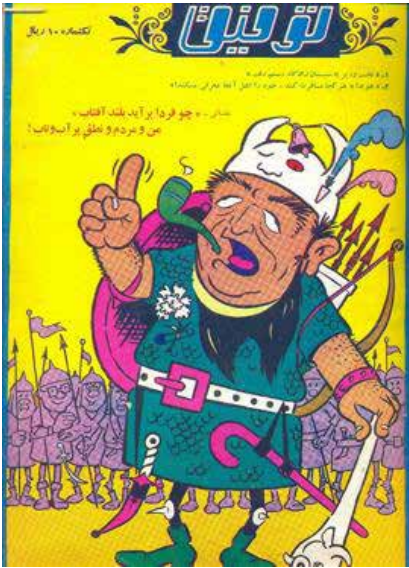
تکلیف سردبیر صفحات «ارگان حزب خران» هم که «بچه جوادیه» یا همان عمران صلاحی باشد روشن بود. خودش می گوید: مطالب خرکی را تنظیم می کردیم و خودمان هم شعرهای خرکی می گفتیم. اسم های خرکی هم داشتیم. یکی «میخ طولیه» بود یکی هم «ابوالحمار».

### نان قرض دادن رفقا

آن جنگل خلوت و بی سر و صدا هر دوزده بودند زیر آواز. جغد به بلبل می گوید: صدای من صد البته از صدای تو بهتر است. بلبل هم همین ادعا را می کند. در میان بگو مگوها خری رد می شود.او را به قضاوت می نشانند. خرمی گوید هر کدام باید یک دهن بخوانید تا من بگویم صدای چه کسی بهتر غزلی و در هر نفسی یک طنز و لطیفه است. هر دو می زنند زیر آواز. نوبت به قضاوت می رسد. خر می گوید البته که جغد بهتر می خواند. بلبل هم بلافاصله می گوید: البته به تشخیص خر.

حالا از نتیجه اخلاقی قصه بگذریم. باید از این جنابان توفیق پرسید با همه این حرف ها چطور شد که به فکر بنیان گذاری حزب خران افتادید؟! الله و اعلم!

تازه یکی از همکاران روزنامه نگار وقتی درباره همین صد سالگی توفیق با هم صحبت می کردیم با یک اهن و تولوبی گفت:«من هم عضو حزب خران بودم». گفتم برای همینه که هنوز روزگار وانفسا برای ما از این دعاها



می کرد.شایدنفس اش حق باشدوبگیرد! اگر هم یک وقت می خواستند به هم متلک بگویند به قد و بالای یکدیگر می پرداختند. دو تایشان یکی محمد اجتهادی که گویا مثل نی لاغر بوده با اسم مستعار «زالاس» و مرتضی فرجیان که چاق بوده و به او فرج می گفته اند، می سرایند:

**دو تا چوب رو راس گذاشتند**

**اسم شو «زالاس» گذاشتند**

**جواب اجتهادی به فرج:**

**خمره رو کج گذاشتند**

**اسم شو فرج گذاشتند**

### قضای حاجت در کنار فرات

البته یک استثنا هم وجود داشت و آن گفت و گوی پرویز خطیبی با عباس فرات در میان دیگر نویسندگان توفیق بود. آقای خطیبی به آقای فرات می گوید: شنیده ایم که مردم در کنار رود فرات قضای حاجت می کنند. همین الان قضای حاجت یکی شان جلوی من وایساده.پرویز خطیبی که کمی بور شده بود منتظر موقعیت بود تا عقده خود را خالی کند. روز بعد در دفتر نشریه هندوانه ای گذاشته بودند و هر کس قاچی از آن را برمی داشت. آقای فرات به خطیبی می گوید: بفرما هندوانه. خطیبی هم بلافاصله می گوید: نه مرسی. آونوقت مجبور می شوم بروم کنار فرات و از آن کارها بکنم.

پنجاه سال دائماً مردم توفیق را می خریدند و می خندیدند تا «دنیا به ریششان نخندد».حتی روستائی بی سواد شیرازی تصمیم می گیرد به مکتب

### مجید زندیه

## مانده ام تنها

می شوم از بردن نام وطن آزادمن

می کنم از شوق ومستی غبغیم پُربادمن

هر کجا باشم همیشه یاد ایران بامن است

می کنم زیرا زایام شکوهش یادمن

فتنه ای آمد شکوه ملک جم ازبین رفت

همچنان آزرده ام ازبهمن و خردادمن

نیست جز کشتار مردم در خیرهاروزوشب

می زنم از نامرادی ها دوصد فریاد من

چونکه بینم درجهان حرفی زعدل ودادنیست

عاقبت گیرم ازاین دنیا تقاص ودادمن

دوستانم شربت بدرود را نوشیده اند

مانده ام تنها وتک از آن همه افرادمن

هر کجارفتم در آنجا خدعه و نیرنگ بود

لیک اینچایم بدور از شر استبداد من

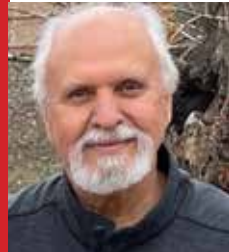
#### ناصر نظریان

## امیدها و آرزوها

#### ۱۱

ای خدا ایران ما ویران مکن
کشور جم را زدست اجنبی
پور شه را بهر ما بنشان به تخت
مهر خود بفرای بر مام وطن
اینهمه میهن پرست جان نثار
بهر شور و عشق آزادی خود
می ستائیم حق خودباخون خود
مردم پندار نیک و خوی نیک
خنده از لبهای شیخان وارهان
مادران درمرگ فرزندان خویش
کن مددبر ترک و کردو گیلکی
مردم صلح آفرین وبس نجیب
دور گردان دست مزدوران زما
لاله می روید زقبر کود کان
بافساد و اعتیاد اندر زمین
ملت ایران امیدش سوی تست
شمس را از خانه ام بیرون نران

جمع مارا بی سروسامان مکن
کن رها، ماوای کفتاران مکن
معجزاتت بهر ما پنهان مکن
کودکان ویلان وسرگردان مکن
وارهان از ظلم، در زندان مکن
می خروشیم عزممان لرزان مکن
حق مارا بی بُن و بنیان مکن
بندهٔ قوم بداندیشان مکن
چهرهٔ آخوندرا خندان مکن
این دل افسرده را سوزان مکن
شهدر را در کام مزدوران مکن
دشمنان را خصم با ایمان مکن
لطف بی پایان خود پایان مکن
درد شیخ بچه کش درمان مکن
بهرهٔ مارا چو نومیدان مکن
درد «ناصر» درد بی درمان مکن



دکتر منصور سیاوشی - اوهاییو

# اندیشه های ناب

## هفت شهر عشق

هفت شهر عشق عطار نیشابوری که در کتاب منطق الطیر او گفته شده مراحل طی است که باید پیمود تا به معنویت رسید. عطار نیشابوری در اواخر قرن ششم در نیشابور بدنیا آمد و سر انجام توسط سربازان مغول زخمی و کشته شد. در حالی که زخمی بود با خون خود روی دیوار این رباعی را نوشت:

در کوی تو رسم سر افرازی این است مستان تو را کیمینه بازی این است با این همه رتبه هیچ نتوانم گفت شاید که تو را بنده نوازی این است

مردان بزرگ مثل عطار و یعقوب لیث با خون خود که به ناحق ریخته شده چه داستان های آموزنده ای برای ایران دوستان به یادگار گذاشته اند. مولانا در شعر زیبایی از هفت وادی که عطار اشاره می کند گوید:

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

ایران ما با تاریخی سه هزار ساله گاهی به دست مردان بزرگ و تاریخ ساز پیشوائی شده و وادی های تمدن را پیموده و گاهی هم توسط خونخوران خرد باخته اسلامی، تاریخ ساز شده که همگون مشخص آن رژیم کنونی ایران است که کشور را دزدیده و تنها کار مثبتی که انجام داده اند مردم را «دین گریز» کرده اند و تمام دست آورده های اسلام ۱۴۰۰ ساله خود را نابود نمودند. هنوز هم اندر خم یک کوچه ایم که بتوانیم برای نجات ایرانمان و رساندنش به دوران درخشش تاریخی دست یابیم.

در چکامه ای که سرودن آن را به «محمد» نسبت می دهند آمده است که: «ز گهواره تا گور دانش بجوی» و روشن نیست که آیا چنین

فردی گفتاری به این بزرگی و پُر معنی داشته است؟ گویند فردوسی شاعر طوس هم در تأیید آن گفته: چنین گفت پیغمبر راست گو ز گهواره تا گور دانش بجو اگر این چکامه مورد پذیرش پیغمبر مسلمانان است، چگونه امروزه طالبان در افغانستان مخالف کسب دانش برای دختران، و چرا رژیم ایران هم در حال برنامه ریزی است که با مسموم کردن دختران دانش آموز آنان را آزار می دهد که شاید از ترس دبستان رفتن را کنار بگذارند؟ آیا باید شعر زیبا و پُر معنای فردوسی بزرگ را که همیشه بالای تابلوی مدارس بوده و روی جلد کتاب های درسی هم چاپ می شد که «توانا بود هر که دانا بود را کنار گذاشت و برای دختران ایرانمان رُکود فکری بوجود آوردند؟

رضا شاه بزرگ اجباری شدن آموزش برای دختران، تحصیلات رایگان برای دختران و پسران و افزایش قشر با سواد را در ایران تشویق می کرد. در زمان محمد رضا شاه فقید هم اقدامات بزرگی در راه سواد آموزی انجام شد که تفاوتی بین پسران و دختران نبود و هدف تنها پیشرفت ذهنی دانش آموزان بود. شاه ایران کلاس های اکابر را ایجاد کرد که بزرگسالان هم بتوانند نیروی فکری خویش را از راه سواد آموزی پرورش دهند.

در زمان محمد رضا شاه پهلوی درست پیش از انقلاب ۱۳۵۷ «هزار و پانصد زن در مقام های ارشد مدیریتی در سطح کشوری، ۲۲ زن در مجلس شورای ملی، ۵ شهردار، ۳۳ درصد کل مشاغل آموزش عالی ایران بر عهده زنان بود» (آنلاین) بجای پرداخت هزینه های سنگین آموزشی از طرف والدین، کانون پرورش فکری کودکان و نو جوانان ایجاد شد و غیر از پرورش فکری آنان تغذیه رایگان هم برای کودکان خردسال، جهت رشد فیزیکی آنان

انجام شد که متأسفانه رژیم کنونی ایران هنوز اندر خم یک کوچه است و با شهریه های کمر شکن مدرسه رفتن را مشکل و مسموم کردن دختران دانش آموز را مرسوم کرده است. روحانیون پلید همیشه باور دارند که تساوی حقوق زن و مرد ناهمگونی با شرع اسلام آنان است. آنان نمی دانند که وجود نا مبارکشان لکه ننگی برای بشریت است. آگاه نیستند در حالی که در چاه چمکران امامی پنهان گشته و «در صحرای کربلا سرگردانیم، خواستار مدرن شدن باشیم»

بی بی فاطمه زنی بود که او را مؤسس نخستین مدرسه دخترانه در تهران می دانند و در عصر مشروطه زیر نوشته هایش «بی بی» امضاء می کرد. چون او طرف دار آموزش ذهنی مردم بویژه دختران بود، آخوندها او را مورد مزاحمت خود قرار می دادند تا جائی که کلاس آموزش خویش را در منزلش ترتیب می داد. زنان آزاده و مبارز ایران پیوسته برای حق و حقوق از دست رفته اشان با رژیم سرکوبگر در مبارزه هستند و فداکاری می کنند.

بزرگ اندیشان ایرانی برای رشد فکری دختران تلاش زیاد کردند و نخستین دبستان دخترانه تهران با نام مدرسه «دوشیزگان» در سال ۱۲۸۵ شمسی هم زمان با انقلاب مشروطه پایه گذاری شد که مکانش در خانه شخصی بی بی فاطمه بود.

زنده یاد فرخ رو پارسا اولین وزیر آموزش و پرورش در کابینه شادروان امیر عباس هویدا بود که تلاش خود را روی ترویج آموزش دانش آموزان گذاشت و چون کار او مخالف عقیده کوتاه فکران اشغالگر بود، بدست آنان مورد رأفت اسلامی قرار گرفت و اعدام شد.

حدود صد سال پیش خواندن و نوشتن برای مردم ایران یک آرزو بود که تنها طبقات عیان و اشراف توانائی انجام

آن را داشتند. بیش از یک قرن زمان گذشت که بی سوادی در ایران کمتر شود و کلاس های اکابر ایجاد شوند. سپس در زمان پهلوی های ایران ساز تفاوت چندانی بین حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد دیده نمی شد و در سال ۱۳۱۵ شمسی اداره تعلیمات اکابر برای با سواد کردن بزرگسالان ایجاد شد. در سال ۱۳۴۱ شمسی هم با ایجاد سپاه دانش، بسیاری از دختران، پسران، و بزرگسالان روستائی از نعمت خواندن و نوشتن سود بردند.

رژیم طالبانی ایران، بر خلاف حکومت های پیشرفته که آموزش دختران را هدف والائی می دانند و در پی به ثمر رساندن پرورش فکری آنان هستند، مخالف با رشد فکری دختران دانش آموز هستند که هنوز هم اندر خم یک کوچه اند. این رژیم انگلی حتی متون کتاب های درسی را هم عوض کرده که حقایق تاریخی و فرهنگی را از بین ببرد و آگاه نیستند که با انجام این کار ها پیشروی ذهنی دانش آموزان را به پس روی و رکود فکری آنها منجر می کنند.

چه تفاوتی است بین پرورش فکری و ویرانی فکری؟ یکی مثل خمینی باور دارد که «اقتصاد مال خَر است» و یکی دانشگاه تهران را ایجاد می کند و هزاران نخبه تحویل جامعه می دهد. یکی دور صورت خود «هاله نور» می بیند و در داخل دانشگاه شریف حزب الاهی خاک می کند، یکی دانشگاه پلی تکنیک تهران و دانشگاه صنعتی اصفهان را پایه گذاری می کند. یکی دانشگاه «امام حسین» را به قول خودشان که عرب پرستند تأسیس می کند که مدیرانش آخوند و مدارکش قلابی است. یکی از دانشگاه های زمان پهلوی ها به نام «حسین امانت» دانش نامه می گیرد و بُرج شهیاد را طراحی می کند، یکی هم در اطراف همین بُرج که نامش را میدان آزادی گذاشته اند، پسران و دختران ایران زمین را اعدام می کند. دولت مردان رژیم امروز

بقیه در صفحه ۴۸

## جدول کلمات متقاطع

**افقی: ۱-** نوعی انگور درشت - مادر کوروش ۲ - به صلیب آویخته - امضای حکممسئولیت ۳ - بخشی از سیستم گوارش نشخوار کنندگان - صدای بلند - گروه بزرگی از بندپایان ۴ - مهمانی نوبتی - استان ازبکستان - مقابل پایین ۵ - قمر - در نور دیدن - پرنده ای با پاهای بلند - آتش قرآنی ۶ - سواد ناله - علفزار - سقف دهان - زنده ۷ - تنها شدن - باشگاه فوتبال ایتالیایی ۸ - زود شکن - نگاه خیره - ساز چویان - یاری ۹ - درگیری و کشتار - واحد پول آنگولا ۱۰ - مادر عرب - خاک سفالگری - فیلمی از رسول ملاقلی پور - برادر آبادانی ۱۱ - پرنده ای از نوع مرغابی - به جهت - آتش - نحس ۱۲ - اسطوره یونانی - شبه ویا - ماشین تحریر ۱۳ - نجات - نیکویی - پند ۱۴ - «بهاره ....» بازیگر آینه بغل - بلندترین درخت از تیره مخروطیان همیشه سبز ۱۵ - دانشمندیونانی با این جمله معروف: «قطعه اتکایی به من بدهید تا کره زمین

حل جدول در شماره آینده

**چیستان ۱-**

بجای دکمه گردیده است ابداع به آن باید نمود امروز ارجاع

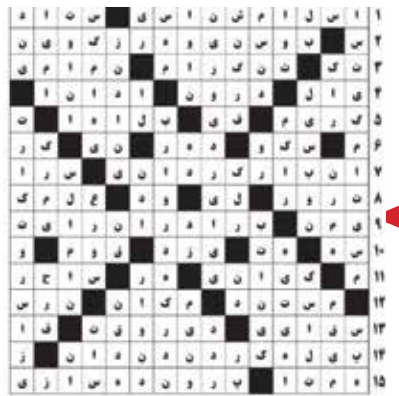
**چیستان ۲**

من از آحاد جستم یک عدد را اگر سی را بیفزائی سراو هر آنکس حل نماید این معما

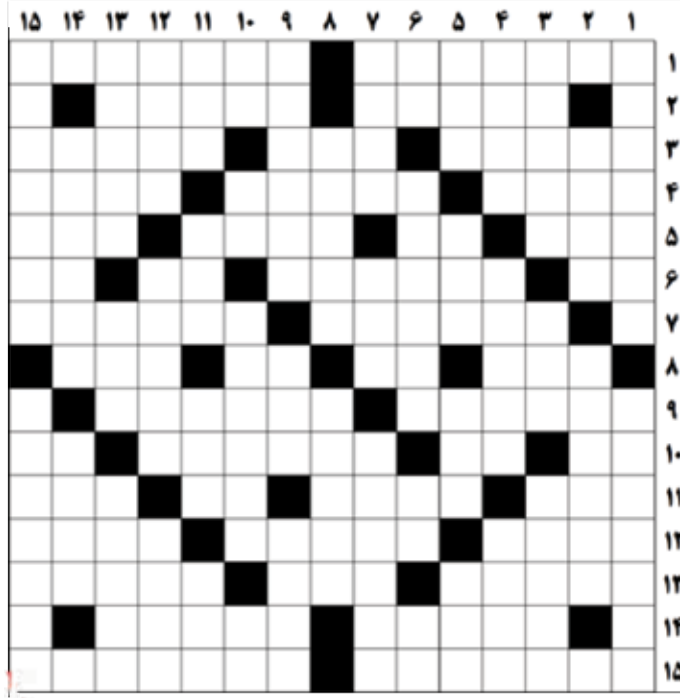
**چیستان ۳**

کوزه ای دیدم در بسته همه یاقوت رنگ و اهل صفت صاف و رنگین بیکدگر بسته پاسخ چیستان ها در شماره آینده

پاسخ چیستان های شماره پیش: چیستان ۱: عکس چیستان ۲: ۷۸۰ چیستان ۳: ساعت



پایخ جدول کلمات متقاطع شماره پیش



## کلمه کتاب

### مرکز پنخ نشریه مانده آزادی در لوس آنجلس

بادرود، من کیخسرو بهروزی، کلبه ای دارم دروست وود لوس آنجلس بنام کلبه کتاب. در این کلبه در خدمت دوستداران کتاب و فرهنگیان هستیم

### بیانید با هنر و ادب آشتی کنیم

کتابهای مورد نظرتان را برای شما پست می کنیم و کتابهای کمیاب شمارا می خریم و کتاب کمیاب مورد نظر شمارا برایتان تهیه و در اختیارتان می گذاریم

Kolbeh Ketab  
1518 Westwood Blvd.  
Los Angeles, CA 90024

Tel: (310) 446-6151

## دیوار سرخ، دیوار بزرگ گرگان

اشرف حمیدی- نیوشا



است.

تحقیقات روی یکی از دژها یا سربازخانه های این دیوار دفاعی نشان می دهد که حد اقل تا یک قرن پس از ساخته شدن فعال بوده است و نشانه هایی از حضور سربازان در آن دیده می شود، اما بعد از آن به عللی متروک شده است. آنچه در مورد این دیوار مورد اتفاق نظر است این که سی هزار سرباز می توانستند به منظور دفاع در طول دیوار استقرار یابند.

اهمیت تاریخی این دیوار= این دیوار از دیوار هادریان که در مرز انگلستان و اسکاتلند احداث شده بود طولانی تر است (دیوار هادریان در سال ۱۲۲ میلادی به دستور هادریان، امپراطور روم ساخته شد) وهم چنین دیوار گرگان از بسیاری از بخش های



دیوار سرخ گرگان

روم شرقی جنگ های مداومی داشتند از سوی شمال نیز با تهدید قوم هون ( Hun) و دیگر اقوام شمالی رو برو بودند. بنابراین دیوار می توانست محل رخنه این اقوام را به داخل ایران در فاصله کوههای قفقاز و خط ساحلی دریای مازندران را ببندد.

### قدمت دیوار گرگان-

پرویز، پادشاه ساسانی در سالهای ۴۵۹ تا ۴۸۴ میلادی زمانی که با قوم هون های سفید نبرد می کرد مدتی را به طور متناوب در منطقه گرگان گذرانده است، بنابراین احتمالا او یا پادشاه ساسانی دیگری برای محافظت از دشت حاصل خیز گرگان در برابر هون ها، این دیوار را ساخته



حقایق راجع به تاریخ ایران است. بررسیهای باستان شناسی نشان می دهد که مهندسین ایران با امپراطوری روم رقابت داشته و یا حتی از آن پیشی گرفته بودند. و این دیوار بینشی اروپایی مدار نسبت به تاریخ جهان را به چالش می کشد. مرمت و احیای دیوار تاریخی گرگان که قدمت آن ۱۶۰۰ سال است ، از سال ۱۳۷۶ آغاز شده بود، اما در سال ۱۳۸۴ متوقف شده ، و همچنان به مدت ۱۷ سال بلاتکلیف مانده است.

نویسندگان معاصر همچون مارکوات در کتاب شهرستانهای ایران، رابینو در سفرنامه استر آباد، رومن گیرشمن در ایران از آغاز تا ساسانیان، سعید نفیسی در تاریخ تمدن ایران ساسانی ، مسیح ذبیحی در استر آباد نامه ، اسدالله معینی در جغرافیای تاریخی گرگان و...در کتاب های خود از دیوار بزرگ گرگان نام برده اند.

وهم چنین در بیش از صد کتاب تاریخی نام دیوار گرگان آورده شده است. اما بشنویم سروده فردوسی در شرح ساخت دیوار گرگان:



دیوار چین، بیش از هزار سال کهن تر است. ( دیوار چین، در طول سالهای متمادی در بخش های مختلف چین ساخته شد، ولی سرانجام در زمان حکومت تانگ در سالهای ۶۱۸ تا ۹۷۰ بازسازی و تکمیل شد).

تصور می شود که دیوارگرگان، بزرگترین دیوار آجری دنیا باشد. این دیوار هم چنین طولانی ترین اثر تاریخی ایران است . بومی های شمال ایران می گویند بزرگترین دیوار دنیا در گرگان قرار دارد، اما این لقب بعد از ساخت دیوار چین از این دیوار گرفته شد. بعد از گذشت چندین قرن این دیوار یکی از اعجاب آورترین

یک ماه از نوروز گذشته و برای حال دلم این گونه خوب است ؛ که در سالی که گذشت تجاربی را که کسب کردم را بنویسم تا به قولی پخته تر شوم و برای همیشه در ذهنم ماندگار بماند.

روزهای پار، به من آموخت، که هر چیز و هر کسی که از جنس خودش نیست . غیر ممکن است که بتوانم با آن مقابله کنم یا مشکلات را رفع رجوع نمایم. یاد گرفتم اگر با مشکلی روبه رو شدم غیر از کارشناس با کسی دیگر در میان نگذارم به غیر از این که برای خودم مشکلی دیگر به وجود می آورم. اگر به صورت منطقی و علمی به آن پردازیم. دوقطب منفی همدیگر را می توانند دفع کنند و هرگز قطب مخالف نمی تواند؛ قطب غیر همجنس خود را دور کند. همچنین اگر در ادبیات تاریخی خود نیز تاملی داشته باشیم اشاراتی به این موضوع کرده است؛ به قول نظامی گنجوی؛

کیوتر با کیوتر باز با باز

کند با جنس خود همجنس پرواز  
به عنوان مثال همه می دانند حکومت ایران بسیار ظالم و ضحاک است و مردم در تکاپوی رهایی از این ضحاک زمانه هستند. اما متأسفانه تاکنون مردم نتوانسته اند با این حکومت با توجه به این که خون های زیادی ریخته شده و هنوز ادامه دارد در جهت سرنگونی آن گامی بردارند. لذا باید بدانیم که حکومت های ظالمانه را همانگونه که در تاریخ اساطیری ما آمده است ؛ یک قدرت ماورایی و افسانه ای توانسته سرنگون کند. نکته در داستان ضحاک این گونه است. فریدون برای در بند کردن ضحاک هیچ زنجیر و بندی را نتوانست بیابد و فقط از پوست ضحاک که از جنس خودش بود ، استفاده کرد و توانست آن را در بند کند. این داستان نکته بسیار حائز اهمیت دارد؛ که هر کس را باید با جنس خودش مقابله کرد. لذا باهر استبداد و ظلمی باید به زبان خودش جنگید.

زیرا هر آنچه از جنس خودش باشد را می پذیرد و ورود می دهد. در غیر این

## مهسا آزادی

# باز، با باز کندپرواز

نیاز به درمان داریم . به یاد داستانی از مولوی افتادم در اینجا برایتان شرح می دهم که در این زمینه بیان کرده است؛ روزی جالینوس، طبیب بزرگ، به یاران خود رو کرد و گفت: «بروید برای من فلان دارو را بیاورید.»

یکی از یاران با تعجب به جالینوس گفت: «ای استاد همه فن حریف، این دارو را برای مداوای دیوانگان به کار می برند و مصرف آن مناسب شما نیست، این سخن از عقل و خرد شما به دور است.»

جالینوس گفت: «امروز دیوانه ای ژولیده به طرف من آمد و مدتی با روی خوش و خندان به صورت من خیره شد، چشمکی به من زد و آستینم را پاره کرد. وقتی که او نسبت به من علاقه پیدا کرده است، حتما چیزی مشترک بین من و خودش دیده است و گرنه پیش من نمی آمد.»

خلاصه این تجربه بزرگی بود که من توانستم در سالی که رهایی پیدا کنم کسب نمایم. هر جنس را باید به همجنس خود سپرد تا بتوانیم از هر آنچه مشکل آفرین است رهایی یابیم. اما آنچه مقصد در این جهان است. به قول مولوی؛

زنده شدن آگاهانه به آن حالت سکون ، سکوت ، شادی ، هوشیاری و خدائیت است .



خیال سفر ندارید؟ آن هم در اردیبهشت؟ و حالاکه ( فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردی بگسترند و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد... ) پس کوله بار سفر ببندید، که به شمال سرسبز، سرزمین مادری می رویم ، طبیعت زیبای آن ، گویی که بهشت خداوند، همین جاست .

فاصله دیوار سرخ از تهران ۴۱۵ کیلو متر است. صبح زود حرکت می کنیم و برای صبحانه به اقامتگاه بوم گردی خالد می رویم، وی میزبان مهربان و خوشرویی است وی صبحانه را مهیا می کند. سرشیر تازه، شیرگرم، تخم مرغ محلی، پنیر و کره و نان محلی که با دستان مادر بزرگ های همان جا پخته شده است و چه دلچسب و گواراست. پس از صرف صبحانه هنگام عزیمت است و بسوی شهر گرگان ادامه سفر می دهیم.

استان گلستان و مرکز آن شهر گرگان، که طبیعت بکری دارد و صدها حکایت تاریخی و کهن را در خود نهفته است. گرگان(جرجان) یکی از شهرهای باستانی ایران می باشد، که امروزه بقایای آن در شهر گنبد کاووس در استان گلستان برجای مانده است. این شهر باستانی در دوره ساسانی و در سده های چهارم تا هفتم هجری یکی از آبادترین شهرهای ایران بوده ، این شهر در بیش از هزار سال قبل، از فاضلاب شهری، خیابان سنگفرش و سیستم آبرسانی بهره می برده است. دیوار باستانی در فاصله ۹۵ کیلومتری شهر گرگان قرار دارد.

### دیوار سرخ گرگان

اریک اشمیت باستان شناس آمریکایی که با هوایمای خود در سالهای ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ از نقاط باستانی ایران عکاسی می کرد، در منطقه گرگان دیوار قرمز رنگی را دید که از سمت دریای خزر به طرف کوه های گلیداغ امتداد دارد. او از این دیوار عکس گرفت و این عکس ها سندی برای تحقیقات باستان شناسان ایرانی و خارجی براین دیوار شد. در سال ۱۳۵۰ محمد یوسف



بقیه: **تابه پرتگاه**

باورکن باشنیدن سخنانش از تعجب داشتم کلافه می شدم که او اینهمه اطلاعات را از کجا و از برای چه منظوره دست آورده است؟! لحظاتی به چشمان زیبایش خیره شدم و سپس پرسیدم: در حالیکه تا این لحظه هیچگونه مراده ای باهم نداشتیم، انگیزه ی شما برای آگاهی از نام و نشانم چه بود؟

گفت: وقتی که می گویم خانمها بیشتر از مردها می توانند با یکی دوسه بار برخورد ویا حتی با نگاه از آنچه که در درون مردها می گذرد باخبر شوند. سخنی نادرست نگفته ام، من تاکنون چندباری مورد توجه و درخواست چندتن از جوانان چه دانشگاهی و چه غیر آن شده ام، که می توانم نام و نشانی آنان را از جهت اطمینان شما به گفته ام، فاش کنم، اما من نه تنها در چهره شان آن صفای باطن را ندیدم، بلکه با تحقیقی که درباره ی زندگی یکایک آنان به عمل آوردم، آن صداقت و عشق رادر آنان ندیدم، از این رو از پیشنهاد آنان سر باز زدم، اما در مورد شما قضیه را به گونه ای دیگر یافتم، زمانیکه از طرز نگاهتان به هنگام عبور از کنار تان با شرم و یژه ام پی بردم که بالاخره مکتوبات درون تان را روزی با من در میان خواهید نهاد، از این رو بود که لازم دیدم درباره شما نیز تحقیق کنم، حال می بینید که حدس من درست بود، چون شمارا جوانی شایسته دیدم از این رو عشق شمارا نسبت به خودم مشتاقانه می پذیرم، ما از این پس می توانیم با هم روابط نزدیک در حد متعارف داشته باشیم و برای انجام این کار دوش شرط لازم است، نخست اینکه ضرورت دارد که خانواده ی ما و خانواده ی شما باهم آشنا و رابطه داشته باشند و این به دست نمی آید مگر اینکه پدر و مادر تان با تعیین وقت قبلی همراه شما به منزل مایابند و با خانواده ام آشنا شوند و تو در آن دیدار شخصاً دروازه رگونه صغری کبری چیدن خواسته ات را ابراز کنی، یقین می دامن که این دیدار آنچه را که صادقانه ابراز خواهی کرد، موجب

بقیه: **یک دو کلمه دیگر**

خوشحالی خواهد شد، شرط دوم آنکه باید یادآور شوم که تا پایان دوره تحصیل که تا یکسال ونیم به درازا خواهد کشید، از انجام مراسم عروسی معذور خواهیم بود. نخستین بار بود که می شنیدم وی دیدم که دختر جوانی در فضای اجتماعی و فرهنگی بسته ی ما به دوراز هر گونه قید و بند عرفی و فرهنگی دست و پا گیر مرسوم، به صراحت و روشنی، پاسخ مثبت به عشق مردی می داد و به عنوان سرزمین ما یاد می داد که چگونه از شأن و مقام خود پاسداری کنند، بگذار با یک مثال ساده اوج شگفتی و دل بستگی بیشترم را به او با چنین سخنانی آنهم در نخستین مصاحبه تشریح کنم و آن اینکه اگر چه مایعنی پدر و مادر و برادرم و خواهرم در یک خانواده ای نسبتاً روشنفکر تربیت شده ایم، با همه ی این حال فکر می کنی اگر از برای خواهر خود جوانی مثل من و یاتو به او ابراز عشق کند، چه عکس العملی نسبت به پیشنهاد آن جوان ندارم که سگرمه هایش را در هم خواهد کشید و خواهد گفت برو خجالت بکش و چندتا حرف کلفت دیگر نثارش خواهد کرد، حتی پدر و مادرم زمانیکه این داستان را از خواهرم بشنوند به احتمال زیاد خواهند گفت: ایکاش یک سیلی محکم به صورتش می نواختی و تویی به صورتش می انداختی تا از این غلطها نکند، اشتباه نشود، منظورم این نیست که خواهرم عیناً مانند آن دختر خانم رفتار میکرد، به گونه مثال گفته ام، خواهرم ویا هر دختر خانم ویا بانویی با توجه به شأن زن که سالهای درازی است نادیده گرفته شده، می توانند با دلبسته طرف بگویند، بهتر است بدو نام و نشانی و شماره تلفن تان یا آدرس خانه تان را بدهید، آنگاه به تو پاسخ خواهیم داد، نه اینکه فکر کنیم زمین و آسمان از ابراز تمایل و یا عشق جوانی و یا مردی به دختر خانمی و یا بانویی بهم خواهد ریخت، بگذریم. دیدم این خانم جوان گویی سد سالی از فرهنگ جامعه ما جلوتر است.

وحدت میگردد» و سپس کثرت در فرعیات باید برقرار بماند و این به معنای حفظ استقلال اجزای مختلف در یک مجموعه هم بسته خواهد بود. دیگر اینکه این نوع وحدت با مفهوم سیستمی «ارگانیک» همانند روابط و هماهنگی اجزای بدن انسان شباهت و نزدیکی دارد. «همین تنوع ساختمان و وظیفه اعضا مختلف بدن و همکاری آنها با هم است که موجب حیات و بقای بدن انسان میشود، چون بدیهی است که اگر بدن از سلولهای کاملاً یکسانی تشکیل شده بود، نمیتوانست به حیات خود ادامه دهد. پس معنای دیگر وحدت در کثرت آن است که نوع انسان مثل یک موجود زنده است که از اجزاء متنوع، اما هماهنگی، تشکیل شده است و باید هر یک از اجزاء وظیفه خاص خود را انجام دهد تا کل موجود زنده بماند.»

افزون بر این میتوان مشاهده نمود که در هر مرحله تکاملی از وحدت در کثرت، مرحله قبلی نابود نمی گردد و همچنان کارکرد و استقلال خود را داراست. «چنانکه با تشکیل خانواده، فردیت انسان از دست نرفت و با ایجاد قبائل، خانواده از میان نرفت، تأسیس شهرها قبائل را نابود نکرد و برقراری حکومتهای ملی شهرها را از بین نبرد.»

سرانجام اینکه وحدت باید «برآیند همه کثرت ها باشد و نه غلبه یکی بر دیگران و یا بقای یکی به قیمت فناء دیگران» و البته طبیعی است که سهم تأثیر گذاری کثرت ها نمیتواند یکسان باشد ولی میزان بهره وری اجزاء در نهایت، حقوقی یکسان خواهد بود.

ایجاد «وحدت در کثرت» هنر، فلسفه و راهکاریست که در سطوح و اندازه های وسیعتر، از جمله در سرنوشت جهان بشری نیز کاربرد ی شگفت آور خواهد داشت و اگر تأسیس «صلح جهانی» و «فدراتیو جهانی» را صرفاً آرزویی خام یا «ایده ای خیالی» نپنداریم، سرنوشتی است که دیر یا زود بنا بر سرعت درک و خواست و شدت اقدام انسانها، برای بشریت رقم خواهد خورد. «علوم مردم شناسی و روانشناسی و کالبدشناسی انسان را فقط یک نوع میدانند نوع انسان یکی است، هر چند که در جنبه های

## انقلاب، خیزش ملت و تصاحب قدرت



هر گونه واکنش سریع یا خشونت بار مردم در ساختار سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی جامعه که معمولاً در اشکال مختلف روی می دهد انقلاب نامیده می شود.

البته هر انقلاب سیاسی تفاوتی ویژه خود را دنبال می کند که تقریباً همیشه با استفاده از سلاح انجام می شود و منجر به تغییر دائمی دولت می گردد که کم و بیش با خشونت همراه است. انقلاب به معنای تغییر در ساختار جامعه است که در تبلیغات انقلابیون به هر میزان به نفع مردم است.

چوزپه مازینی (۷۲-۱۸۰۵) ملی گرای ایتالیائی فکر می کرد که ایده ها باعث افتخار در جایگاه خود در انقلاب هستند. وی می گفت در انقلاب های بزرگ کارها بیشتر در اصول است تا سرنیزه، و در مرحله بعدی در حوزه اخلاقی و پس از آن در حوزه معلومات و آنگاه محیط.

آنچه مسلم است این است که هر انقلاب موفقیت آمیز است ولی اگر شکست بخورد در تاریخ بعنوان یک قیام یا توطئه از آن یاد می شود. سر آخر هر انقلابی موفق می شود، زیرا نیروهای مخالف با آن برای مقاومت بسیار ضعیف هستند.

دولتها سعی می کنند پریشانی و ناخشنودی را به حداقل برسانند. به همین دلیل است که شورش هایی ناکام در تاریخ وجود دارد که تعدادشان از انقلابهای موفق کمتر است.

آیا می توان در تاریخ به یاد داشت که ضعف عمومی باعث شده تا برخی از



## یاد، یاد و یادبودها

### آخرین سفره هفت سین محمدرضا شاه و خانواده اش در ایران



جوامع در برابر انقلاب تسلیم شوند؟ مثلاً روسیه در سال ۱۹۱۷؟ احتمالاً نه! افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ قبل از میلاد) اعتقاد داشت که: «هر انقلابی ناشی از گسترش اختلافات در طبقه حاکمه است» پس مطمئناً بحران اقتدار در آستانه سقوط باستیل در سال ۱۷۸۹، دولت فرانسه را تحت تأثیر قرارداد.

اما قبل از انقلاب می توان وارد صفحات تاریخ شد. صاحبان قدرت جدید مجبورند اقتدار خود را تحکیم کرده و اطاعت مردم را به دست آورند. چه بطور دلخواه و چه به زور.

برخی از انقلاب ها مانند شورش آمریکا علیه انگلیس که در سال ۱۷۷۵ رخ داد از طرف مردم جوش می خورد. پذیرش مردمی مورد سؤال نیست. برخی دیگر مانند کودتای بالشویک در روسیه یا باید برای پیروزی بر مردم پس از آن رویداد موفق می شدند یا خود را به زور به مردم تحمیل می کردند. در واقع آنها هر دو را انجام دادند.

### اولین سفره هفت سین خانواده پهلوی بعد از درگذشت محمدرضا شاه



## Two geniuses on stage



Zandieh Brothers on the stage

New York, Azadi Magazine: Most of our readers are familiar with Mr. Charles and Mr. Christopher Zandieh young musicians who are known as a geniuses. They are grandsons of our colleague Mr. Majid Zandieh who is also a music Master.

On Friday night, February 17th, Charles Zandieh had his graduation recital at the Juilliard School. In attendance were many of his family and friends, including his brothers, his parents, his grandparents, and his teachers.

First, he performed the second movement of Prokofiev's Sinfonia Concertante. It is an extremely difficult piece, showcasing the most demanding technique in the repertoire.

He then played the third movement of Rachmaninov's Cello Sonata with his younger brother, Christopher, on piano. It is a really beautiful piece, and the two brothers created such exquisite music on the stage together.

Charlie then performed the

first movement of Schubert's Arpeggione Sonata, and then finished with Brahms' Die Mainacht, both of which exhibited his utmost artistry and skill.

Following some touching words to the audience, Charlie then performed an encore - Persian Fire Dance, written by cellist Kian Soltani. It's a wonderful piece that blends Persian writing styles with western classical styles, which Charlie executed to perfection.

*Following some touching words to the audience, Charlie then performed an encore - Persian Fire Dance, written by cellist Kian Soltani.*

.....Cyrus The Great

tion and rejoicing. Marduk, the great lord warmed the hears of the Babylonian towards me, while I for my part devoted myself daily to do him reverence. My troops wandered peacefully widespread throughout Babylon. In all Sumer and Akkad. I let no man be afraid. I concerned myself with the internal affairs of Babylon and all its cities. The dwellers in Babylon... I freed from the yoke that ill became them. I repaired their houses; I healed their afflictions... I am Cyrus, King of all, the great kings, the mighty king, king of Babylon, king of Sumer and Akkad, king of the four corners of the earth...".

The last sentences of the text of the cylinder suggest that the Biblical Chronicles was aware of the text: "Thus Saith Cyrus, King of Persia: all the kingdoms of the earth had the Lord God of heaven given me..." (2 Chronicle 36:23).

Tolerance, including religious to tolerance was the motto marked Cyrus, the Persian King. After King Cyrus entered Babylon, once he set up the local gods again. On a broken cylinder which was preserved among the ruins Cyrus says; "Sin, the light of heaven and earth with his favorable omens gave into my hands four corners of the earth. I brought the gods back into their sanctuaries".

To order this book call: 516-466-0955 or Email to: liliaram2@gmail.com

وتکیه دولت خوانندگی می کرد. پس از عزل محمدعلیشاه و فتح تهران بدست آزادیخواهان ستارخان سردار ملی اورا به تبریز برگرداند و در این شهر به خدمات دولتی مشغول شد. وی قدیمی ترین استاد آگاه و خواننده ایران بشمار میرفت. در زمان احمدشاه به تهران آمد سپس همراه درویش خان که برای پر کردن صفحه عازم تفلیس بود با او و همراهایش مثل باقرخان رامشگر و سیدحسین طاهرزاده، میرزا عبدالله خان دوامی همسفر شد. در این سفر چندین صفحه از صدای او و تار درویش خان و هنرنمایی همراهان آنها ضبط گردید که بعضی از این صفحات به تهران رسید و بقیه بعلی ازبین رفت.

اقبال آذر همچنین صفحاتی با تار علی اکبرخان شهنازی پر کرده است. این را بایستی در نظر داشت که اصولاً تعزیه خوانی مایه اولیه خوانندگان آن زمان بود و پرداختن به تعزیه که از زمان زندیه شروع شده بود بهترین عذر خوانندگان بود که به موسیقی بپردازند و از اهانت مردم متعصب و قشری درمان بمانند.

در خرداد سال ۱۳۴۷ شمسی رادیو ایران برنامه ای ترتیب داد و از او که ۱۰۷ سال داشت دعوت بعمل آورد که چندقطعه اجرا نماید و او نیز از عهده خوانندگی باوجود کهولت سن به بهترین وجه بر آمد. وی در سن ۱۰۴ سالگی نواری همراه با تار بیگچه خانی پُر کرده است.

**قربان جان شاهی:** از اهالی قزوین بود و در جوانی به تهران آمد و جزو شبیه خوانان تکیه دولت شد. ضمناً در دربار نیز مناجات می کرد. نویسنده کتاب تاریخ موسیقی ایران مرحوم حسن مشحون می گوید: «شبی استاد موسیقی خود حسین خان هنگ آفرین و دوستان نزدیک خویش که آقایان سیدکریم خان امیری فیروزکوهی و ابوالحسن خان ورزی شاعر معروف را به خانه ام دعوت کردم و از قربان خان شاهی نیز که در آن سال بیش از ۸۰ سال داشت دعوت بعمل آوردم حسین خان با کمانچه آوازافشاری را شروع کرد و وقتی بگوشه قرائی رسید قربان خان شروع به خواندن کرد و با اینکه هیچ دندانی در دهان نداشت و بآلب تحریر میداد از عهده جواب کمانچه بخوبی برآمد...»

ادامه دارد

واژ خواندن مناجات سرباززد. در این زمان مناجات خوان دربار شخصی بود بنام سید زین العابدین غراب کاشانی. وی به مأمورین گفت کاری به کار شیخ محمود نداشته باشید چون اگر بلد بود مناجات بخواند از کار طفره نمی رفت. شیخ محمود پس از شنیدن اظهارات سید زین العابدین شروع به خواندن کرد و بهترین آواز را خواند و بقیه آن مدت را که ماه رمضان بود در شمس العماره به مناجات پرداخت. موسی معروفی از قول مقبل الدیوان می گوید: «ناصرالدین شاه وقتی وصف شیخ محمود خزانه را شنید به حاجب الدوله امر کرد که موجباتی فراهم آورد که مناجات شیخ محمود را بشنود. حاجب الدوله نامبرده را دعوت کرد. ماه رمضان بود. از او خواهش کرد که چند شعری بصورت مناجات بخواند. شیخ محمود نخواند... در همان موقع آوازخوانی از اهل کاشان حضور داشت و گفت معلوم می شود ایشان از عهده خواندن بر نمی آید زیرا اگر می توانست بخواند اینهمه آکراه نداشت و خود شروع به خواندن کرد. پس از اینکه این خواننده کارش تمام شد شیخ محمود نتوانست ساکت بماند و با صدای بلند و رسا شروع به خواندن کرد. همه را مفتون و مجذوب خود ساخت. شاه که در آن نزدیکی بود صدای او را شنید و یک نعلبکی پراز پول زر برای او هدیه فرستاد. شیخ محمود که مردی متعین و بی نیاز بود یکی را برداشت و گفت یک اشرفی بعنوان دست لاف کافی است و به باقی آن مرا احتیاجی نیست.»

شیخ محمود خزانه که هنرمند کم نظیری بود در سن هفتاد سالگی در اوائل سلطنت مظفرالدین شاه درگذشت.

**ابوالحسن اقبال سلطان آذر:** در سال ۱۲۹۸ هجری قمری در قزوین متولد شد. از همان کودکی صاحب صدائی خوش و رسا بود و پس از گذراندن چندین سال در محضر استادان آن زمان مثل میرزا عبدالکریم جناب به تبریز رفت و بیدستگاه مظفرالدین میرزای ولیعهد پیوست و در زمان ولایتعهدی محمدعلی میرزا از خوانندگان مخصوص او شد. و عنوان «**اقبال سلطان**» را گرفت. پس از فوت مظفرالدین شاه با ولیعهد یعنی محمدعلی میرزا به تهران آمد و در دربار



اصفهان نیز نامید. در دوره قاجاریه بویژه زمان ناصرالدین شاه به بعد و با ظهور استادان خواننده اهل اصفهان که سبک عراقی را زیباتر ساختند این شیوه بیش از پیش مورد توجه خواننده ها قرار گرفت.

### خوانندگان عصر قاجاریه و بعد از آن

در کتاب تاریخ عضدی و همچنین در نوشته های معیرالممالک ضمن توصیف وضع دربار در دوره قاجاریه از موسیقیدانان و خوانندگان ساکن پایتخت نام برده شده است که بعضی از آنها عبارتند از: **میرزا حسن قزوینی و رضاقلی تجریشی و حسن خان معروف به حسن فکلی کاشانی ساکن تبریز و درویش حسن و حاج حسن کلاه دوز.**

از خوانندگان اوایل عصر ناصرلی بایستی از **عبدالکریم جناب قزوینی، تاج نیشابوری، علیخان نایب السلطنه نام برد.** ولی از معروفترین این خوانندگان از **شیخ محمود خزانه** نام برده شده است که ساکن تهران بود. وی مردی دانشمند و مطلع بود و در علم موسیقی و خوانندگی از استادان درجه اول زمان خود محسوب می شد. وی در منزل برادر خود واقع در سرچشمه خیابان سیروس زندگی می کرد. شیخ محمود به دستگاههای موسیقی احاطه کامل داشت. خواننده ای مقتدر بود و صدای بم و رسا داشت چون ناصرالدین شاه وصف خوانندگی او را شنیده بود دستور داد در ساختمان شمس العماره که مجاور اندرون شاهی بود مناجات کند. بدین لحاظ آتابک مأمور این کار شد. وی مأموری فرستاد و او را که از رفتن به شمس العماره خودداری می کرد وادار کردند داخل عمارت شمس العماره شود. او پس از وارد شدن به عمارت سکوت اختیار کرد



### خوانندگان و سبک خوانندگی

همانگونه که در شعر و شاعری سبک های گوناگونی مثل سبک خراسانی، سبک عراقی، سبک هندی و... وجود دارد در خوانندگی نیز دو سبک مشخص ز مینه ساز آواز است. یکی سبک خراسانی و دیگری سبک عراقی. در سبک خراسانی خواننده بیشتر از اشعار حماسی و ورزشی استفاده کرده و تحریرات را بیشتر بر روی کلمات حماسی بکار می برد. از معروفترین خوانندگان سبک خراسانی آنطور که در کتاب های موسیقی آمده است بایستی از سیدباقر جندقی، شیخ باقر ضیاء رئائی، حاجی تاج نیشابوری، علیخان معروف به نایب السلطنه را نام برد. در دوران اخیر خوانندگانی که به سبک خراسانی می خواندند بایستی از اقبال سلطان آذر، میرزا عبدالله خان دوامی، دردشتی و حسین قوامی یاد کرد. از معروفترین خوانندگان سبک عراقی تاج اصفهانی، وادیب خوانساری را باید نام برد. لازم به توضیح است که منظور از عراق شهرهای مرکزی ایران مثل اصفهان، ری، قم، قزوین، و همدان می باشد.

در دوره صفویه با انتقال پایتخت به اصفهان، این شهر کانون پرورش و قبله گاه هنرمندان و جانشین کانون هنری هرات گردید. آموزش و فراگرفتن موسیقی ر بویژه خوانندگی که از نظر مذهبی بسیار مورد توجه قرار گرفته بود رونق گرفت و شیوه خوانندگی به سبک عراقی رواج یافت. پرچمداران این شیوه و روش خوانندگی به سبک عراقی خوانندگان اصفهان بودند. از این رو شاید بتوان سبک عراقی را سبک

individual jihad by any means possible until the “Islam’s Army” arrives so they can reunite. It is the nature of jihad to keep enemy weak and disabled to act until it is too late. Khomeini successfully deceived not only the Iranians but the entire world and mainly all western leaders and intellectuals of his era who saw a peaceful and sanctified person like Mahatma Gandy in him –the former half-wit US-President Jimmy Carter at the top of the list! Back then Khomeini and his disciples were presenting themselves as “moderate muslims” too. This is exactly what the moderate muslims aim to achieve by introducing islam a serene and loving religion by translating “Islam” semantically and describing it morphologically as a word. This moderate narrative is however very different from what islam really is and what it contains. In fact this is a straightforward lie and a perfidious deceit to hide the true aggressive, totalitarian and retrogressive nature of islam. What “moderate muslims” mainly practice is an authorized lie to confuse and mislead the non-muslims so they can not realize the danger of islamic ideology taking roots into their lands, societies and communities. Once the roots strike somewhere, that place is -according to islamic law- in possession of islam and the non-muslim inhabitants of that land are islam’s subjects; this justifies per se practice of Dawah and annihilation –if refusing conversion.

Many muslim organisations and associations in different countries operate exactly this way and are welcomed

by the misled politicians, community leaders, intellectuals, law makers and law enforcement apparatus. The number of mosques and koran-schools(especially those operating clandestinely) where children and youth get indoctrinated are skyrocketing in Europe. The governments argue it is a part of integration-policy to enhance intercultural coexistence, but in fact it is not integration, it is capitulation; it is not a progress but a concession of defeat!

In Germany the DITIP, DIK(Deutsche Islam Konferenz), VIKZ, IGMG, IZH, IRAB, IGS and in USA a bunch of them like CAIR(a leading HAMAS branch in USA), NIAC, ISNA, USCMO, and MAS operate maliciously for the “cause of islam” which is jihad in order to build up a caliphate(Islamic State). These organisations are the long arms of the “Muslim Brotherhood Movement” that devotes itself to expansion of islam across the world and has once transformed an archaic, barbaric and passive religion into a toxic ideology since the beginning. It is absolutely petrifying to note that islamic organisations are structured continentally like Federation of Islamic Organizations in Europe(FIOE) with straight ties to equivalent organisations of Islamic Society of North America(ISNA) & Islamic Association of North America(IANA) on one side and Arabic-Islamic countries of origin on the other side. This intercontinental assembly is a light version of the global

caliphate(Islamic state).

This penetration is a dangerous terrain if the western leaders refuse to realize the deceptions played by the “moderate muslims” on them to fool them ad infinitum. As long as they ignore the urgency of understanding the sharia-language, each strategy and interaction with islamic representatives will be another concession of defeat for them and an auxiliary win for the sharia-devotee muslims, reanimation of jihad-project as well as a step forward to the global caliphate. For sure flawed logic and flimsy excuses don’t justify dilettantish handling.

\*\*\*

In case of islamic regime of Mullahs in Iran, they and their fifth-column “moderate muslim network” still operate together side by side to deceive the world especially the confused westerner leaders. This was very obvious when negotiating the islamic republic’s nuclear program. According to IAEA report (Feb.2023) meanwhile the Mullah regime has exceeded the 60% Uranium enrichment up to 84%. Mullah regime claims it was only an “accidental fluctuation”. Fact is they are practicing Khodah(i.e. deceit) to buy time and gain opportunity to go ahead. They know very well how easy it is to fool their confused westerner adversaries who don’t understand the sharia-language and the meaning of the words and sentences that the islamic regime says to them. Imagine one day in future they will produce nuclear bombs and say

to the world: “Ups! We didn’t produce the bomb intentionally. Where does it come from anyway?! All of a sudden this nuclear bomb appeared here! Allah has sent us a nuclear bomb; it is allah’s will. Obviously allah wants us to have nuclear bomb because allah is the almighty and as the holy koran states the wisest of all who has plans & purposes for everything. So it is a present that allah has granted us... We follow allah and his will because the sharia tells us so...” The deceived and deluded EU still refuses to put the IRGC and their extraterritorial branch “Quds Force” on an international terrorist list despite its well known definite commitment to islamic ideology, sharia, jihad-cult and despite their proven vast terrorist record! They are not an Iranian national army as their title certifies, but an “islamic armed corps for protection of islamic revolution” that submits to sharia to expand and export islamic revolution and ideology across the world by means of islamic deception-repertoire and lethal force(jihad). Their official motto and duty is clearly defined by the islamic constitution based on sharia that cites koran 8:60 as followed: “Prepare against them whatever you can of [military] power and war-horses, awing thereby the enemies of Allah and your enemies, as well as other enemies unknown to you but known to Allah, Whatever you spend in the cause of Allah will be paid to you in full and you will not be wronged.” This rhetoric and attitude reveals what sharia disciples seek to accomplish with their

nuclear ambition. Making concessions to it is a big mistake. Understanding devil’s language could prevent all these shameful failures and impede the virus of islamic pandemic

The current uprising of courageous Iranians against the barbaric islamic regime is a rejection of sharia, islamic ideology and islamic totalitarianism. Thus branding each Iranian a muslim is therefore a big insult to many of us. We are nothing like that and we do not submit to allah and his law of sharia. That deserves appreciation, respect and recognition.

*to be continued in next issue*

(I will appreciate your feedbacks via: fullybulletproof@gmail.com)

References:

[1] Khomeini, Ruhollah (1981). *Islam and Revolution: Writing and Declarations of Imam Khomeini*. Translated by Algar, Hamid. Berkeley, CA: Mizan Press & Emerik,Yahiya.(11th edition 1 Aug. 2014). What Islam is All About, Noorart, Inc[2] Sookhdeo, Patrick. Murray, Douglas. (2014). *Dawa: The Islamic Strategy for Reshaping the Modern World*. Isaac Publishing LLC; New edition (20. Nov. 2014). [3] ibid. [4] Available: <https://www.bpb.de/kurz-knapp/lexika/islam-lexikon/281759/dar-al-islam-dar-al-harb/> based on: Elger, Ralf/ Friederike Stolleis (Hg.): *Kleines Islam-Lexikon. Geschichte - Alltag - Kultur*. München: 6., aktualisierte und erweiterte Auflage 2018. [5] Emerik,Yahiya.(11th edition 1 Aug. 2014). What Islam is All About, Noorart, Inc[6] Available: [www.ahlolbait.com](http://www.ahlolbait.com) [7] Available: <https://quran411.com/mobile/surah-list>[8] Military Terminologies in Sharia. Vol 1, p.53 (Available: <https://lib.eshia.ir/26125/1/53/> در لغت [9] Koran 2:173; 2:185; 4:29; 22:78; 40:28 available: <https://quran411.com/mobile/surah-list> and Al-Tabari’s Tafsir 3:28 (see also:

**Dr. Homayoon Aram**

## **Cyrus King of Persia, Conquest of Babylon, and Liberation of Jewish People**

Seven years after Nebuchadnezzar’s death, Nabonidus ascended the throne of Babylon in 555 B.C. He was the last ruler of Mesopotamia. Five year after Nabonidus ascension, a new era began with the rise of Cyrus, a Persian to power. Two unusual dreams are said to have decided the destiny of Cyrus. Herodotus, the Greek historian and author recounts them: “Astyages had a daughter named Mandana. He dreamt that from her a stream of water flowed and filled not only his capital, but the whole of Asia. Astyages was greatly terrified. On this account, when his daughter was of marriageable age, he would not give her to any of the Medes lest the dream should be accomplished, but married her to a Persian by name Cambyses... When Mandana was living with Cambyses, Astyages in the very first year saw another vision. He dreamt that a vine grew from the womb of his daughter and overshadowed the whole of Asia. After this dream, which he submitted also to the interpreters, he

Esposito. John L.,(2014). “Taqiyah”. *The Oxford Dictionary of Islam*. Oxford: Oxford University Press[10] Available: <http://www.wikifegh.ir/> Category 6.3 & 6.4, and <https://quran411.com/mobile/surah-list> [11] ibid [12] Koran 4:29; available: <https://quran411.com/mobile/surah-list>

sent to Persia and fetched away Mandana, who was now with child, and was not far from her time. On her arrival he set a watch over her, intending to destroy the child to which she should give birth, for the Magians interpreted that the offspring of his daughter would reign over in his stead. To guard against this, Astyages, as soon as Cyrus was born sent for Harpagus, a man of his own house and the most faithful of the Medes... and addressed him thus: “Take the child born of Mandana, carry him with thee to thy house and slay him there... Harpagus had no heart to carry out this murderous command of the child’s grandfather. No more had a shepherd to whom he deputed the task. So, Cyrus remained alive”. It was not only the birth of Cyrus that was wrapped in legend. He descended from the royal race of Achaemenes, and more than any other prince of the ancient world caught the imagination and evoked the admiration of all nations. The Bible remember Cyrus as an enlightened monarch. His swift, brilliant and unparalleled rise to power was marred by no deed of violence. His humane policy made him one of the most attractive figures in the ancient orient. Unlike the monarchs before him, despotism was foreign to Cyrus.

In 553 B.C. Cyrus (530-558) captured Ecbatana, capital of the kingdom of Media

Cyrus King of Persia, Conquest of Babylon, and Liberation of Jewish People of Media. His royal grandfather Astyages was banished. Cyrus united Media with the Persian kingdom. Croesus King of Lydia – his name is still proverbial for great riches, attached the Persians. Cyrus took Sardis, his capital and defeated him. In 539 B.C. Cyrus turned his attack against Nabonidus, and the Babylonian army was defeated. Thus, the hours of the last great Mesopotamian empire were numbered. “Come down, and sit in the dust, O virgin daughter of Babylon: There is no throne, O daughter of the Chaldeans” (Isaiah 47:1).

The conquest of Babylon by Cyrus did not follow the normal pattern: it was without a parallel in the military practice of the ancient orient. For this time there were no columns of smoke rising from behind shattered walls, no places or temples razed to the ground, no house plundered, no man was butchered or impaled. The clay cylinder of Cyrus narrates in Babylonian script what took place: “As I entered Babylon in peace and established my royal residence in the palace of the Princes amid jubila

By: Michael Mobasheri (M.Sc. Psychology) – Germany

# Understanding Devil's Language

## Why many Iranians feel offended by being labeled a muslim

### Part 1

Let me begin with a famous quotation: "If you know the enemy and know yourself, you need not fear the result of a hundred battles. If you know yourself but not the enemy, for every victory gained you will also suffer a defeat. If you know neither the enemy nor yourself, you will succumb in every battle." — Sun Tzu, "The Art of War" (roughly 5<sup>th</sup> century BC).

This ancient piece of judicious advice reflects that to develop correct measures and counter-measures for dealing with a problem, you need to understand the root of the problem first, otherwise each strategy you would deploy is doomed to fail and you get trapped in a vicious circle of misfire, surrender and finally breakdown.

\*\*\*

Ideology is a system of ideas, rituals beliefs, opinions and goals that depicts a certain way to implement those ideas or let's say provides guidelines that dictate how to think and behave to fulfill and achieve the declared goals. Ideology also refers to a set of political beliefs and visions that characterize a particular matter or cause. If the problem is caused by an ideology, you need to understand the mindset of that ideology and the logic behind it to be able

to understand and interpret actions and language of its followers. Thus I am not talking about the common use of language in everyday life but how the words, sentences and idioms reflect the thoughts and inspirations behind the language. In other words if you understand what is said, you need also to understand what is meant!

The virus of "Islam" is one of those vicious circles that has successfully managed to trap and deceive many since 1400 years –including present age. As long as the politicians and decision makers don't understand the islamic phantasm and axioms that is expressed within its lingual framework, nothing will stop its expansion and the pandemic caused by this very virus! Iranians have suffered under this ideology and still managed to protect their Persian identity against this virus based on their rich pre-islamic history and cultural heritage. The islamic law(sharia) is the core of islamic ideology and its fundament that dictates a specific social & world order. A sophisticated jurisprudence system is attached to sharia. According to sharia "a muslim must submit to islam. Everyone who submits to islam, submits to Allah and his law(sharia). A Muslim is therefore someone who submits and obeys the sharia and the

sharia only."<sup>[1]</sup> Muslims who don't practice sharia are apostates –there is no such thing in islam like being a good or bad muslim but someone is either a muslim or a non-muslim.

According to islam, sharia is the law to be followed by all people –not only muslims but also by everyone– on earth always and everywhere and is the only legitimate law to control all aspects of life and the entire world. Islam defines itself a complete system of life which includes all and everything –especially political, social, jurisdictional, individual, economical, educational, ethical, cultural and military... Based on its fundament sharia, islam is therefore a totalitarian system that is meant to be imposed on the entire world and each single person and it commands muslims to live according to sharia and impose it on every one else, either by invitation(i.e. conversion) or by force. If "the Invitation" to islam doesn't work then use of lethal force will be mandatory. This is the doctrine of Dawah which is the act of "inviting or calling people to embrace islam". Dawah aims to generate converts to islam, which in turn enhances the size of the muslim community (Ummah) and the future soldiers of islam(i.e. jihadi fighters) as well as reducing the number

of Kufar(infidels) either by conversion or by cleansing.<sup>[2]</sup> As well Dawah is an obligatory requirement in sharia to call non-muslims to islam before picking up jihad against them. Sharia dictates predefined methods to be considered when calling to islam; according to sharia those who conduct the "Call to Islam" must do it in a certain way; they need to speak nonviolently, with patience and wisely... It is imperative to keep in mind that Dawah is always practiced with the latent menace of jihad behind it and is actually conducted with deception because non-muslims don't know the content of sharia, thus they don't know the consequences of their conversion: once converted to islam, one can not reverse it or leave it because this would be considered "Apostasy" in islam which is a capital crime punished by death penalty!<sup>[3]</sup> When Ahmadinejad, other islamic authorities or leaders of arab countries send letters to US and EU leaders and invite them –and their citizens– to islam, it is not because they are sending signals of peacefulness but they are practicing Dawah as a prerequisite for Jihad!

These are a part of the islamic ideology and its law sharia that is in infinite war with non-muslims: Islam divides the world in two parts: 1-Dar al

Islam(The House of Peace where islam controls and rules dominantly) and 2-Dar al Harb(The House of War where islam is not the absolute ruler).<sup>[4]</sup> Inhabitants of Dar al Harb are Kufar(infidels, unbelievers) and they are islam's enemies that must be exterminated to establish sharia in the world and reach "peace on earth"; there will be no peace on earth until the entire world is under absolute control of islam and its law(sharia).<sup>[5]</sup> In order to reach that objective, islam commands Jihad(Holy War, especially against non-muslims, but also against muslims who do not follow sharia). To islam it doesn't matter if muslims also die followed by militant assaults, because according to sharia they are either not devoted to sharia and therefore apostates that deserve to be eliminated or if they are devoted, they will directly go to paradise as Martyrs(Shahid) because they have died for the cause of islam! There are several suras in koran that command the "Holy War" as a duty; here a few examples: koran S2(Al-Baqarah/The Cow), S3(Al-Imran/Family of Imran), Sura8(Al Anfal/The Spoils of War), S9(Al-Tubah/Repentance), S33(Al-Ahzab/The Coalition).<sup>[6]</sup> Koran sura 4, verse 84 reads: "Then fight in Allah's cause - Thou art held responsible only for thyself - and rouse the believers. It may be that Allah will restrain the fury of the Unbelievers; for Allah is the strongest in might and in punishment."; an verse 95 states: "Not equal are those believers who sit (at home) and receive no hurt, and those who strive and fight in the

cause of Allah with their goods and their persons. Allah hath granted a grade higher to those who strive and fight with their goods and persons than to those who sit (at home). Unto all (in Faith) Hath Allah promised good: But those who strive and fight Hath He distinguished above those who sit (at home) by a special reward."; Sura8, verse 65: "O Prophet! rouse the Believers to the fight. If there are twenty amongst you, patient and persevering, they will vanquish two hundred: if a hundred, they will vanquish a thousand of the Unbelievers: for these are a people without understanding."<sup>[7]</sup> All islamic schools agree conjointly on these verses and advertise them adamantly.

Islamic law also prescribes a classification of methods and deceptions to be conducted in and for jihad and defines "the rules of engagement".<sup>[8]</sup> It's essential to know the doctrine of islamic warfare and its policies to exert deception.<sup>[9]</sup> Practice of "deception" is uniformly mainstream in islam. One of them is the doctrine of Taqiyah. In islam, Taqiyah or Taqqiya (Arabic: تقيّة / taqīyah/, means "prudence, cautiousness") is a precautionary dissimulation or denial of religious belief and goals to defy an opponent or rival. Taqiyah is the action of committing a sinful act(such as feigning unbelief) to accomplish a religious goal.<sup>[10]</sup> In other words if telling the truth is going to place your life, intention or religious goal at risk, you can say what you need to survive that situation and stay safe! "Religious Dissimulation" or Taqiyah

while maintaining mental reservation is considered permissible in sharia and is stated precisely by koran(e.g. 16:106).<sup>[11]</sup>

Another deception is Lying and Cheating (Arabic: خدعة / Khodah means Deceit) to non-muslims and generally to "enemies of islam" which is another scheme that sharia and islamic methodology allows when it is for "cause of the islam; In Jihad it is even an obligation for muslims to lie to non-muslims to deceive them in order to proceed or to gain advantage for expansion of islam.<sup>[12]</sup> Taqiyah, the command to dissimulate and Khodah the command to cheat and lie are of fundamental importance in islam. They are very customary in islamic politics, especially in the present age.

Ayatollah Khomeini promised modern democracy, freedom for all political spectrums, respecting human rights and equality for all citizens including women in Iran before the revolution of 1979 when he was still in exile in France. After taking the power however, he and his disciples ordered systematic persecutions, liquidations and executions of many dissidents from diverse political groups, oppression of women and literally everyone who refused to accept the sharia law and his vision of islamic state. He then argued that consideration of human rights and freedom means "implementation of human rights and freedom according to sharia" when the bloodbath was going on in Iran. In an interview 1980/81 he was asked about this discrepancy; he

answered with one simple sentence: "I conducted Khodah(Deceit)"!

\*\*\*

Many jihadi groups like Boko Haram(officially known as Jamā'at Ahl as-Sunnah lid-Da'wah wa'l-Jihād means Group of the People of Sunnah for Dawah and Jihad), Taliban, Al-Quaida, Islamic State(ISI), Al-Shabab, Islamic Jihad, Hamas, Hezbollah, etc... that practice the holy war on non-muslims also practice the HUDUD(crimes and punishments defined by sharia e.g. crucifixion, mutilation, stoning, rape, beheading, slavery, torching, etc...) within their controlled lands(Dar al Islam) to fulfill sharia. They are not some "extremists" or "radicalized" people who have misunderstood sharia, but they practice the exact islam and how sharia really is. However the muslims who live outside of islamic controlled lands(in Dar al Harb) are recommended to lie and cheat to preserve the real goal of expansion that islam advocates for the "cause of allah". The new coined term is the "moderate muslims" that have appeared in western media and politics and have been successfully gaining ground and influence ever since. This group of muslims deceives the society and the political decision makers to buy time and gain space and opportunities for the jihad-devotee muslims. Jihad is a long-term project to spread and expand islam and sharia on earth until the entire world is ruled by islam. Thus occupying "enemy territory" is one of the strategies that islam advocates and each muslim is called to conduct

to bloom in the valley under the mountain where he was hung!

Not very long after the Islamic Revolution, end of September 1980 the Iran-Iraqi war started. They called all the absentee recruits back to the base. Then they started accepting the old and young, and later even child volunteers. They were trained for a short time and as they officially became soldiers, they were sent from Kermanshah to Khoramshahr and then directly to the battlefield. Soon, mollahs gave nice little keys, to the soldiers in order to hang them around their necks. These keys were known to soldiers as the key to heaven. As soon as the martyr soldier had arrived in front of the heaven's gate, he was told that he did not need to knock the gate or wait to be judged. He had his own key to open the gate and enjoy the after-life. And people believed this, and they died for it. Children walked on the mines, they were exploded by mines but were able to open the road for the soldiers to advance.

There were days that we could not bury the dead bodies, they were piled like little hills, then we were asked to burn them. Then the smell of human burned flesh stayed in our nose for days and later for years!

Sometime I saw a soldier who had his hand over his neck, probably searching his key the last minutes of his life!

Now you know why I have to take these medications for over forty years, even if I live so far from my country. The bitter memories are still well alive and vivid even in America!

Now tell me how do you want me to forget?

\*\*\*\*\*

The next story that I would like to share is about another officer by the name of Ali Vakili.

This happened at the time when the Toodeh party was present and active in Iran.

My mother had hired a math teacher to give private lessons to my brother. He was a serious young man who was a teacher at his school. We lived not far from College Alborz and Manouchehri, was the school that my brother attended. It was almost next building to the college. As we were living in a walking distance from school, the teacher came to our house to teach the private lessons. Respecting the existing tradition, my mother served him a warm tea with pastry and fig jam and after the session was terminated, sometimes he stayed a little longer to talk with my parents. Later they became close friends. Although he died many years ago. I only use his first name which was Mohammad. Later his sister was my teacher and as our friendship continued, we learned that their entire sisters and brothers were teachers but one. My parents also learned that their entire family belonged to Toodeh party but the one. My father on the contrary was a member of the Armenian Dashnak party, so although we were kind of ideologically against each other, but still the friendship continued and remained strong. They say that as a little girl I was very pretty. One day Mohammad asked my mother to let me go with him and his niece, Mahnaz, a beautiful little girl, who was probably a year or two younger than I to visit a friend. My mother agreed, I am not sure if my

mother knew where and for what reason Mohammad was taking us.

It was the beginning of Spring, I only remember that after a long ride, we were walking in a large street. There were tall trees lined up in order on both sides, they were all covered with bright purple- Rhodamine color flowers. It was so beautiful, they looked almost like fiery color balloons. I believe they are called Judas-tree, in Iranian they call them arghavani trees. Then we walked to a building where there were some military guards, we stopped at the gate and Mohammad talked to them, and I do not remember much. Then I only remember that we met a very pale sad looking but a very handsome young man in a small yard where there was a rectangular shallow pool in the middle and around there were colorful flower beds. There were tall walls around the yard. The two men were talking in a soft voice together and were walking with heavy steps. Mahnaz and I were walking joyfully like the children of our age, with no worry in front of them. Sometimes, the young man whose name was Ali Vakili held our hands lovingly, or caressed delicately our hear, like a father. But I do remember that he had a very sad face and he tried hard to show a forced smile to us. Mohammad would just say give to Mahnaz and she offered him a candy out of her pocket. I am not sure how many times we visited Mr. Vakili probably three – four times. For me these were one of my mysterious and interesting childhood memories because of the spring time and bright color of flowers. Wherever I see these trees I

remember the street in Tehran. As a child I did not think much about Mr. Vakili and our visits because it reminded me of his sad and desperate face. Later I learned that he was a math genius, who had studied in Europe. So why was he in that building with sad face?

Much later when I grew older, I learned that Mr. Vakili was an officer in the Iranian army. He and some of his friends were arrested because they were members of Toodeh party. I believe that they had planned a coup d'état, but the authorities had arrested them on time. He was jailed in Zendane Ghasr prison. That was where Mohammad was taking us to visit him. They were all condemned to death, but before his execution as he had studied in Belgium, the Belgium government had requested the Iranian government to send Mr. Vakili to Belgium and they had said that although he was a communist, they did not mind to accept him in their country, because it was pity to execute such a knowledgeable genius person, he would be valuable for them. But the Iranian government refused, and Mr. Vakili was executed an early morning.

He was a newlywed and I heard that his young wife, parents, and sister were devastated of his death! I remember seeing them in a few parties in Mohammad's house. They always wore black from head to toe, and tears were always present in the corners of their eyes.

As I was thinking about him, I called Mahnaz a few days ago, to see if she remembered and had more memories. She said that she remembers that the candies she was handing to Vakili were given to her

by his uncle Mohamad. Later she learned that there were messages wrapped around the candies and the reason that his uncle took us was to soften the guards and show that it was a family visit and nothing political. I still wonder why my mother let Mohammad to take me. My mother had a kind heart, she would help anyone in need and cried with anyone in pain. Probably she felt sad for a young man in his situation, and not an officer who had betrayed his country because of his belief and ideology! What a waste of life!

Now we are witnessing that so many lives are being cut short around the world. The human lives are destroyed for the belief of an ideology, seeking for the basic freedom, to live as they like or practice the religion that they would like to exercise.

Anti semetisme or anti anything is just an excuse for the death to win over human life. We humans are so selfish and stupid that we do not know how to enjoy our short lives on this earth, we kill each other and inflict pain on the surviving family members, relatives, and friends forever, for as much as they live. I wish we humans could learn more from nature.

Many animals hibernate in winters and wake up fresh in spring. We humans also hibernate in our warm rooms in winters. I wish the politicians and we all could take the time and think over our behaviors, policies and habits and change ourselves to a better one in Springs.

Although the loss of loved one is a difficult challenge to bear but I hope we take the example of nature and change

Mitra Navabi

## Come laugh with me

*Come laugh with me, my friend.  
This is an invitation to the round.  
Let us explode into laughter,  
Abandoning ourselves,  
Touching the borders of insanity,  
Feeling the power increase,  
Setting loose that which is untamed within us  
To shake heaven and earth,  
Laughing  
As if there were no tomorrow;  
In unison  
As if there were nothing else,  
Powerfully  
As if the whole universe was laughing,  
Together,  
As if we were the whole universe.*



Sassan Tabatabai

## The Fall and Fall of the Persian Empire

First came the Greeks-Macedonians bearing flames, shepherded through night and secret Zagros passes.

Next the Arabs, veiled invaders wielding crescent swords and the desert's thirst.

Then the Mongols: sons of the steppe, whiskered hordes pouring through Bukhara's gates and now this...

the black garments to a colorful one. May be this is the real message of Noruz that we buy colorful dresses for our children.

It will be nice to continue life in spring colors, although some hearts will always remain in winter but Noruz teaches us to change and dare to challenge ourselves to sing a happier song again and look forward with hope for the unknown future!

Dr.Zahra Karimipour Siavashi

## Spring Rain



Spring rain  
cleanse us  
Of fears  
Judgments  
Envies  
suspicions  
Untruths  
Make us weightless  
On the path of ythis journey...

Liberate us  
From wasteful emotions  
Expectations  
And connect us  
To a serene, lofty state of being  
Like that of sparrows'  
Nightingales'  
Whose existence are  
Mythical worlds  
Filled with songs  
Of joy and play



By: Dr. Rosemary Cohen

# Spring is in the Air

*"I think spring is inside me. I feel spring awakening, I feel it in my entire body and soul. I have to force myself to act normally....."*

Wrote Anne Frank in her diary on February 12, 1944.

Anne Frank and her sister Margo were arrested by the Gestapo six months after this writing, on 4 August 1944 and were transported to Auschwitz concentration camp. They were then transported to Bergen-Belsen concentration camp, where they both died.

Anne Frank is right; Spring is such a beautiful and powerful season. After the long three months of the gloomy, dark winter, when everything looks empty and dead. But suddenly all the plants, trees, birds, all size of creatures, animals, and even the human being of all ages, feel that spring awakening their bodies and souls. There is a joy in the air that can be heard even in the song of the birds. That the difference of the melodies can be heard from their winter songs. No wonder that our ancestors have chosen the first minutes of the Spring as the first day of the Iranian New Year, No-Ruz.

If anyone has been in Ram-sar during Noruz or in any city of Iran, they can remem-

ber the sweet smell of the orange blossoms that filled the air everywhere, mixed with the sweet perfume of Hyacinth and Narcissus on the Haft Sin table. The mountains were covered with variety shades of fresh green colors, mixed with the pink and white blossoms and the ground had spread with a beautiful fresh greenish-yellow color everywhere.

The main Tehran University Campus was and still is located on Shah Reza Avenue (I do not know the new street names now days!) There was also another smaller campus which was located near the Iranian parliament. It was beautiful building that like most of the Persian architecture setting, there was a long rectangular shallow pool, in the middle of the garden covered with beautiful water lilies and large green leaves. The first days after the Noruz holidays, that we were walking around the pool as new students, I heard unfamiliar beautiful songs around and asked a classmate, what kind of bird was singing with such a nice melody. He laughed and told me that they were no birds but frogs who always sing in the spring for mating! Even the ugly frogs were welcoming the spring with their beautiful songs.

So many people have writ-

ten poems and stories about the spring. And I am not going to write more about it but on the contrary I am going to write about the now days Ann Franks in Iran and in different parts of the world, who are hidden in different places from the fear of retaliation, or they are demonstrating in the streets asking for freedom or in Ukraine carrying guns or being raped and killed. There are the ones who are closed in single or crowded cells waiting for their court days or executions. Lonely, far from their loved ones. A young boy or girl is locked because his imaginative and idealistic mind is full of dreams and plans seeking for a better future. Their warm hearts are longing to see their loved ones and their empty hands are searching to hold and embrace their dear ones.

Some nights when they can sleep, if they are lucky, they can kiss and hug their loved ones. Or they see themselves walking freely in the streets dressed up as they wish, with or without hair and body covers, with or without makeup. They walk bare feet, or with high heels, sneakers, or torn shoes. But they are happy because they are free. No one is stopping them, no one is even looking at them, everyone is busy doing their own thing. The new lovers are stealing lit-

tle kisses in the parks or on the benches and the birds approve their union by their joyful songs.

Then they wake up. For a second, they do not know if they are here or there! But then they find out the reality of their existence, and as Ann Frank says; they must force themselves to act normally and bravely, may be spring will give them the hope of reincarnation!

It is true that even in sadness there is something in *Noerooz* and spring that makes us happy and hopeful. May be because we thought that the tree in front of the house was completely dead but now, we can see that little green leaves are trying to show up.

In our New Year happiness, we must admit that we have not forgotten our lost ones and especially our martyrs. We have not forgotten the families of the innocent victims either. Neither we have forgotten the so many prisoners in different parts of the world!

Today I was thinking about all executed young or old victims. I do not know any of them, but I feel the pain of their loved ones. I know they did not have a happy Noruz. The taste of the sweets *noghl* and *Baghlava* tasted bitter in their mouths. I hope that all mighty God will give them comfort, patience, and the courage to carry their heavy load till the end of their lives!



I do not know them, but I would like them to know that we all think about their dear lost ones and pray for them.

As I was writing these words, I remembered two other individuals that I did not know them personally, but their stories have touched me for many years. I sometimes think of their fates and feel the pain of their families. I know many years have passed and probably their parents have already joined their loved one, but there are probably other family members, siblings, relatives, and friends who still remember them, especially in different holiday seasons.

Few years ago, I visited a newlywed friends. They seemed very nice couple. After dinner, I realized that something was wrong between them. They were married for some time and had everything, a nice house, successful business that the couple had created and were working together and the love that they had for each other, all these in a normal situation had to guarantee a happy life. But it was evident that something was missing.

Finally I asked them what was the matter and she said that her husband with all that he has is depressed all the time and he has to use medications that the side effects is ruining their life! We started talking and finally he opened and told us the real reason of his depression. He said things happened to him in Iran that he was not able to forget. No medication was helping him and he has been like this almost since the Islamic Revolution. Sometimes he was not able to sleep, and if he did, he woke up in the middle of the night by nightmares. I asked him to share his story with us maybe we could find a

solution and he told us the following story:

"I started my military services six months before the Islamic Revolution in 1979. Our base was located in Kermanshah. After a few days of service, I realized that we are in the middle of a chaos. There was no real responsible or chief or even military order in the base. No one knew what was going to happen next. Soon many high-ranking officers stopped showing of or disappeared. Ordinary soldiers left the base and returned to their homes. We were a small group of new recruits that needed to get over with our military service so that we could obtain our passports in case we decided to leave the country. We remained in the base and did what we were asked to do. At nights, there were only six of us who rounded and safeguarded the base the entire night!

The incident that I am telling you happened at the few beginning weeks after the revolution.

There was a very kind, polite and serious officer by the name of major - Sargord Paryar. He was our chief who continued even in those chaos situations training us like in the old days of Shah. Every morning we stayed online, and he visited our uniforms and corrected us to what he was used to in the past. But even then, no one knew what was going to happen next. Ordinary people, soldiers, and pro - Khomeini individuals were going and coming. Orders were spreading mixed messages and anyway this situation continued for six months and then the Islamic revolution happened. The situation

became worst. No one knew what to do and who to listen to. The unknown situation was so bad that even the higher officers did not know what to do, everything was confusing for a long time! Our group and responsible stayed the same but soon odd looking people were recruited and joined us. The new commers dressed up as they wished, and some even were not shaving and were not obeying or staying correctly in line in the mornings. Almost three weeks after the revolution, little by little more scary ones joined us but no one dared to say anything to them. By just looking at their faces, their bullying attitude created fear in us. Major Parisar remained on his post and his requirement stayed the same, although more pro-Islamist individuals were admitted in our ranks. One morning as we stood in line for the habitual exercises, three new recruits joined us with long facial hair and unbuttoned shirts. The major told them that they were engaged in military and should behave and obey the regulations and requirements of the army. They were expected to appear the next day shaved and dressed up with their uniforms like a real soldier. One of them and then the two others joined their friend and replied rudely that they were soldiers under Islamic Republic. They were told that in Islam men do not shave. The major replied politely, then they should present their services in the mosques instead of army base. The conversation stopped and we were all dispersed.

At lunch time in the cafeteria like usual the major joined us with his tray of lunch and as we were eating and talking, suddenly the three men en-

tered the cafeteria and walked directly towards the major. Before anyone could move, say, or do anything, one of the men pulled back the head of the major and the next one pulled out a sharp knife out of his pocket and without any hesitation cut the neck of the major in the presence of all of us. Suddenly his warm red blood poured all around and on us. No one moved or reacted, even me. We were shocked, hypnotized by fear and by their evil act and we all turned to marble statues, although we all respected and loved this kind man. Then all the three men pulled out his bloody body and later we learned that they had hung him from his legs on the height of a nearby mountain in "Padegane Miran." We were all sick all day, but no one talked or did anything. The other chiefs and responsible of the base did nothing. The three assassins walked and ate among us like usual as if nothing had happened. No one punished them or even said anything to them, as if nothing had happened. A kind innocent man had lost his life for what? For facial hair, for fanaticism or for idealism? A few soldiers went to visit his dead body hanging there all day. I did not go and even I was not able to sleep at night. I had washed his blood off my body and uniform, but I could still feel the warmth of his blood on my face and skin everywhere.

The next morning, we learned that the major's body was stolen at night and probably taken to his family, but no one knew who and when they had done it! This happened in spring just three weeks after the revolution. Maybe it was major's blood that helped the red tulips



Pars Mass Media, Inc. P.O.Box 455, Westwood MA 02090

# AZADI

No 3, Vol.14 ; 21 April, 2023 . Published by Pars Mass Media, Inc.



Two Young Iranian Brothers Live in Concert at New York City (page 10-English Section)